تفسیر نوجوان

(برگرفته از تفسیر نمونه)

به اهتمام : دکتر محمد بیستونی



جلد ۲۷

A new narration of holy Quran for Teenager

بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر نوجوان

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه جلد ۲۷

مشخصات کتاب

سرشناسه : بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور : تفسیر نوجوان : برگرفته از تفسیر نمونه= A New Narration of holy Qur'an for teenager/ به اهتمام محمد بیستونی.

مشخصات نشر : قم: بیان جوان، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۳۰ ج.؛۱۰×۱۴س م.

شابک : دوره:۹۷۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۲-۲ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال:ج.۱:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۲-۱ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال:ج.۲:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۳-X ؛ ۲۰۰۰۰ ریال:ج.۳:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۴-۸ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال:ج.۴:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۵-۶ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۵:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۶-۴ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۶:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۷-۲ ؛ ج.۷:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۸-۰ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۸:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۹-۹ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۹:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۰-۰ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۱۰:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۱-۷ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۱۱:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۲-۴ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۱۲:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۳-۱ ؛ ج.۱۳ ۹۶۴-۵۶۴۰-۰۴-۸: ؛ ج.۱۴:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۵-۵ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۱۵:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۶-۲ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۱۶:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۷-۹ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۱۷:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۸-۶ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال:ج.۱۸:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۹-۳ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۱۹:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۰-۹ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۲۰:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۱-۶ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۲۱:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۲-۳ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۲۲:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۳-۰ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۲۳:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۴-۷ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال : ج.۲۴:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۵-۴ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۲۵:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۶-۱ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۲۶ ۹۶۴-۵۶۴۰-۱۷-۸: ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۲۷:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۸-۵ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۲۸:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۹-۲ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۲۹:۹۶۴-۵۶۴۰-۲۰-۸ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۳۰:۹۶۴-۵۶۴۰-۲۱-۵

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : ج.۱ - ۳۰ (چاپ اول : ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۱ - ۳۰ (چاپ دوم: ۱۳۹۱) (فیپا).

یادداشت : کتاب حاضر برگرفته از کتاب " تفسیر نمونه " تالیف "مکارم شیرازی" است.

یادداشت : کتابنامه.

عنوان دیگر : تفسیر نمونه.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴ -- ادبیات کودکان و نوجوانان

شناسه افزوده : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ - . تفسیر نمونه

رده بندی کنگره : BP۹۸/ب۹۵ت۷۴ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : [ج]۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۲۷۷۵۶

ص:۱

اشاره

تقدیم

به حضـرت ابراهیم خلیل اللّه علیه السلام ، او در نوجوانی وقتی ۱۳ ساله بود در حالی که همه مردم ماه و خورشـید و ستارگان و... راخـدای خود قرار داده بودنـد گفت : «من به جای چیزهایی که غروب می کننـد و ناپایدارنـد ، خـدای یکتا و ارزش های ماندگار را انتخاب می کنم» .

به حضرت اسماعیل فرزند ۱۲ ساله حضـرت ابراهیم خلیل اللّه علیهم السـلام ، او همان کسی است که در نوجوانی برای اجرای دستور خدا در ارتباط با قربانی شدن خود توسط پدر، اشتیاق داشت و مطیع فرمان خدای یکتا بود .

به حضـرت یوسف علیه السـلام که در نوجوانی آنگـاه که ۱۲ سـال داشت، برادرانش او را به بهانه تفریـح و سـرگرمی در چاه انداختند و در حالی که خطر مرگ او را

تهدید می کرد، با «توکّل به خدا و رفتار شایسته» به اوج قدرت و خوشبختی رسید .

ص:۴

به حضرت علی اکبر نوجوان ۱۸ ساله حضرت امام حسین علیهم السلام ، آن عزیزی که وقتی به وی خبر رسید به زودی در کربلا شهید خواهد شد، فرمود: «چون در راه حق مبارزه می کنیم هیچ ترسی از مرگ ندارم» .

به حضرت قاسم نوجوان ۱۳ ساله امام حسن علیهم السلام که در کربلا ـ از او پرسیده شد مرگ را چگونه می بینی، فرمود: «مرگِ در راه خدا برای من از عسل شیرین تر است» .

و تقدیم به شهید حسین «فهمیده» آن نوجوان ۱۳ ساله که در جریان جنگ تحمیلی صدام علیه

ایران، سران کفر و استکبار و ابزار جنگی آنها را شرمنده خود ساخت .

و تقدیم به همه نوجوانان «فهمیده» در سراسر جهان .

ص:۵

متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه اللّه العظمی مکارم شیرازی»

درباره تفسیر نوجوان

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

قرآن کریم بهترین هدیه خداوند منّان به همه انسان ها در طول قرون و اعصار می باشد. بدون شک استفاده صحیح از این کتاب آسمانی و بکارگیری محتوای آن در زندگی، مستلزم تفکیک و موضوع بندی آیات، متناسب با مخاطبین مختلف خصوصا گروه های سنی کودک، نوجوان و جوان می باشد زیرا سراسر این کتاب به استناد آیات ۴۴ سوره فصّلت و ۸۲ اسراء و ۵۷ یونس برای شفا و درمان بیماری های جسمی و روحی انسان ها نازل شده و مانند

داروخانه ای است که گرچه همه داروهای آن برای شفاست ولی طبعا «هر دارویی برای بیمار خاصی شفابخش تر است».

ص:۶

در همین راستا جناب آقای دکتر محمد بیستونی مسئول محترم مؤسسه قرآنی تفسیر جوان که اینجانب مدت ۱۰ سال در جریان فعالیتهای خوب ایشان در عرصه پژوهش های موضوعی قرآنی می باشم و قبلاً تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر جوان» خلاصه، ساده سازی و منتشر نموده است، اخیرا مطالب تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر نوجوان» با تکیه بر آیات متناسب با گروه سنی یادشده، گزینش و ساده سازی نموده است که در نوع خود بسیار جالب می باشد.

امیدوارم نوجوانان عزیز و خانواده محترم آنها از این سفره معنوی و پربرکت که خوشبختی و سعادت دنیا و آخرت آنها را به همراه دارد، حداکثر استفاده را بنمایند.

ناصر مکارم شیرازی

۱۲/۸۵۴/

ص:۷

مقدمه

نوجوانی دوره خاصی از زندگی است که در جامعه ما در مقایسه با دوره کودکی و جوانی، کمتر به آن توجه می شود.

استقلال طلبی، پذیرش مسئولیت های اجتماعی، کنجکاوی هدفمند، اصرار بر کشف فوری مجهولات و طرح سؤالات پی در پی از ویژگی های شاخص این گروه سنی است.

برای پاسخگویی به این نیازها ، مؤسسه قرآنی تفسیر جوان برای نخستین بار در تاریخ اسلام «تفسیر نوجوان» برگرفته از تفسیر نمونه تألیف حضرت آیه اللّه مکارم شیرازی را برای این گروه سنی منتشر نموده است. این تفسیر براساس ذائقه و سلیقه

نوجوانان عزیز و با انتخاب ۲۱۷۷ آیه از مجموع ۶۲۳۶

(۱۰) مقدمه

آیه قرآن کریم تنظیم شده و دارای ویژگی های زیراست:

۱ از کـل قرآن کریم فقـط آیاتی انتخاب شـده است که برای نوجوانان ملموس و قابل اسـتفاده بوده و در زنـدگی روزمره آنها کاربردی باشد.

۲ حجم مطالب کم و جمله بندی آنها ساده و خلاصه است .

۳ همه آیات، روایات و کلمه های عربی اعرابگذاری شده است تا راحت خوانده یا آموزش داده شود .

۴ قطع کتاب به اندازه کف دست انتخاب شده تا به راحتی در جیب قرار گرفته و در اوقات فراغت

ص:۹

یا انتظار به سادگی در دسترس قرار گیرد.

۵ صفحه آرایی کتاب «شعرگونه و چشم نواز»

مقدمه (۱۱)

است و همه نیم خط ها در یک ردیف منظم شده اند تا چشم در موقع مطالعه خسته نشود.

امیدوارم نوجوانان عزیز از طریق مطالعه این تفسیر با دنیای زیبای قرآن کریم آشنا شده و پاسخ صحیح بسیاری از سؤالات خود را دریابند. بدون شک راز شادی، آرامش و خوشبختی در این دریای زیبا و متنوع نهفته است. خود را به امواج آن بسپارید تا حس تازه ای را تجربه کنید.

تهران تابستان ۱۳۸۷

دکتر محمد بیستونی

ص:۱۰

سوره ذاریات

بیان یکی ازمعجزات علمی(گسترش مستمر آسمان ها)

۴۷ وَالسَّماءَ بَنَیْناها بِاَیْدٍ وَ اِنّا لَمُوسِعُونَ

ما آسمان را با قدرت بنا کردیم و همواره آن را وسعت می بخشیم .

« اَیْد » به معنی قدرت و قوت است و در آیات قرآن مجید کرارا به این معنی آمده است و در این جا اشاره به قدرت کامله خداوندبزرگ در آفرینش آسمان ها دارد .

در این که منظور از « اِنّا لَمُوسِعُون » (ما پیوسته وسعت می بخشیم) چیست ؟ باید گفت نه تنها کره زمین ، بر اثر جذب مواد آسمانی تدریجا فربه و سنگین تر می شود ، بلکه آسمان ها نیز در گسترش اند ، یعنی ستارگانی که در یک کهکشان قرار دارند به سرعت از مرکز کهکشان دور می شوند ، حتی سرعت این گسترش را در بسیاری از مواقع اندازه گیری کرده اند .

چند جمله در این زمینه از آقای « جان الدر » بشنوید ، او می گوید :

جزء بیست و هفتم (۱۳)

« جدیدترین و دقیق ترین اندازه گیری ها در طول امواجی که از ستارگان پخش می شود ، پرده از روی یک حقیقت عجیب و حیرت آور برداشته ، یعنی نشان داده است مجموعه ستارگانی که جهان از آن ها تشکیل می یابد ، پیوسته با سرعتی زیاد از یک مرکز دور می شوند و هر قدر فاصله آن ها از این مرکز بیشتر باشد ، بر سرعت سیر آن ها افزوده می گردد ، مثل این است که زمانی کلیه ستارگان در این مرکز مجتمع بوده اند و بعد از آن از هم پاشیده و مجموعه ستارگان بزرگی از آن ها

جدا و به سرعت به هرطرف روانه می شوند» .

دانشمندان از این موضوع چنین استفاده کرده اند که جهان دارای نقطه شروعی بوده است.(۱)

« ژرژ گاموف » در کتاب « آفرینش جهان » در این زمینه چنین می گوید : « فضای جهان که از میلیاردها کهکشان تشکیل یافته ، در یک حالت انبساط سریع است ، حقیقت این است که جهان ما در حال سکون نیست ، بلکه انبساط آن مسلم است .

.

(۱۴) سوره ذاریات

پی بردن به این که جهان ما در حال انبساط است ، کلید اصلی را برای گنجینه معمای جهان شناسی مهیا می کند ، زیرا اگر اکنون جهان در حال انبساط باشد ، لازم می آید که زمانی در حال انقباض بسیار شدیدی بوده است » .(۲)

جالب توجه این که تعبیر به « اِنّا لَمُوسِعُون » (ما گسترش دهندگانیم) با استفاده از جمله اسمیه و اسم فاعل دلیل بر تداوم این موضوع است و نشان می دهد که این گسترش همواره وجودداشته و همچنان ادامه دارد و این درست همان چیزی است که امروز به آن رسیده اند که تمام کرات آسمانی و کهکشان ها در آغاز در مرکز واحدی جمع بوده (با وزن مخصوص فوق العاده سنگین) سپس انفجار عظیم و بی نهایت وحشتناکی در آن رخ داده و به دنبال آن اجزای جهان متلاشی

۱- « آغاز و انجام جهان » صفحات ۷۴ ۷۷ .

۲- « آغاز و انجام جهان » صفحات ۷۴ ۷۷ .

شده و به صورت کرات درآمده و به سرعت در حالت عقب نشینی و توسعه است .

جزء بیست و هفتم (۱۵)

۴۸ وَ الْأَرْضَ فَرَشْناها فَنِعْمَ الْماهِدُونَ

و زمین را گستردیم و چه خوب گستراننده ایم .

تعبیر به « ماهِدُون » تعبیر لطیفی است که نشان می دهد خداوند زمین را با تمام وسایل استراحت برای زندگی انسان ها « مُمَهَّد » و آماده ساخته است، زیرا « ماهد » از ماده « مَهْد » به معنی گاهواره و یا هر محلی است که برای استراحت آماده می کنند ، چنین محلی باید آرام ، مطمئن ، محفوظ و گرم و نرم باشد و تمام این شرایط در کره زمین حاصل است .

به فرمان الهی از یک سو سنگ ها نرم و تبدیل به خاک شده و از سوی دیگر صلابت کوه ها و پوسته سخت زمین آن را در برابر فشار جزر و مد مقاوم ساخته، از سوی سوم قشر هوایی که گرداگرد آن را فرا گرفته ، هم حرارت خورشید را در خود نگه می دارد و همچون لحاف بزرگی بر این بستر گسترده افتاده و هم سپر نیرومندی است در برابر هجوم سنگ های آسمانی که آن ها را به محض ورود به قلمرو زمین آتش زده ، خاکستر می کند .

(۱۶) سوره ذاریات

و به این ترتیب تمام شرایط آسایش از سوی خداوند برای پذیرایی ازانسان که میهمان خدادر این کره خاکی است، فراهم شده است .

بیان یکی دیگر از معجزات علمی قرآن (قانون عمومی زوجیت و بار الکتریکی مثبت و منفی)

۴۹ وَ مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ خَلَقْنا زَوْجَیْنِ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ

و از هرچیز دو زوج آفریدیم، شاید متذکر شوید.

واژه «زَوْج» را معمولاً- به دو جنس « نر » و « ماده » می گویند ، خواه در عالم حیوانات باشد یا گیاهان و هر گاه کمی آن را توسعه دهیم ، تمام

جزء بیست و هفتم (۱۷)

نیروهای « مثبت » و « منفی » را شامل می شود و با توجه به این که قرآن در آیه فوق می گوید : « مِنْ کُلِّ شَی ءٍ » (از همه موجودات) ، نه فقط موجودات زنده ، می تواند اشاره به این حقیقت باشد که تمام اشیاء جهان از ذرات مثبت و منفی ساخته شده و امروز از نظر علمی مسلم است که « اتم ها » از اجزاء مختلفی تشکیل یافته اند ، از جمله اجزایی که دارای بار الکتریسته منفی هستند و « الکترون » نامیده می شوند و اجزایی که دارای بار الکتریسته « مثبت » هستند و پروتون نام دارند .

ضمنا جمله « لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُون » اشاره به این است که زوجیت و تعدد و دوگانگی در تمام اشیاء جهان ، انسان را متذکر این معنی می کند که خالق جهان ، واحد و یگانه است، زیرا دوگانگی از ویژگی های مخلوقات است .

برای پذیرش خوبی ها دل های آماده لازم است

۵۵ وَ ذَکِّرْ فَإِنَّ الذِّکْری تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِینَ

و پیوسته تذکر ده، زیرا تذکر برای مؤمنان سودمند است .

(۱۸) سوره ذاریات

اشاره به این که دل های آماده ای در گوشه و کنار در انتظار سخنان

ص:۱۴

تو است ، اگر گروهی به مخالفت در برابر حق برخاسته اند ، گروه دیگری از جان و دل مشتاق آنند و گفتار دلنشین تو تأثیر خود را در نفوس آنان می گذارد .

کشاورزی را در نظر بگیرید که مشغول بذرافشانی است ، قسمتی از این بذرها ممکن است به روی سنگ ها بریزد ، مسلما هرگز بارور نخواهد شد .

قسمت دیگری روی قشرهای نازک خاک می ریزد که سنگ های سخت را پوشانده اند ، در این جا بذرها جوانه ای می زنند ، اما چون محل کافی برای ریشه ها موجود نیست ، به زودی می خشکند و از بین می روند . قسمت دیگری روی خاک هایی می ریزد که عمق زیادی دارد ولی در لابلای آن بذرها علف هرزه های مزاحم موجود است، این بذرها نمو می کند و ریشه می دواند، ولی به زودی خارها و علف هرزه ها بر آن ها می پیچد و آن ها را خفه می کند .

جزء بیست و هفتم (۱۹)

ازهمه این بذرها خوشبخت تر بذرهایی است که در میان خاک های عمیق و بدون مزاحم قرارگیرند، چیزی نمی گذرد، جوانه می زنند و شاخ و برگ می آورند و تنومندو پربار می شوند .

سخنان حق که از دهان انبیاء و فرستادگان الهی و جانشینان معصوم آن ها خارج می شود ، همانند این بذرها است ، دل هایی که چون سنگ خارا است، هرگز آن را نمی پذیرد و دل هایی که نرمش ضعیف و کمی دارد ، موقتا می پذیرد ، سپس آن را بیرون می افکند و دل هایی که آماده پذیرش است اما خارهای هوا و هوس و شهوات و صفات رذیله در آن

روییده، تأثیر آن را خنثی می کند .

تنهادل هایی سخنان این پیشوایان بزرگ را می پـذیرد و پرورش می دهد و بارور می کند که هم روح حق جویی و حق طلبی بر آن حاکم است و هم از این صـفات خالی است و آن دل های مؤمنان است آری « فَذَکِّرْ اِنَّ الـذِّکْری تَنْفَعُ الْمُؤْمِنینَ : پنـد و اندرز ده که مؤمنان را فایده می بخشد » .

(۲۰) سوره ذاریات

۵۶ وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْاِنْسَ اِلّا لِیَعْبُدُونِ

من جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند (و از این طریق تکامل یابند و به من نزدیک شوند) .

۵۷ ما اُریدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَ ما اُریدُ اَنْ یُطْعِمُونِ

هرگز از آن ها نمی خواهم که به من روزی دهند و نمی خواهم مرا اطعام کنند .

هدف خلقت انسان از دیدگاه قرآن

۵۸ اِنَّ اللّهَ هُوَ الرَّزّاقُ ذُوالْقُوَّهِ الْمَتینُ

خداوند روزی دهنده و صاحب قوت و قدرت است .

از مهم ترین سؤالاتی که هرکس از خود می کنـد این است که « ما برای چه آفریـده شـده ایم » ؟ « هـدف آفرینش انسان ها و آمدن به این جهان چیست » ؟

آیات ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ از سوره ذاریات به این سؤال مهم و همگانی با تعبیرات فشرده و پرمحتوایی پاسخ می گوید .

جزء بیست و هفتم (۲۱)

این سه آیه که در نهایت اختصار و فشردگی است ، پرده از

روی حقیقتی که همه خواهان آگاهی از آنند برمی دارد و ما را در برابر هدفی بزرگ قرار می دهد .

بـدون شک هر فرد عاقل و حکیمی که کاری انجام می دهد ، هدفی برای آن در نظر دارد و از آن جا که خداوند از همه عالم تر و حکیم تر است ، بلکه بـا هیـچ کس قابل مقایسه نیست ، این سؤال پیش می آیـد که او چرا انسان را آفریـد ؟ آیا کمبودی داشت که با آفرینش انسان برطرف می شد . آیا نیازی داشـته که ما را برای پاسخ گویی به آن آفریده است ؟ در حالی که می دانیم وجود او از هر جهت کامل و بی نهایت در بی نهایت است و غنی بالذات .

پس طبق مقـدمه اول بایـد قبول کنیم که او هدفی داشـته و طبق مقدمه دوم ، باید بپذیریم که هدف او از آفرینش انسان چیزی نیست که بازگشت به ذات پاکش کند .

نتیجتا باید این هدف را در بیرون ذات او جستجو کرد ، هدفی که

(۲۲) سوره ذاریات

به خـود مخلوقـات بـازمی گردد و مـایه کمـال خـود آن هـا است ، این از یـک سـو و از سوی دیگر در آیـات قرآن تعبیرهـای مختلفی درباره هدف آفرینش انسان شده است .

در یک جا می خوانیم :« او کسی است که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را آزمایش کند ، کدامین نفر بهتر عمل می کنید » ؟ (۲/ملک) .در این جا مسأله آزمایش و امتحان انسان ها از نظر « حسن عمل » به عنوان یک هدف معرفی شده است .

و در آیه دیگر آمده است :« خداوند کسی است که هفت آسمان را

آفریده و از زمین نیز مانند آن خلق کرده است ، فرمان او در میان آن ها نازل می شود تا بدانید خداوند بر هر چیز توانا است و علم او به همه موجودات احاطه دارد » (۱۲ / طلاق) .

و دراین جا «علم و آگاهی از قدرت و علم خداوند» به عنوان هدفی برای آفرینش آسمان ها و زمین (و آن چه در آن ها است) ذکر شده است.

در آیه دیگر می خوانیم : « اگر پروردگارت می خواست همه

جزء بیست و هفتم (۲۳)

مردم را « امت واحده » (و بدون هیچ گونه اختلاف) قرار می داد ، ولی آن ها همواره مختلفند مگر آن چه پروردگارت رحم کند و برای همین (رحمت) آن ها را آفریده » (۱۱۸ و ۱۱۹ / هود) ، بر طبق این آیه رحمت الهی هدف اصلی آفرینش انسان است .

اما آیات مورد بحث تنها روی مسأله عبودیت و بندگی تکیه می کند و با صراحت تمام آن را به عنوان هدف نهایی آفرینش جن و انسان معرفی می نماید .

اندکی تأمل در مفهوم این آیات و آن چه مشابه آن است ، نشان می دهد که هیچ تضاد و اختلافی در میان آن ها نیست ، در واقع بعضی هدف مقدماتی ، بعضی متوسط و بعضی هدف نهایی اند و بعضی نتیجه آن .

هدف اصلی همان « عبودیت » است که در آیات مورد بحث به آن اشاره شده و مسأله « علم و دانش » و « امتحان و آزمایش » اهدافی هستند که در مسیر عبودیت قرار می گیرند

(۲۴) سوره ذاریات

و « رحمت واسعه خداوند » نتیجه این عبودیت است .

به این ترتیب روشن می شود که ما همه برای عبادت پروردگار آفریده شده ایم، اما مهم این است که بدانیم حقیقت « عبادت » چیست ؟

آیا تنها انجام مراسمی مانند رکوع و سجود و قیام و قعود و نماز و روزه منظور است ؟ یا حقیقتی است ماورای این ها ؟ هرچند عبادات رسمی نیز همگی واجد اهمیتند .

برای یافتن پاسخ این سؤال باید روی واژه « عبد » و « عبودیت » تکیه کرد و به تحلیل آن ها پرداخت .

« عبد » از نظر لغت عرب به انسانی می گویند که سرتا پا تعلق به مولا و صاحب خود دارد ، اراده اش تابع اراده او و خواستش تابع خواست او است ، در برابر او مالک چیزی نیست و در اطاعت او هرگز سستی به خود راه نمی دهد .

و به تعبیر دیگر « عبودیت » ، آن گونه که در متون لغت آمده ، اظهار آخرین درجه خضوع در برابر معبود است و به همین دلیل تنها کسی می تواند معبود باشد که نهایت انعام و اکرام را کرده است و او کسی جز خدا نیست .

بنابراین عبودیت نهایت اوج تکامل یک انسان و قرب او به خدا است . عبودیت نهایت تسلیم در برابر ذات پاک او است .

جزء بیست و هفتم (۲۵)

عبودیت اطاعت بی قید و شرط و فرمانبرداری در تمام زمینه هاست .

و بالاخره عبودیت کامل آن است که انسان جز به معبود واقعی یعنی کمال مطلق نیندیشد، جز در راه او گام برندارد و هر چه غیر ازاو است فراموش کند ، حتی خویشتن را .

و این است هدف نهایی آفرینش بشر که خدا برای وصول به آن میدان آزمایشی فراهم ساخته و علم و آگاهی به انسان داده و نتیجه نهاییش نیز غرق شدن در اقیانوس « رحمت » او است .

خدا صاحب « قوه » و « متین » است

« مَتین » از ماده « متن » در اصل به معنی دو عضله نیرومند است

(۲۶) سوره ذاریات

که در دو طرف ستون فقرات قرار گرفته ، پشت انسان را محکم می سازد و برای تحمل فشارهای سنگین آماده می کند و به همین مناسبت به معنی قدرت و قوت کامل آمده است ، بنابراین ذکر آن بعد از کلمه « ذُوالقُوَّه » به عنوان تأکید است ، زیرا « ذوالقوه » به اصل قدرت پروردگار اشاره می کند و « متین » به کمال قدرت او و هنگامی که با واژه « رزاق » ، که آن نیز صیغه مبالغه است همراه گردد ، این حقیقت را ثابت می کند که خداوند در دادن روزی به بندگان نهایت توانایی و تسلط را دارد و در هر گوشه ای از این جهان پهناور ، در اعماق دریاها ، در میان دره ها ، بر فراز کوه ها ، در دل سنگ ها و در هر نقطه ای که از کرات آسمانی باشند ، روزی لازم را به آن ها می رساند و همگی بر سر خوان احسان جمعند ، پس اگر آن ها را آفریده نه به خاطر

نیازی بوده است ، بلکه به خاطر فیض و لطفی بوده است .

اگر خداوند بندگان را برای عبودیت آفریده است ، چرا گروهی راه کفر را پیش می گیرند ؟

جزء بیست و هفتم (۲۷)

کسانی که این ایراد را می کنند ، در حقیقت اراده تکوینی و تشریعی را با هم اشتباه کرده اند ، زیرا هدف عبادت اجباری نبوده ، بلکه عبادت و بندگی توأم با اراده و اختیار است و در چنین زمینه ای ، هدف به صورت آماده کردن زمینه ها تجلی می کند ، فی المثل هنگامی که گفته می شود ، من این مسجد را برای نماز خواندن مردم درست کرده ام ، مفهومش این است آن را آماده برای این کار ساخته ام ، نه این که مردم را به اجبار به نماز وادارم ، همچنین در موارد دیگر مانند ساختن مدرسه برای تحصیل و بیمارستان برای درمان و کتابخانه برای مطالعه .

به این ترتیب خداوند این انسان را آماده برای اطاعت و بندگی ساخته و هر گونه وسیله اعم از عقل و عواطف و قوای مختلف را از درون و پیامبران و کتب آسمانی و برنامه های تشریعی را از برون برای آن ها فراهم نموده است .

مسلم است این معنی در مؤمن و کافر یکسان است ، هرچند مؤمن از امکانات خود بهره برداری نموده و کافر ننموده است .

(۲۸) سوره ذاریات

پایان سوره ذاریات

سوره طُور

سوره طُور

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ وَالطُّورِ

سوگند به کوه « طور » .

« طُور » در لغت به معنی « کوه » است ، ولی بـا توجه به این که این کلمه در ۱۰ آیه از قرآن مجید مطرح شده ، که در ۹ مورد سخن از « طور سینا » ، همان کوهی که در آن جا وحی بر موسی نازل می شد ، به میان آمده ، معلوم می شود که در آیه مورد بحث (مخصوصا باتوجه به الف و لام عهد)(۱)، دراین جانیزهمان معنی است.

بنابراین خداوند در نخستین مرحله ، به یکی از

مکان های مقدس روی زمین که وحی الهی در آن جا نازل می گشت ، سوگند یاد کرده است .

۲ وَ کِتابٍ مَسْطُورٍ

و کتابی که نوشته شده است .

در تفسـیر « کِتابٍ مَسـطُور » نیز احتمالات گوناگونی داده اند ، ولی به تناسب سوگندی که قبل از آن آمده ، این تعبیر یا اشاره به

۱- منظور از « الف و لام عهـد » این است: که چون قبلاً این کلمه مطرح بوده ، شـنونده نسـبت به آن کلمه معهود است ، یعنی در ذهنش سابقه موضوع روشن است .

تورات است و یا همه کتب آسمانی .

۳ فی رَقٍّ مَنْشُورٍ

در صفحه ای گسترده .

واژه «رَقّ» از ماده « رِقَّت » در اصل به معنی نازك و لطیف بودن است و به کاغذ یا پوست نازکی که مطلبی بر آن می نویسند ، نیز گفته می شود و « منشور » به معنی گسترده است .

بنابراین سوگند به کتابی خورده شده که بر صفحه ای از بهترین صفحات نگاشته شده و در عین حال باز و گسترده است و نه پیچیده .

جزء بیست و هفتم (۳۱)

۴ وَ الْبَیْتِ الْمَعْمُورِ

و سوگند به بیت المعمور .

در مورد « بَیْتِ الْمَعْمُور » تفسیرهای گوناگونی شده است ، ولی با توجه به تعبیرات مختلفی که در قرآن ، از « کعبه » به عنوان « بیت » آمده ، همین معنی از همه مناسب تر به نظر می رسد ، زیرا کعبه به وسیله زوّار و حاجیان همواره معمور و آباد است و نخستین خانه ای است که برای عبادت ، در روی زمین ساخته و آباد شده است .

۵ وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ

و سقف برافراشته .

اما منظور از «اَلسَّقْفِ الْمَرْفُوع»، آسمان است ، چراکه در آیه ۳۲ سوره انبیاء می خوانیم : « وَ جَعَلْنَا السَّماءَ سَقْفا

مَحْفُوظا : ما آسمان را سقف محفوظی قرار دادیم » .

(۳۲) سوره طُور

تعبیر به « سقف » ممکن است از این نظر باشد که ستارگان و کرات آسمانی آن چنان سراسر آسمان را پوشانده اند و به سقفی می مانند و نیز ممکن است اشاره به « جو اطراف زمین » باشد که قشر فشرده ای از هوا همچون سقف محکمی اطراف آن را فراگرفته و آن را در برابر هجوم سنگ های آسمانی و اشعه زیانبار کیهانی به خوبی حفظ می کند .

۶ وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ

و دریای مملو و برافروخته .

برای « مَسْجُور » دو معنی در لغت ذکر شده : یکی « برافروخته » و دیگری « مملو » .

در سخنان امیرمؤمنان علی در داستان « حَدیدَهٌ مُحْماهٌ » به برادرش عقیل نیز می خوانیم که فرمود : « أَتَأِنُّ مِنْ حَدیدَهٍ اَحْماها اِنْسانُها لِلَعِبِهِ وَ تَجُرُّنی اِلی نارٍ سَجَرَها جَبّارُها لِغَضَبِهِ : آیا از آهنی که انسانی به صورت بازیچه آن را گداخته است، ناله می کنی، ولی مرا به سوی آتشی می کشانی که پروردگار آن را ازخشمش برافروخته »؟ (۱)

جزء بیست و هفتم (۳۳)

اما این « بحر مسجور » و دریای برافروخته کجاست ؟ بعضی گفته اند همین اقیانوس های کره زمین ما است که در آستانه قیامت ، برافروخته می شود و سپس منفجر می گردد ، چنان که در آیه ۶

سوره تکویر آمده است : « وَ اِذَا الْبِحارُ سُجِّرَتْ : هنگامی که دریاها برافروخته می شود » و در آیه ۳ سوره انفطار می خوانیم : « وَ اِذَا الْبِحارُ فُجِّرَتْ: هنگامی که دریاها منفجر و شکافته می شود » .

قابل توجه این که در چگونگی ارتباط مفهوم این پنج سوگند با یکدیگر ، مفسران چندان بحث نکرده اند ، ولی چنین به نظر می رسد که سه سوگند نخست رابطه نزدیکی با یکدیگر دارند ، چرا که همه از وحی و خصوصیات آن سخن می گویند ، « کوه طور » محل نزول وحی بود و « کتاب مسطور » نیز اشاره به کتاب آسمانی است ، خواه تورات باشد یا قرآن و « بیت المعمور » محل رفت و آمد فرشتگان و پیک وحی خدا است .

۱ «نهج البلاغه» با ترجمه فیض الاسلام، خطبه ۲۱۵ ، صفحه ۷۱۳ .

(۳۴) سوره طُور

و اما دو سوگند دیگر از آیات « تکوینی » سخن می گوید (در برابر سه سوگند نخست که از آیات "تشریعی" سخن می گفت) این دو سوگند ، یکی اشاره به مهمترین نشانه توحید ، یعنی آسمان با عظمت است و دیگری به یکی از نشانه های مهم معاد که در آستانه رستاخیز رخ می دهد .(۱)

بنابراین «توحید» و «نبوت» و «معاد» در این پنج سوگند جمع است.

۱- منظور از آیات تکوینی آیاتی است که با فرمان خداوند که به آن ها می گوید "کُن" یعنی باش فَیَکُونُ پس می باشد . و منظور از آیات تشریعی آیاتی است که خداوند دستور فرموده که بندگانش آن را انجام دهند که همان دستورهای شرع قلمداد می شود .

۷ اِنَّ عَذابَ رَبِّکَ لَواقِعٌ

که عذاب پروردگارت واقع می شود.

جزء بیست و هفتم (۳۵)

۸ مالَهُ مِنْ دافِعٍ

و چیزی از آن مانع نخواهد بود .

نکته ای که در این جا باقی می ماند این است که ارتباط این قسم ها و موضوعی که برای آن سوگند یاد شده ، چگونه است ؟

پاسخ این سؤال با توجه به مطالبی که در بالا ـ گفته شد ، روشن می شود و آن این که سوگندهای فوق که بر محور قدرت خداوند درعالم « تکوین و تشریع » دور می زند ، بیانگر این است که چنین کسی به خوبی قادر است مردگان را بار دیگر به زندگی و حیات بازگرداند و قیامت را برپا کند ، این همان چیزی است که سوگندها به خاطر آن یاد شده ، همان گونه که در این آیه اشاره شده است .

فرزندان صالح با پدر و مادر مؤمن در بهشت به یکدیگر ملحق می شوند

۲۱ وَالَّذینَ امَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُمْ بِایمانٍ اَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ ما اَلَتْناهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَیْ ءٍ کُلُّ امْرِءٍ بِما کَسَبَ رَهینٌ

(۳۶) سوره طُور

و آن ها که ایمان آوردند و فرزندانشان به پیروی از آنان ایمان اختیار کردند، فرزندانشان را (در بهشت) به آن ها ملحق می کنیم و از عمل آن ها چیزی نمی کاهیم و هر کس در گرو اعمال خویش است .

« اَلَتْناهُم » از ماده « اَلْت » به معنی کم کردن است .

این نیز خود یک نعمت بزرگ است که انسان ، فرزنـدان باایمان و مورد علاقه اش را در بهشت در کنار خود ببیند و از انس با آن ها لذت برد ، بی آن که از اعمال او چیزی کاسته شود .

از تعبیرات آیه برمی آید که منظور ، فرزندان بالغی است که در مسیر مادران و پدران صالح گام برمی دارند ، در ایمان از آن ها پیروی می کنند و از نظر مکتبی به آن ها ملحق می شوند .

این گونه افراد اگر از نظر عمل کوتاهی و تقصیراتی داشته باشند ، خداوند به احترام پدران صالح ، آن ها را

می بخشد و ترفیع مقام می دهد و به درجه آنان می رساند و این موهبتی است بزرگ برای پدران و فرزندان .

به هر حال ، از آن جا که ارتقاء این فرزنـدان به درجه پدران ممکن است این توهم را به وجود آورد که از اعمال پدران برمی دارنـد و به فرزنـدان می دهنـد ، به دنبـال آن آمـده است : « وَ مـا اَلَتْنـاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَیْ ءٍ : ما چیزی از اعمال آن ها نمی کاهیم » .

در پایان آیه می افزاید: « هر کس در گرو و همراه اعمال خویش است » (کُلُّ امْرِءٍ بِما کَسَبَ رَهینٌ) .

عمل انسان در بهشت همراه اوست

یکی ازمعـانی «رهـن» در لغت ملازمت و همراه بـودن چیزی است ، هرچنـد معنی معروف «رهن» همـان «وثیقه» در مقابـل وام است، ولی از کلمات اهل لغت چنین استفاده می شود که یکی از معانی آن نیز

دوام و ملازمت است .

به این ترتیب جمله « کُلُّ امْرِءٍ بِما کَسَبَ رَهینٌ » مفهومش این

(۳۸) سوره طُور

است که اعمال هر کسی ملازم و همراه او است و هرگز از او جـدا نمی شود ، خواه عمل نیک باشـد یا بد ؟ و به همین دلیل « متقین » در بهشت بـا اعمـال خویشـند و اگر فرزنـدانشان در کنـار آن ها قرار می گیرنـد به این معنی نیست که از اعمال آن ها کاسته شود .

به هرحال این جمله تأکیدی براین واقعیت است که اعمال انسان هرگز از او جدا نشده و پیوسته در تمام مراحل و مواقف همراه او است .

۲۲ وَ اَمْدَدْناهُمْ بِفاکِهَهٍ وَ لَحْمٍ مِمّا یَشْتَهُونَ

همواره از انواع میوه ها و گوشت ها از هر نوع تمایل داشته باشند در اختیار آن ها می گذاریم.

«اَمْدَدْناهُم» ازمـاده «اِمْداد» به معنی ادامه و افزایش و اعطاء است ، یعنی میوه ها و غـذاهای بهشتی آن چنان نیست که با تناول کردن کمبـودی پیداکنـد و یامثـل میـوه هـای دنیـاکه درفصـول سـال نوسـان زیـادی دارد ، تغییری در آن حاصـل شـود ، بلکه همیشگی و جاودانی و مستمر است .

تعبیر « مِمّا یَشْتَهُون » (از آن چه بخواهند) نشان می دهد که بهشتیان در انتخاب نوع و کمیت و کیفیت این میوه ها و غذاها ، کاملاً آزادند، هر آن چه بخواهند در اختیار دارند .

جزء بیست و هفتم (۳۹)

البته غذاهای بهشتی منحصر به این دو نیست ، ولی این ها دوغذای مهم اند .

مقدم داشتن «فاکِهَه» بر « لَحْم » اشاره ای است به

برتری « میوه ها » بر « گوشت ها » .

۲۳ يَتَنازَعُونَ فيها كَأْسا لا لَغْوٌ فيها وَ لا تَأْثيمٌ

آن هادربهشت جام های پرازشراب طهورراکه نه بیهوده گویی در آن است و نه گناه ازیکدیگر می گیرند .

« يَتَنازَعُون » از ماده « تنازع » به معنی گرفتن از یکدیگر است .

« كَأْس » جامی است که پر از شراب باشد و به ظرف خالی قَدَح می گویند .

به هرحال از آن جا که تعبیر به «كَأْس» شراب های تخدیر کننده دنیا را احیانا تداعی می کند، می افزاید: در آن شراب نه لغو و بیهوده گویی است و نه گناه، زیرا هرگز عقل و هوش انسان را نمی گیرد، بنابراین سخنان ناموزون و اعمال زشتی که از مست ها سر می زند ، هرگز از آنان سر نخواهد زد بلکه به حکم آن که شراب طهور است آن ها را پاك تر و خالص تر و هوشیارترمی کند .

(۴۰) سوره طُور

در بهشت، نوجوانانی از جنس فرشتگان در خدمت نوجوانان صالح هستند

۲۴ وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمانٌ لَهُمْ كَاَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ

و پیوسته در گرد آن ها نوجوانانی برای خدمت آنان گردش می کنند که همچون مرواریدهای در صدفند .

« مروارید درون صدف » به قدری تازه و شفاف و زیبا است که حد ندارد ، هر چند در بیرون صدف نیز قسمت زیادی از زیبایی خود را حفظ می کند ، ولی گرد و غبار هوا و آلودگی دست ها هر

چه باشد از صفای آن می کاهد ، خدمتگزاران بهشتی آن قدر زیبا و سفید چهره و با صفا هستند که گویی مرواریدهایی در صدفند .

جزء بیست و هفتم (۴۱)

تعبیر به « یَطُوفُ عَلَیْهِم » (بر آن ها طواف می کنند) اشاره به آمادگی دائمی آن ها برای خدمت است .

گرچه در بهشت نیازی به خدمتکار نیست و هر چه بخواهند در اختیار آن ها قرار می گیرد ، ولی این خود احترام و اکرام بیشتری برای بهشتیان است .

در حدیثی آمده است که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال کردند : « اگر خدمتگزار همچون مروارید در صدف باشد ، مخدوم ، یعنی مؤمنان بهشتی چگونه اند ؟ فرمود : « برتری مخدوم بر خدمتگزار در آن جا همچون برتری ماه در شب چهارده بر سایر کواکب است » .(۱)

تعبیر به « لَهُم » نشان می دهد که هر یک از مؤمنان خدمتگزار مخصوص به خود دارند

و از آن جا که بهشت جای غم و اندوه نیست ، آن خدمتگزاران

(۴۲) سوره طُور

نیز از خدمت مؤمنان نهایت لذت را می برند .

آن روز ترسان بودیم و امروز در نهایت امنیت

۲۵ وَ اَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ یَتَساءَلُونَ

در این هنگام روبه یکدیگر کرده(ازگذشته)سؤال می نمایند .

۲۶ قالُوا اِنّا کُنّا قَبْلُ فی اَهْلِنا مُشْفِقینَ

۱- « مَجْمَعُ الْبیان » ، « کَشّاف » و « قُرْطُبی » .

می گویند : ما در میان خانواده خود ترسان بودیم .

و آخرین نعمت در این سلسله همان نعمت آرامش کامل و اطمینان خاطر از هر گونه عذاب و کیفر است .

با این که در میان خانواده خود زندگی می کردیم و باید احساس امنیت کنیم ، باز ترسان بودیم ، از این بیم داشتیم که حوادث ناگوار زندگی و عذاب الهی ، هر لحظه فرا رسد و دامن مارا فرا گیرد .

از این بیم داشتیم که فرزندان و خانواده ما راه خطا پیش گیرند و در وادی ضلالت گمراه و سرگردان شوند .

و از این بیم داشتیم که دشمنان سنگدل، ما را غافلگیر سازند

و عرصه را بر ما تنگ کنند .

اثبات وجود خداوند

۳۵اَمْ خُلِقُوا مِنْ غَیْرِ شَیْ ءٍ اَمْ هُمُ الْخالِقُونَ

آیا آن ها (مشرکین) بی سبب آفریده شده اند ؟ یا خود خالق خویشند .

عبارت کوتاه و فشرده آیه بالا در حقیقت اشاره به « برهان معروف عِلِّیَّت » است که برای اثبات وجود خداوند آمده است و آن این که عالمی که در آن زندگی می کنیم ، بدون شک حادث است (زیرا دائما در حال تغییر است و آن چه در حال تغییر و دگرگونی است ، معرض حوادث است و چیزی که در معرض حوادث است ، محال است قدیم و ازلی باشد) .

اکنون این سؤال پیش می آید که اگر حادث است

از پنج حال بیرون نیست :

۱ بدون علت به وجود آمده است .

(۴۴) سوره طُور

۲ خود علت خویشتن است .

۳ معلولات جهان علت وجودآن هستند .

۴ این جهان معلول علتی است که آن هم به نوبه خود معلول علت دیگری است و تا بی نهایت پیش می رود .

۵ این جهان مخلوق خداوند واجب الوجود است که هستیش از درون ذات پاك او است .

باطل بودن چهار احتمال نخست معلوم است ، زیرا : وجود معلول بدون علت محال است و گرنه هر چیز در هر شرایطی باید به وجود آید، در حالی که چنین نیست .

احتمال دوم که چیزی خودش را به وجود آورد ، نیز محال است ، زیرا مفهومش این است که قبل از وجودش موجود باشد.

همچنین احتمال سوم که مخلوقات انسان ، خالق انسان باشد، نیز به عقل جور درنمی آید .

و نیز احتمال چهارم یعنی تسلسل علت ها و کشیده شدن سلسله

جزء بیست و هفتم (۴۵)

علل و معلول به بی نهایت آن نیز غیر قابل قبول است ، چراکه بی نهایت معلول و مخلوق ، بالاخره مخلوق است و نیاز به خالقی دارد که آن را ایجاد کند ، مگر بی نهایت صفر عدد می شود ؟ یا از درون بی نهایت ظلمت نوربرمی خیزد؟ یا ازبی نهایت فقر و نیاز، بی نیازی به وجودمی آید؟

بنابراین راهی جزقبول احتمال پنجم یعنی خالقیت خدا باقی نمی ماند.

ص:۳۲

۴۹ وَ مِنَ اللَّیْلِ فَسَبِّحْهُ وَ اِدْبارَ النُّجُومِ

(همچنین) به هنگام شب اوراتسبیح کن وبه هنگام پشت کردن ستارگان و طلوع صبح.

بسیاری از مفسران جمله « وَ مِنَ اللَّیْلِ فَسَبِّحْهُ » را به « نماز شب » تفسیر کرده اند ، « وَ اِدْبارَ النُّجُومِ » را به دو رکعت نافله صبح که در آغاز طلوع فجر و به هنگام پنهان شدن ستارگان در نور صبح انجام می شود . به هر حال ، عبادت و تسبیح و حمد خدا در دل شب و در آغاز طلوع فجر ، لطف و صفای دیگری دارد و از تظاهر و ریا دورتر است و آمادگی روحی برای آن بیشتر می باشد، چرا که کارهای مشغول کننده زندگی روزانه تعطیل است ، استراحت شبانه به انسان آرامش بخشیده و قال و غوغا فرو نشسته است .

(۴۶) سوره طُور

و در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم : « رَکْعَتَا الْفَجْرِ خَیْرٌ مِنَ الدُّنْیا وَ ما فیها : دو رکعت نافله صبح برای تو بهتر است از دنیا و آن چه در دنیاست » (۱)پایان سوره طُور

۱ «تفسیر قرطبی»، جلد ۹، صفحه ۶۲۵۱ ذیل آیات مورد بحث .

۱- «تفسیر قرطبی»، جلد ۹، صفحه ۶۲۵۱ ذیل آیات مورد بحث .

سوره نَجْم

سوره نَجْم

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ وَ النَّجْمِ اِذا هَوی

سوگندبه ستاره هنگامی که افول می کند .

ظاهر آیه آن چنان که اطلاق واژه « اَلنَّجْم » اقتضا می کند ، سوگند به همه ستارگان آسمان است که از نشانه های بارز عظمت خداوند و از اسراربزرگ جهان آفرینش و ازمخلوقات فوق العاده عظیم پروردگاراست.

تکیه بر غروب آن ها ، در حالی که طلوع آن ها بیشتر جلب توجه می کند ، به خاطر آن است که غروب ستارگان دلیل بر حدوث آن ها می باشد و نیز دلیلی است بر نفی عقیده ستاره پرستان ، همان گونه که در داستان ابراهیم آمده است .

این معنی نیز قابل توجه است که مسأله «طلوع» در ریشه لغت «نجم» افتاده، چراکه به گفته «راغب»در«مفردات» اصل«نجم»همان

«کوکب طالع» است و به خاطرهمین است که از «روئیدن گیاه در زمین» و «دندان در دهان» و «آشکارشدن نظریه ای درذهن» تعبیربه«نجم»می شود.

۲ ما ضَلَّ صاحِبُکُمْ وَ ما غَوی

که هرگز دوست شما (محمد صلی الله علیه و آله) منحرف نشده و مقصد را گم نکرده است .

تعبیر به « صاحِب » که به معنی دوست و همنشین است ، ممکن است اشاره به این باشد که آن چه او می گوید از روی محبت و دلسوزی

برای شما است . « ضلالت » به معنی مطلق جهل و نادانی و بی خبری است، ولی «غوایت» جهلی است که با عقیده باطلی توأم باشد و به هر حال خداوند می خواهد در این عبارت ، هر گونه انحراف و جهل و گمراهی و اشتباه را از پیامبرش نفی کند و تهمت هایی راکه در این زمینه از سوی دشمنان به او زده می شد، خنثی کند .

۳ وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی

و هرگزاز روی هوای نفس سخن نمی گوید .

جزء بیست و هفتم (۴۹)

این تعبیرشبیه استدلالی است برای آن چه درآیه قبل درزمینه نفی ضلالت و غوایت آمده، چراکه سرچشمه گمراهی هاغالباپیروی ازهوای نفس است.

بعضی از مفسران معتقدند که جمله « ما ضَلَّ صاحِبُکُمْ » ناظر به نفی جنون از پیامبر صلی الله علیه و آله است و جمله « وَ ما غَوی » ناظر به نفی شاعر بودن و یا هر گونه ارتباط به شعر است ، چراکه در آیه ۲۲۴ سوره شعرا می خوانیم : « وَ الشُّعَراءُ یَتَّبِعُهُمُ الْغاوُونَ : شعرا کسانی هستند که گمراهان ازآن ها پیروی می کنند » (شعرای خیال پرداز و بی هدف) و جمله « وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی » نفی نسبت کهانت است، زیراکاهنان افرادی هواپرست و هوسبازند .

۴ اِنْ هُوَ اِلاّ وَحْیٌ یُو حی

آن چه آورده چیزی جز وحی نیست که به او وحی شده است.

او از خودش چیزی نمی گوید و قرآن ساخته و پرداخته فکر او نیست ، همه از ناحیه خدا است و دلیل این ادعا در خودش نهفته است ، بررسی آیات قرآن به خوبی گواهی می دهد که هرگز یک انسان هر قدر

عـالم ومتفکرباشـد،تـا چه رسـد به انسـان درس نخوانـده ای که درمحیطی مملو از جهـل و خرافات پرورش یافته ، قادر نیسـت سخنـانی چنین پرمحتوا بیـاورد که بعـد از گذشـتن قرن هـا الهام بخش مغزهای متفکران است و می توانـد پایه ای برای ساختن اجتماع صالح ، سالم،مؤمن و پیشرو گردد .

ضمنا باید توجه داشت این سـخن تنها در مورد آیات قرآن نیست ، بلکه به قرینه آیات گذشـته سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز شامـل می شود که آن هم برطبق وحی الهی است ، چراکه این آیه بـا صـراحت می گویـد: « او از روی هوی سـخن نمی گوید ، هرچه می گوید ، وحی است » .

حدیث جالب زیر شاهد دیگری بر این مدعا است :

« سـیوطی » که از دانشـمندان معروف اهل سـنت است در تفسـیر « درالمنثور » چنین نقل می کند : روزی رسول خدا صـلی الله علیه و آله دسـتور داد تمـام درهـای خانه هایی را که به داخل مسـجد پیامبر صـلی الله علیه و آله گشوده می شـد (جز در خانه علی) بسـته شود ، این امر بر مسـلمانان گران آمد، تا آن جا که «حمزه» عموی پیغمبر صـلی الله علیه و آله از این کار گله کرد که

جزء بیست و هفتم (۵۱)

چگونه در خـانه عمویت و ابوبکر و عمر و عبـاس را بستی، اما در خانه پسـرعمویت را بازگـذاردی؟ (و او را بر دیگران ترجیح دادی).

هنگـامی که پیـامبر صـلی الله علیه و آله متوجه شـد که این امر بر آن هـا گران آمـده است ، مردم را به مسـجد دعوت فرمود و خطبه بی نظیری در تمجیـد و توحید خداوند ایراد کرد ، سـپس افزود : « ای مردم ، من شـخصا درها را نبسـتم و نگشودم و من شما را از مسجد بیرون نکردم و علی را ساکن ننمودم (آن چه بود وحی الهی و فرمان خدا بود) سپس این آیات

را تلاوت کرد : "وَ النَّجْمِ اِذا هَوی ... اِنْ هُوَ اِلّا وَحْیٌ یُوحی" » .(۱)

این حدیث که بیانگرمقام والای امیرمؤمنان علی در میان تمام امت اسـلامی بعد از شخص پیامبراست، نشان می دهد که نه تنها گفته های پیامبر صلی الله علیه و آله بر طبق وحی است بلکه اعمال و کردار او نیز چنین است .

نخستین دیدار دوست

۱ «دُرُّالْم َنثور» ، جلد ۶ ، صفحه ۱۲۲ .

(۵۲) سوره نَجم

۵ عَلَّمَهُ شَدیدُ الْقُوی

آن کس که قدرت عظیمی دارد او را تعلیم داده .

تعبیر به « عَلَّمَهُ » یـا ماننـد آن در قرآن مجیـد هیـچ گـاه در مورد جبرئیـل به کارنرفته و این تعبیردرموردخداوندنسبت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و پیامبران دیگر بسیار زیاد است و به عبارت دیگر جبرئیل معلم پیامبر صلی الله علیه و آله نبود ، بلکه واسطه وحی بود و معلمش تنها خدا است .

« شَدیدُ الْقُوی » به معنی کسی که تمام قدرت هایش فوق العاده است ، تنها مناسب ذات پاک پروردگار است .

۶ ذُو مِرَّهٍ فَاسْتَوی

همان کس که توانایی فوق العاده و سلطه بر همه چیز دارد .

« مِرَّه » به معنی « تابیـده شده » است و از آن جا که هر قدر طناب بهتر تابیده شود ، محکم تراست، این کلمه در معنی قدرت و توانایی و استحکام مادی یا معنوی به کار می رود .

آرزوهای دور و دراز

۲۴ اَمْ لِلْاِنْسانِ ما تَمَنّی

آیا آن چه انسان تمنا دارد به آن می رسد .

۲۵ فَلِلّهِ الْاخِرَهُ وَ الْاُولی

درحالی که آخرت و دنیا از آن خدا است .

آرزو و تمنی از محدودبودن قدرت انسان و ناتوانی او سرچشمه می گیرد ، زیرا هرگاه به چیزی علاقه داشت و به آن نرسید، شکل آرزو و تمنی به خود می گیرد و اگر همیشه خواستن ، توانستن بود و هرچه می خواست فورا به آن دست می یافت، آرزو معنی نداشت .

البته تمنیات انسان گاهی صادق است و از روح بلند او سرچشمه می گیرد و عاملی است برای حرکت و تلاش و جهاد و سیر تکاملی او ، مثل این که انسان آرزو می کند در علم و دانش و تقوی و شخصیت و آبرو سرآمد جهانیان باشد .

ولی بسیار می شود که این آرزوها کاذب است و درست برعکس

آرزوهای صادق مایه غفلت و بی خبری و تخدیروعقب ماندگی است، مثل آرزوی رسیدن به عمرجاویدان وخلوددرزمین ودراختیارگرفتن تمام اموال و ثروت ها و حکومت بر همه انسان ها و موهومات دیگری از این قبیل .

و به همین دلیل در روایات اسلامی تشویق شده که مردم ، به سراغ آرزوهای خیر بروند، در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم : «مَنْ تَمَنّی شَیْئا وَ هُوَ لِلّهِ عَزَّوَجَلَّ رِضیً لَمْ یَخْرُجْ مِنَ الدُّنْیا حَتّی یُعْطاهُ : کسی که تمنی چیزی کند که موجب رضای خدا

است ، از دنیا بیرون نمی رود، مگر به آن برسد » .

(۱)

و از بعضی روایات استفاده می شود که هر گاه در دنیا به آن نرسد ، به ثواب و پاداش آن خواهد رسید (۲)

تعریف از خود کردن

۳۲ ... فَلا تُزَکُّوا اَنْفُسَکُمْ هُوَ اَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقی

...خودستایی نکنید چراکه او پرهیزکاران را بهتر می شناسد.

سرچشـمه اصـلی این عمل ناپسند ، عدم شناخت خویشتن است ، چراکه اگر انسان خود را به خوبی بشناسد ، کوچکی خود را در برابر عظمت پروردگـار و ناچیز بودن اعمالش را در برابر مسؤولیت های سـنگینی که برعهـده دارد و نعمت های عظیمی را که خدا به او بخشیده ، بداند هرگز گام در جاده خودستایی نخواهد گذاشت .

غرور و غفلت و خود برتربینی و تفکرات جاهلی نیز انگیزه های دیگری برای این کار زشت است .

خودسـتایی از آن جا که بیانگر اعتقاد انسان به کمال خویشتن است ، مایه عقب ماندگی او است ، چراکه رمز تکامل « اعتراف به تقصیر » و قبول وجود نقص ها و ضعف ها است .

ناگفته نمانـد که گاه ضـرورت هایی ایجاب می کند که انسان خود را با تمام امتیازاتی که دارد، معرفی کند، چراکه بدون آن هدف های مقدسی پایمال می گردد ، میان این گونه سخنان، با

۱- «بِحارالانوار»، جلد ۷۱، بابُ ثَوابِ تَمَنِّی الْخَیْرات ، صفحه ۲۶۱ .

۲- «بِحارالانوار»، جلد ۷۱، بابُ ثَوابِ تَمَنِّی الْخَیْرات ، صفحه ۲۶۱ .

خودستایی و تزکیه نفس تفاوت بسیار است .

(۵۶) سوره نَجم

نمونه این سخن خطبه امام سجاد در مسجد شام است ، در آن هنگام که می خواهد خود و خاندانش را به مردم شام معرفی کند ، تا توطئه بنی امیه در زمینه خارجی بودن شهیدان کربلا عقیم گردد و نقشه های شیطانی آن ها نقش برآب شود .

در روایتی از امام صادق نیز می خوانیم ، هنگامی که از مسأله ستایش خویشتن سؤال کردند ، فرمود : « گاه به خاطر ضرورت هایی لازم می شود » سپس به دو مورد از سخنان انبیا که در قرآن آمده است ، استدلال کرد : نخست یوسف که به عزیز مصر پیشنهاد کرد ، او را خزانه دار کشور مصر کند و افزود : « اِنّی حَفیظٌ عَلیمٌ : من نگاهبان آگاهی هستم » و دیگری در مورد پیامبر بزرگ خدا "هود" که قوم خود را مخاطب ساخته ، گفت : « اَن ا لَکُمْ ناصِحٌ اَمینٌ : من برای شما خیر خواه ، امینی می باشم » .

جزء بیست و هفتم (۵۷)

خوشبختی یا بدبختی نوجوانان نتیجه تلاش خودشان است

۳۹ وَ اَنْ لَیْسَ لِلْاِنْسانِ اِلّا ما سَعی

و این که برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست .

« سَعی » در اصل به معنی راه رفتن سریع است که به مرحله دویدن نرسیده ، ولی غالبا به معنی تلاش و کوشش به کار می رود، چراکه به هنگام تلاش و کوشش در کارها انسان حرکات سریعی انجام می دهد ، خواه کار خیر باشد یا شر .

جالب این که نمی فرماید : بهره انسان کاری است که انجام داده ،

بلکه می فرماید : تلاشی است که از او حاصل شده است ، اشاره به این که ، مهم تلاش و کوشش است هرچند انسان احیانا به مقصد و مقصودش نرسد که اگر نیتش خیر باشد ، خدا پاداش خیر به او می دهد ، چراکه او خریدار نیت ها و اراده هاست ، نه فقط کارهای انجام شده .

۴۰ وَ اَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرى

واین که سعیش به زودی دیده می شود(و به نتیجه اش می رسد).

(۵۸) سوره نَجم

نه تنها نتیجه های این سعی و تلاش ، چه در مسیر خیر باشد یا شر ، بلکه خود اعمال او ، در آن روز در برابرش آشکار می شود، همان گونه که در جای دیگر می فرماید: « يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرا: روزی که هرکس اعمال نیکی را که انجام داده، حاضر می بیند » (۳۰ / آل عمران).

و نیز درباره مشاهده اعمال نیک و بد در قیامت در سوره زلزال آیه ۷ و ۸ می خوانیم : « فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَيْرا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرّا يَرَهُ : هر کس به قدر سنگینی ذره ای کار خیر کرده باشد آن را می بیند و هرکس به اندازه سنگینی ذره ای کار بد کرده باشد ، آن را خواهد دید » .

۴۱ ثُمَّ يُجْزيهُ الْجَزاءَ الْاَوْفى

سپس به او جزای کافی داده خواهد شد .

منظور از « جَزاءَ اَوْفى » جزایی است که درست به اندازه عمل باشد ، البته این منافات با تفضل الهی در مورد اعمال نیک به ده برابر ، یا

جزء بیست و هفتم (۵۹)

صدها و هزاران برابر ندارد. پایان سوره نَجْم

ص:۴۱

سوره قَمَر

ماه شکافته شد

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ اِقْتَرَبَتِ السّاعَهُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ

قیامت نزدیک شد و ماه ازهم شکافت .

قیامت نزدیک است گرچه در مقیاس عمر دنیا ممکن است هزاران سال طول بکشد اما با توجه به مجموع عمر این جهان از یک سو و با توجه به این که تمام عمر دنیا در برابر قیامت لحظه زودگذری بیش نیست ، منظور از این تعبیر روشن می شود .

ذکر این دو حادثه باهم ، به خاطر آن است که اصولاً ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که آخرین پیامبر الهی است ، خود از نشانه های نزدیکی قیامت است ، لذا در حدیثی از خود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می خوانیم که فرمود : « بُعِثْتُ اَنَا وَ السّاعَهُ کَهاتَیْنِ : مبعوث شدن

من و قیامت همچون این دو است » (۱) (اشاره به دو انگشت مبارکش که در کنار هم قرار گرفته) .

از سوی دیگر شکافتن ماه خود دلیلی است بر امکان به هم ریختن نظام کواکب و نمونه کوچکی است از حوادث عظیمی که در آستانه رستاخیز در این جهان رخ می دهد ، چراکه تمامی کواکب و ستارگان

۱- « تفسیر فخر رازی » ، جلد ۲۹ ، صفحه ۲۹ .

و زمین درهم می ریزند و عالَمی نو به جای آن ها ایجاد می شود .

طبق برخی روایات مشهور که بعضی ادعای تواتر آن را نیز کرده اند ، مشرکان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند : « اگر راست می گویی و تو پیامبر خدایی ، ماه را برای ما دو پاره کن » . ایشان فرمود : « اگر این کار را کنم ، ایمان می آورید » ؟ عرض کردند : « آری » و آن شب ، شب چهاردهم ماه بود پیامبر صلی الله علیه و آله از پیشگاه پروردگار تقاضا کرد آن چه را خواسته اند به او بدهد، ناگهان ماه به دو پاره شد و رسول اللّه آن ها را یک یک صدا می زد و می فرمود: «ببینید» .(۱)

(۶۲) سوره قَمَر

شقّ القمر یک معجزه بزرگ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

گرچه بعضی از کوته نظران اصرار دارند که این معجزه را طوری توجیه کنند که از صورت یک خارق العاده خارج شود ، چنان که گفته اند : آیه فوق از آینده خبر می دهد و مربوط به « اَشْراط ساعَت » یعنی حوادث قبل از قیامت است ولی قرائن متعددی در آیه وجود دارد که تأکیدبر وقوع یک اعجاز می کند، ازجمله ذکر این موضوع به صورت فعل ماضی که نشان می دهد « شَقُّ الْقَمَر » واقع شده است ، همان گونه که نزدیکی رستاخیز با ظهور آخرین پیامبر نیز تحقق یافته است .

به علاوه اگر سخن از معجزه نباشد، هیچ تناسبی با نسبت سِحر به پیامبر صلی الله علیه و آله که در آیه بعد آمده است، ندارد و همچنین باجمله «وَ کَذَّبُوا وَ اتَّبَعُوا اَهْوائَهُمْ » که خبر از تکذیب آن ها می دهد ، هماهنگ نیست .

۱- « مجمع البیان » و کتب تفسیر دیگر ، ذیل آیه مورد بحث .

تاریخ وقوع معجزه بزرگ شقّ القمر

در این که شقّ القمر در مکه و قبل از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله واقع شده ، در میان مفسران و روات حدیث بحثی نیست .

در برخی روایات آمده علت پیشنهاد « شقّ القمر » به پیامبر صلی الله علیه و آله این بود که می گفتند: سِحر در امور زمینی اثر می گذارد ، ما می خواهیم مطمئن شویم که معجزات محمد صلی الله علیه و آله سِحرنیست.(۱)

حتی جمعی از متعصبان لجوج بعداز دیدن این معجزه بزرگ ، گفتند : ما قبول نخواهیم کرد ، مگر این که کاروان های شام و یمن فرارسند و از آن ها سؤال کنیم : آیا آن ها در مسیر خود چنین چیزی را دیده اند، اما هنگامی که مسافران گفتند: دیده ایم، باز ایمان نیاوردند (۲)

۲ وَ اِنْ یَرَوْا ایَةً یُعْرِضُوا وَ یَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ

و هرگاه نشانه و معجزه ای راببینند ، اعراض کرده می گویند:

(۶۴) سوره قَمَر

این سِحری است مستمرّ .

تعبیر به « مُسْتَمِرّ » اشاره به این است که آن ها معجزات مکرری از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دیده بودند که شقّ القمر ادامه آن بود ، آن ها همه را بر تداوم سِحر حمل می کردند و آن را «سِحری مستمر» می پنداشتند، هر چند این تهمت بهانه ای بود برای عدم تسلیم در مقابل حق.

۳ وَ کَذَّبُوا وَ اتَّبَعُوا اَهْوائَهُمْ وَ کُلُّ اَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ

۱- « بحار الانوار » ، جلد ۱۷ ، صفحه ۳۵۵ ، حدیث ۱۰ .

۲- « در المنثور » ، جلد ۶ ، صفحه ۱۳۳ .

آن ها (آیات خدا را) تکذیب کردند و ازهوای نفسشان پیروی نمودند و هر امری قرارگاهی دارد .

سرچشمه مخالفت آن ها و تکذیب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یا تکذیب معجزات و دلایل او و همچنین تکذیب رستاخیز و قیامت ، پیروی از هوای نفس بود ، تعصب ها و لجاجت ها و خودخواهی ها به آن ها اجازه نمی داد که در برابر حق تسلیم شوند و از سوی دیگر علاقه به بی بندوباری برای کامجویی از لذات بدون هیچ قید و شرط و آلودگی به گناه و ستم ، مانع از این بود که دعوت حق را پذیرا شوند ،

جزء بیست و هفتم (۶۵)

چراکه قبول این دعوت مسؤولیت آفرین بود .

آری همیشه چنین بوده و همواره چنان خواهد بود که مانع بزرگ در مسیر حق « هواپرستی » است .

منظور از جمله « وَ کُلُّ اَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ : هر چیز قرارگاهی دارد » ، این است که هرکس به سزای عمل خویش می رسد ، قرارگاه نیکی، نیکان و قرارگاه شر ، بدان هستند .

۱۶ فَکَیْفَ کانَ عَذابی وَ نُذُرِ

(اکنون بنگرید) عذاب و انذارهای من چگونه بود ؟

آیا آن عذاب ها واقعیت داشت یا داستان و افسانه بود ؟

قرآن برای همه افراد ساده و قابل فهم است

۱۷ وَ لَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّکْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّکِرٍ

ما قرآن را برای تذکر آسان ساختیم ، آیا کسی هست که متذکر شود ؟

این آیه شریفه در همین سوره ۴ بار تکرار شده است (آیات ۱۷،

۲۲، ۳۲، ۴۰) که بیانگر اهمیت توجه به سادگی و قابل فهم بودن قرآن برای همه مردم می باشد. آری این قرآن هیچ پیچیدگی ندارد و شرایط تأثیر در آن جمع است ، الفاظش شیرین و جذاب ، تعبیراتش زنده و پرمعنی ، انذارها و بشارت هایش صریح و گویا ، داستان هایش واقعی و پرمحتوا، دلایلش قوی و محکم ، منطقش شیوا و متین ، خلاصه آن چه لازمه تأثیر گذاردن یک سخن است ، در آن جمع است و به همین دلیل هر زمان دل های آماده با آن تماس یابد ، مجذوب آن می شود و در طول تاریخ اسلام نمونه های عجیب و شگفت انگیزی از تأثیر عمیق قرآن در دل های آماده دیده می شود که شاهد گویای این امر است .

ولی چه می توان کرد هنگامی که نطفه حیاتی یک بذر مرده باشد ، اگر در بهترین زمین ها آن را جای دهند و از آب کوثر زیر نظر بهترین باغبان ها آبیاری کنند ، هرگز نمو نخواهد کرد و گل و گیاهی از آن نمی روید .

۱۸ کَذَّبَتْ عادٌفَکَیْفَ کانَ عَذابی وَ نُذُرِ

قوم عاد (نیز پیامبر خود ، هود را) تکذیب کردند ، اکنون (ببینید) عذاب و انذارهای من چگونه بود ؟

هرقدر پیامبر آن ها هود بر تبلیغات خود می افزود و از راه های مختلف برای بیدار ساختن آن ها تلاش می کرد ، آن ها بر خیره سری و لجاجت خود می افزودند و غرور ناشی از ثروت و امکانات مادی و غفلت ناشی از غرق بودن در شهوات ، گوش شنوا و

چشم بینا را از آن ها گرفته بود . سرانجام خداوند آن ها را با عذاب دردناکی مجازات کرد .

مبارکی یا شومی روزها

۱۹ اِنّااَرْسَلْناعَلَیْهِمْ ریحاصَرْصَرافی یَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ

ما تندباد وحشتناک و سردی را در یک روز شوم مستمر بر آن ها فرستادیم .

« صَرْصَر » از ماده « صَرّ » در اصل به معنی "بستن و محکم کردن" است و تکرار آن در واژه « صَرْصَر » برای تأکید است و از آن جا که این باد هم شدید بوده است و هم سرد ، هم پُرسوزش و هم پُر سر و صدا ، این واژه به آن اطلاق شده است .

(۶۸) سوره قَمَر

« نَحْس » در اصل به معنی "سرخی شدیدی است که گاه در افق ظاهر می شود و همچون شعله آتش بی دودی است که عرب آن را « نحاس » می گوید ، سپس این واژه به هر چیز " شوم" در مقابل "سعد" اطلاق شده است .

« مُسْتَمِر » صفتی است برای « یَوْم » یا « نَحْس » ، در صورت اول مفهومش این است که حوادث آن روز همچنان استمرار یافت و چنان که در آیه ۷ سوره حاقه آمده است ، «هفت شب و هشت روز این عذاب الهی به طور مداوم بر آن ها مسلط بود، تا همگی را درهم کوبید و کسی را زنده نگذاشت» و در صورت دوم معنایش این است که نحوست این روز ادامه یافت تا همگی را هلاک کرد .

در میان مردم معمول است که بعضی از روزها را روز سعد و

مبارك و بعضی را روز شوم و نحس می شمرند ، هرچند در تعیین آن اختلاف بسیار است ، سخن این جاست که این اعتقاد عمومی تا چه حد در اسلام پذیرفته شده و یا از اسلام گرفته شده است ؟

جزء بیست و هفتم (۶۹)

بنابراین اگر دلایل شرعی از طریق وحی که افق های وسیع تری را روشن می سازد ، در دست داشته باشیم ، قبول آن نه تنها بی مانع بلکه لازم است .

در آیات قرآن تنها در دو مورد اشاره به « نحوست ایام » شده است: یکی در آیات مورد بحث و دیگری در آیه ۱۶ سوره فصلت که درباره همین ماجرای قوم عاد سخن می گوید در آن جا می خوانیم : « فَاَرْسَلْنا عَلَیْهِمْ ریحا صَرْصَرا فی اَیّامٍ نَحِساتٍ : ما تندبادی سخت و سرد در روزهای شومی بر آن ها مسلط ساختیم » .

و درنقطه مقابل، تعبیر «مُبارَك» نیز در بعضی از آیات قرآن دیده می شود ، چنان که درباره شب قدر می فرماید: «اِنّا اَنْزَلْناهُ فیلَیْلَهٍ مُبارَکهٍ: ما قرآن را در شبی پُر برکت نازل کردیم » (۳/دخان).

همان طور که گفتیم ، « نَحس » در اصل به معنی

(۷۰) سوره قَمَر

"سرخی فوق العاده افق" است که آن را به صورت « نحاس » یعنی " شعله آتش خالی از دود" درمی آورد ، سپس به همین مناسبت در معنی " شوم" به کار رفته است .

به این ترتیب قرآن اشاره سربسته ای به این مسأله دارد، ولی در روایات اسلامی به روایات زیادی در زمینه «سعد و نحس ایام» برخورد می کنیم .

آن چه به طور فشرده و خلاصه در این جا می توان

گفت، چند مطلب است :

الف در روایات متعددی « سعد و نحس ایام » در ارتباط با حوادثی که در آن واقع شده است ، تفسیر شده است ، برای مثال در روایتی از امیرمؤمنان می خوانیم : شخصی از امام درخواست کرد تا درباره « روز چهارشنبه » و فال بدی که به آن می زنند و سنگینی آن ، بیانی فرماید که منظور کدام چهارشنبه است ؟ امام فرمود : « چهارشنبه آخر ماه است که در محاق اتفاق افتد و در همین روز « قابیل » برادرش « هابیل » را کشت ... و خداوند در این روز چهارشنبه تندباد را بر قوم عاد فرستاد » .(۱)

لذا بسیاری از مفسران به پیروی بسیاری از روایات، آخرین چهارشنبه هر ماه را روز نحس می دانند .

در بعضی دیگر از روایات می خوانیم که روز اول ماه روز سعد و مبارکی است ، چراکه آدم درآن آفریده شد ، همچنین روز ۲۶ ، چراکه خداوند دریا را برای موسی شکافت(۲)

یااین که روز سوم ماه، روز نحسی است، زیرا آدم و حوا درآن روز از بهشت رانده شدند و لباس بهشتی ازتنشان کنده شد (۳)

یااین که روز هفتم ماه روز مبارکی است، چراکه نوح سوار بر کشتی شد (و از غرق شدن، نجات یافت) (۴)

یااین که در موردنوروز در حدیثی از امام صادق می خوانیم

۱- « نور الثقلین » ، جلد ۵، صفحه ۱۸۳، ۱۰۵، ۵۸ و ۶۱ .

۲- « نور الثقلین » ، جلد ۵، صفحه ۱۸۳، ۱۰۵، ۵۸ و ۶۱ .

۳- « نور الثقلین » ، جلد ۵، صفحه ۱۸۳، ۱۰۵، ۵۸ و ۶۱ .

۴- « نور الثقلین » ، جلد ۵، صفحه ۱۸۳، ۱۰۵، ۵۸ و ۶۱ .

که فرمود : « روز مبارکی است که کشتی نوح بر جودی قرار گرفت و جبرئیل بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شد و روزی است که علی بر دوش پیامبر صلی الله علیه و آله رفت ، بت های کعبه را شکست و داستان غدیر خم مصادف با نوروز بود ... » .(1)

این گونه تعبیرات ، در روایات فراوان است که سعد و نحس ایام را با بعضی از حوادث مطلوب یا نامطلوب پیوند می دهد ، مخصوصا در مورد روز عاشورا که بنی امیه به گمان پیروزی بر اهل بیت علیهم السلام آن را روز مسعودی می شمردند و در روایات شدیدا از تبرک به آن روز نهی شده و حتی دستور داده اند که آن روز را روز ذخیره آذوقه سال و مانند آن نکنند ، بلکه کسب و کار را در آن روز تعطیل کرده و عملاً ـ از برنامه بنی امیه فاصله بگیرند ، مجموع این روایات سبب شده که بعضی مسأله سعد و نحس ایام را طوری تفسیر کنند که مقصود اسلام ، توجه دادن مسلمین به این حوادث است تا از نظر عمل خود را بر حوادث تاریخی سازنده تطبیق دهند و از حوادث مخرب و روش بنیان گذاران آن ها فاصله گیرند .

جزء بیست و هفتم (۷۳)

این تفسیر ممکن است در مورد قسمتی از این روایات صادق باشد ، ولی در مورد همه آن ها مسلما صادق نیست ، چراکه از بعضی از آن ها استفاده می شود تأثیر مرموزی در بعضی ایام احیانا وجود دارد که ما از آن آگاهی نداریم .

۱- « بِحار الانوار » ، جلد ۵۹ ، صفحه ۹۲ .

ب این نکته نیز قابل دقت است که بعضـی در مسأله سـعد و نحس ایام به انـدازه ای راه افراط را پوییده اند که به هر کاری می خواهند دست بزنند ، قبلاً به سراغ سعد و نحس ایام می روند و عملاً از بسیاری فعالیت ها بازمی مانند و فرصت های طلایی را از دست می دهند .

یـا این که به جـای بررسـی عوامـل شـکست و پیروزی خود و دیگران اسـتفاده از این تجربیـات گرانبها در زنـد گی ، گناه همه شکست ها را به گردن شومی ایام می اندازند ، همان گونه که رمز پیروزی ها را در نیکی ایام جستجو می کنند .

(۷۴) سوره قَمَر

این یک نوع فرار از حقیقت و افراط در مسأله و توضیح خرافی حوادث زنـدگی است که باید از آن به شدت پرهیز کرد و در این مسایل نه گوش به شایعات میان مردم داد ، نه سخن منجمان و نه گفته فال گیران، اگر چیزی در حدیث معتبر در این زمینه ثابت شود ، باید پذیرفت وگرنه بی اعتنا به گفته این و آن باید خط زندگی را ادامه داد و با تلاش و سعی و کوشش محکم به پیش گام برداشت و از توکل بر خدا یاری جست و از لطف او استعانت خواست .

ج مسأله توجه به سـعد و نحس ایام علاوه بر این که غالبا انسان را به یک سلسـله حوادث تاریخی آموزنـده رهنمون می شود ، عاملی است برای توسل و توجه به ساحت قدس الهی و استمداد از ذات پاک پروردگار و لذا در روایات متعددی می خوانیم : « در روزهـایی که نـام نحس بر آن گـذارده شـده ، می توانیـد با دادن صـدقه ، یا خوانـدن دعا و اسـتمداد از لطف خداونـد و همچنین قرائت بعضی از آیات قرآن و توکل بر

ذات پاک او ، به دنبال کارها بروید و پیروز و موفق باشید » .

جزء بیست و هفتم (۷۵)

از جمله در حدیثی می خوانیم که یکی از دوستان امام حسن عسکری روز سه شنبه خدمتش رسید ، امام فرمود : « دیروز تو را ندیدم » ، عرض کرد : « دوشنبه بود و من در این روز حرکت را ناخوش داشتم » . فرمود : « کسی که دوست دارد از شرّ روز دوشنبه در امان بماند، در اولین رکعت نماز صبح، سوره "هل اتی" بخواند»، سپس امام این آیه از سوره "هل اتی" را (که تناسب با رفع شر دارد) تلاوت فرمود: «فَوَقاهُمُ اللّهُ شَرَّ ذلِکَ الْیَوْمِ ... : خداوند نیکان را از شرّ روز رستاخیز نگاه می دارد، او به آن ها خرمی و طراوت ظاهر و خوشحالی درون عطا می کند» .(۱)

(۷۶) سوره قَمَر

در حدیث دیگری آمده ؛ یکی از یاران امام ششم از ایشان پرسید : « آیا در هیچ روزی ازروزهای مکروه چهارشنبه و غیرآن سفرکردن مناسب است » ؟ امام در پاسخ فرمود : «سفرت را با صدقه آغازکن و آیه الکرسی را هنگامی که می خواهی حرکت کنی، تلاوت کن» (و هر کجا می خواهی برو).(۲)

در حدیث دیگری نیز آمده است که : یکی از یاران امام دهم علی بن محمد الهادی می گوید: « خدمت حضرت رسیدم ، درحالی که در مسیر راه انگشتم مجروح شده بود و سواری از کنارم گذشت و

۱- « بحار الانوار » ، جلد ۵۹ ، صفحه ۳۹ ، حدیث ۷ .

۲- « بحار الانوار » ، جلد ۵۹ ، صفحه ۲۸ .

به شانه من صدمه زد و در وسط جمعیت گرفتار شدم و لباسم را پاره کردند ، گفتم : خداوند مرا از شرّ تو ای روز حفظ کند ، عجب روز شومی هستی » . امام فرمود : « ... روزها چه گناهی دارد که شما آن ها را شوم می شمرید ، هنگامی که کیفر اَعمال شما در این روزها دامانتان را

جزء بیست و هفتم (۷۷)

می گیرد » ؟ این حدیث پُرمعنی اشاره به این است که اگر روزها هم تأثیری داشته باشد، به فرمان خدا است، هرگز نباید برای آن ها تأثیر مستقلی قائل شد و از لطف خداوند متعال خود را بی نیاز دانست ، وانگهی نباید حوادثی را که غالباجنبه کفاره اَعمال نادرست انسان را دارد ، به تأثیر ایام ارتباط داد و خودرا تبرئه کرد و شاید این بیان بهترین راه برای جمع میان اخبار مختلف در این باب است .

۲۰ تَنْزِعُ النّاسَ كَاَنَّهُمْ اَعْجازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ

که مردم راهمچون تنه های نخل ریشه کن شده،ازجابرمی کَنَد.

تعبیر به « اَعْجاز » جمع « عَجُز » (بر وزن رَجُل) به معنی "قسمت عقب یا پایین چیزی است و تشبیه آن به قسمت پایین نخل ها ، به خاطر آن است که به گفته بعضی باد به قدری شدید بود که نخست دست و سرهای آن ها را کند و با خود برد و بعد بقیه بدن هایشان همچون نخل بی شاخ و برگ ، از زمینی کنده شده ، به هر گوشه و کنار پرتاب می گشت ، یا به خاطرآن است که باد آن هارا باسر به زمین می کوبید و گردن هامی شکست و سرهاجدا می شد.

(۷۸) سوره قَمَر

« مُنْقَعِر » از ماده « قعر » به معنی "پایین ترین نقطه چیزی" است و به همین جهت این واژه در معنی "ریشه کن ساختن" به کار می رود .

این تعبیر یا به خاطر آن است که قوم عاد انـدامی قوی و هیکل هایی درشت داشـتند و چنان که بعضـی از مفسـران گفته انـد ، برای حفظ خود از تندباد ، گودال ها و پناهگاه هایی زیرزمینی ساخته بودند ، اما قدرت تندباد در آن روز به حدی بود که آن ها را از پناهگاه هایشان ریشه کن می کرد و به این طرف و آن طرف می افکنـد، حتی گفته انـد آن ها را چنان با سـر به زمین می کوبید که سرهایشان از تن جدا می شد .

۲۱ فَکَیْفَ کانَ عَذابی وَ نُذُرِ

(اکنون ببینید) عذاب و انذارهای من چگونه بود؟

مـا بـا اقـوام دیگر که راه تکـذیب و کـبر و غرور و گنـاه و عصـیان را پوییدنـد، چنین رفتـار کردیم ، شـما دربـاره خود چه می اندیشید که راه آن ها را ادامه می دهید ؟

جزء بیست و هفتم (۷۹)

جمله « فَکَیْفَ کانَ عَذابی وَ نُذُر » در مورد قوم عاد ، دو بار تکرارشده است؛ یکی درآغاز بیان این سـر گذشت و یکی هم در پایان آن، این تفاوت شایـد ازاین جهت است که عذاب این گروه از دیگران شدیدتر و وحشـتناک تر بود ، هرچند عذاب های الهی همه شدید می باشد .

۴۱ وَ لَقَدْ جاءَ الَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ

انذارها و هشدارها(یکی پس ازدیگری)برای آل فرعون آمد.

منظـور از « آلَ فِرْعَـوْن » تنهـا خانـدان و بسـتگان او نیست ، بلکه پیروان او را به طور عموم شامـل می شود ، زیرا « آل » گرچه غالبـا در مورد " اهـل بیت و خـانواده" به کـار می رود ، ولی احیانا در معنی وسـیعی که گفتیم ، نیز اسـتعمال می شود و قرائن مقام نشان می دهد که در این جا

منظور همین معنی وسیع است .

« نُـذُر » جمع « نـذیر » به معنی "بیم دهنـده" است ، خواه انسانی باشد یا حادثه ای از حوادث که به انسان ها هشدار می دهد و آن ها را از عاقبت کارشان برحذر می دارد ، در صورت اول ممکن است آیه فوق اشاره به موسـی و هارون باشد و در صورت دوم اشاره به معجزات نُه گانه موسی ، ولی آیه بعد نشان می دهد که معنی دوم در این جا

مناسب است .

(۸۰) سوره قَمَر

معجزات نه گانه حضرت موسی

۴۲ کَذَّبُوا بِایاتِنا کُلِّها فَأَخَذْناهُمْ أَخْذَ عَزیزٍ مُقْتَدِرٍ

اما آن ها همه آیات ماراتکذیب کردند و ما آن ها را گرفتیم و مجازات کردیم ، گرفتن شخصی قدرتمند و توانا .

« آیـات » مفهوم وسیعی دارد که هم دلایـل عقلی را شامـل می شود ، هم معجزات و هم دلایـل نقلی را، امـا به قرینه آیه ۱۰۱ سوره اسـراء : « وَ لَقَدْ آتَیْنا مـُوسی تِسْعَ آیاتٍ بَیِّناتٍ : ما به موسی نُه معجزه روشن دادیم »، معلوم می شود که در این جا اشاره به همان معجزات نه گانه است .

« معجزات نه گانه موسی » با توجه به آیات مختلف قرآن عبارتنداز :

جزء بیست و هفتم (۸۱)

۱ « تبدیل شدن عصا به مار عظیم » (۲۰ / طه) .

۲ « ید بیضاء » و درخشیدن دست موسی همچون یک منبع نور (۲۲ / طه) .

۳ « طوفان های کوبنده » (۱۳۳ / اعراف) .

۴ و ۵ و ۶ و ۷ « ملخ » که بر زراعت ها مسلط شد ، « قُمَّل » که یک نوع از آفات نباتی است ، « ضَفادِع » که قورباغه هایی بودندکه از رودنیل برخاستند و در مدت کوتاهی سطح زندگی آن ها را پوشاندند و « دَم » که در طی آن رود نیل ، رنگ خون گرفت (۱۳۳ / اعراف) .

۸ و ۹ « خشکسالی » و کمبود انواع میوه (۱۳۰ / اعراف) .

که شرح هرکدام از آن ها در ذیل آیات مربوطه داده شده است .

انسان اگر حقیقت جو باشد ، دیدن یکی از این معجزات با اخطار قبلی و سپس برطرف شدن بلا به وسیله دعای پیامبر خدا برای او کافی است ، ولی هنگامی که انسان به اصطلاح بر سر دنده لج قرار می گیرد ، اگر تمام آسمان و زمین آیت خدا شود ، مؤثر نیست ، تنها عذاب

(۸۲) سوره قَمَر

الهی باید فرارسد و مغزهایی را که پر از باد غرور است ، در هم بکوبد .

« اَخْذ » در اصل به معنی گرفتن است ، ولی از آن جا که مجرم را برای مجازات کردن ، قبلاً دستگیر می کنند ، این کلمه به عنوان کنایه از مجازات به کار می رود .

تعبیری که در ذیل این داستان آمده است ، در سرگذشت های دیگر نظیر ندارد ، این بدان خاطر است که فرعونیان بیش از همه به قدرت و عزت خود می بالیدند و همه جا سخن از نیروی حکومت آن ها بود ، اما خداوند می گوید : ما آن ها را گرفتیم ، گرفتن عزیز مقتدر تا معلوم شود این قدرت و عزت پوشالی در مقابل قدرت و عزت خداوند ، هیچ و پوچ است و عجیب این که همان رود عظیم نیل که سرچشمه تمام

ثروت و قـدرت و آبادی و تمـدن آن ها بود ، مأمور نابودی آن ها شـد و عجیب تر این که موجودات کوچکی همچون ملـخ ، قورباغه و قُمَّل (یک نوع حشره) بر آن ها مسلط گشت و آنان را به ستوه آورد و بیچاره کرد .

جزء بیست و هفتم (۸۳)

۴۳ اَکُفّارُکُمْ خَیْرٌ مِنْ اُولئِکُمْ اَمْ لَکُمْ بَراءَةٌ فِی الزُّبُرِ

آیاکفار شما بهتراز این ها هستند؟ یا برای شما امان نامه ای در کتب آسمانی نازل شده است ؟

بعد از بیان داستان اقوام پیشین و عذاب و کیفر امت های سرکش و مجرم ، در این آیه مشرکان مکه را مخاطب می سازد .

میـان شـما و قوم فرعون و قوم نوح و لوط و ثمود چه تفـاوتی است ؟ اگر آن هـا به خـاطر کفر و طغیـان و ظلم و گنـاه گرفتـار طوفان ها و زلزله ها و صاعقه ها شدند، چه دلیلی دارد که شما به چنین سرنوشتی مبتلا نشوید ؟

آیـا شـما از آن هـا بهتریـد ؟ یـا طغیـان و عنـاد و کفر شـما از آن هـاکمتراست؟ پس چگونه خود را از عـذاب الهی مصون می شمرید؟ مگر این که اَمان نامه ای در کتب آسـمانی برای شـما آمده باشد و مسلما چنین ادعایی دروغ است و هیچ گونه دلیلی بر آن ندارید .

۴۴ اَمْ یَقُولُونَ نَحْنُ جَمیعٌ مُنْتَصِرٌ

(۸۴) سوره قَمَر

یا می گویند : ما جماعتی متحد و نیرومند و پیروزیم ؟

« جَمیع » به معنی "مجموع" است و منظور در این جا جماعتی است که هدف و قدرت عمل دارند و تعبیربه « مُنْتَصِر » نیز

تأکیدی بر این معنی است ، زیرا از ماده « انتصار » و به معنی " انتقام گرفتن و پیروز شدن" است .

به هر حال اگر آن ها ادعای چنین قـدرتی کننـد ، آن نیز ادعای بی اساسـی است ، چراکه آل فرعون و قوم عاد و ثمود و اَمثال آنان که از این ها قوی تر بودند ، در برابر عذاب الهی همچون پَر کاه در برابر یک طوفان عظیم کمترین مقاومتی از خود نشان ندادند تا چه رسد به این گروه اندک و فاقد همه چیز .

۴۵ سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَ يُوَلُّونَ الدُّبُرَ

(ولی بدانند) جمعشان به زودی شکست می خوردو پابه فرارمی گذارند .

« سَيُهْزَمُ » از ماده « هزم » در اصل به معنی "فشار دادن جسم

جزء بیست و هفتم (۸۵)

خشک" است به حدی که متلاشی شود و به همین مناسبت در متلاشی شدن لشکر و در هم شکستن آن به کار رفته است.

این تعبیر ممکن است اشـاره ای به این نکته باشـد که اگرچه آن هـا ظاهرا متحـد و منسـجمند ، ولی چون موجوداتی خشک و فاقـد انعطافنـد ، در برابر یک فشار قوی در هم می شـکنند ، برعکس مؤمنان که صـلابتی توأم با انعطاف دارنـد که اگر تندباد حوادث کمر آن ها را خم کند ، به زودی قامت راست کرده و باز هم در برابر حادثه می ایستند .

« دُبُر » به معنی "پشت" و در مقابل « قُبُل » که به معنی "پیش رو" می باشد ، است و ذکر این کلمه در این جا برای بیان پشـت کردن به میدان جنگ به طور کامل است .

ص:۵۸

یک پیشگویی صریح و اعجازآمیز

بدون شک آن زمان که این آیات در مکه نازل شد ، مسلمانان در اقلیت شدید و دشمن در اوج قدرت بود و هرگز پیش بینی پیروزی سریع مسلمانان بر آن ها قابل باور نبود ، ولی مدت کوتاهی گذشت که

(۸۶) سوره قَمَر

مسلمانان هجرت نمودند و آن قدر قدرت پیدا کردند که در نخستین برخورد مسلحانه خود با دشمن در میدان بدر ، ضربه بسیار سهمگینی بر آنان وارد ساختند ، آن چنان که هرگز انتظارش را نداشتند و چند سالی از ماجرای بدر بیشتر نگذشت که نه فقط کفار مکه بلکه تمام شبه جزیره عربستان در مقابل آنان تسلیم شدند .

آیا خبر غیبی از آینده آن هم با این قاطعیت ، معجزه نیست ؟ می دانیم یکی از جنبه های اعجاز قرآن، مشتمل بودن بر خبرهای غیبی است که یک نمونه اش آیه مورد بحث می باشد .

۴۶ بَلِ السّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَ السّاعَةُ اَدْهی وَ اَمَرُّ

(علاوه براین) رستاخیز موعد آن ها است و مجازات قیامت هولناک تر و تلخ تر است .

«اَدْهی» از ماده « دَهْو » و « دِهاء » به معنی "مصیبت و حادثه بزرگ" است که راه خلاص و علاج و درمان ندارد . آری آن هادرقیامت گرچه گرفتار چنان سرنوشتی می شوند که راه فراری برای آن نیست.

جزء بیست و هفتم (۸۷)

۴۷ اِنَّ الْمُجْرِمینَ فی ضَلالٍ وَ سُعُرٍ

مجرمان در گمراهی و شعله های آتشند .

« سُعُر » جمع « سعیر » به معنی " آتش برافروخته" و نیز به معنی

جنون و هیجان زدگی و برافروختگی توأم با از دست دادن اعتدال فکری است و در آیه مورد بحث ممکن است به معنی اول باشد ویا به معنی دوم ، در این صورت مفهوم آیه چنین است : « مشرکان و مجرمان می گفتند : ما اگر از انسانی همانند خود پیروی کنیم ، گمراه و دیوانه ایم » و قرآن می گوید : « روز قیامت می فهمند که با انکار و تکذیب انبیاء در گمراهی و جنون بوده اند » .

۴۸ یَوْمَ یُسْحَبُونَ فِی النّارِ عَلیوُجُوهِهِمْ ذوُقُوامَسَّ سَقَرَ

در آن روزکه در آتش دوزخ به صورتشان کشیده می شوند (و به آن ها گفته می شود :) بچشید آتش دوزخ را .

واژه « سَقَر » (بر وزن سفر) و در اصل به معنی "تغییر رنگ بدن و متأذی شدن از تابش آفتاب و مانند آن" است و از آن جا که جهنم

(۸۸) سوره قَمَر

این دگرگونی و آزار را به نحو شدید دارد ، یکی از نام های آن « سَقَر » است و مراد از « مَسّ » همان "تماس گرفتن و لمس کردن" است ، بنابراین به دوزخیان گفته می شود : « بچشید حرارت سوزانی را که از لمس آتش دوزخ حاصل می شود ، بچشید و نگویید این ها دروغ و خرافه و اسطوره است » .

بعضی از مفسران معتقدند که « سَقَر » نامی نیست که به تمامی دوزخ اطلاق شود ، بلکه بخش خاصی از دوزخ را گویند که سوزندگی فوق العاده عجیبی دارد ، چنان که در روایتی از ششمین امام شیعیان، امام صادق نقل شده است که: « دره ای است به نام سَقَر که جایگاه

متکبران است و هر گاه نَفَس بکشد ، دوزخ را می سوزاند » .(۱)

همه چیز جهان روی حساب و کتاب است

۴۹ اِنّا کُلَّ شَیْ ءٍ خَلَقْناهُ بِقَدَرٍ

جزء بیست و هفتم (۸۹)

ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم .

جمله « اِنّا کُلَّ شَیْ ءٍ خَلَقْناهُ بِقَدَرٍ » در عین فشردگی، از حقیقت مهمی در عالَم خلقت پرده برمی دارد، حقیقتی که بر سراسر جهان هستی حاکم است و آن اندازه گیری دقیق در همه کائنات جهان است .

هرچه علم و دانش بشری پیشرفت می کند، به این اندازه گیری دقیق آشناتر می شود، این اندازه گیری دقیق نه تنها در موجودات ذره بینی، بلکه در کُرات عظیم آسمانی نیز حاکم است .

مثلاً می شنویم فضانوردان بامحاسبات دقیق علمی که توسط صدها نفر کارشناس متخصص و به وسیله مغزهای الکترونیکی انجام می گیرد ، موفق می شوند ، درست در همان منطقه ای از کُره ماه که می خواستند ، بنشینند با این که ظرف چند روزی که سفینه فضایی فاصله زمین و ماه را می پیماید ، همه چیز دگرگون می شود ، ماه هم به دور خود می گردد و هم به دور زمین و جای آن به کلی عوض می شود و حتی در لحظه پرتاب سفینه نیز زمین هم به دور خود و هم به دور

(۹۰) سوره قَمَر

خورشید با سرعت فوق العاده ای در حرکت است ، ولی از آن جا که تمام این حرکات گوناگون حساب و اندازه دقیقی دارد که مطلقا از آن تخلف

۱- « تفسیر صافی » ، ذیل آیات مورد بحث .

نمی کند ، فضانوردان موفق می شوند که با محاسبات پیچیده درست در منطقه مورد نظر فرود آیند .

ستاره شناسان می توانند از ده ها سال قبل ، خسوف و کسوف های جزئی و کلی را که در نقاط مختلف زمین روی می دهد ، دقیقا پیش بینی کنند ، این ها همه نشانه دقت در اندازه گیری های جهان بزرگ است .

در موجودات کوچک مثلاً مورچگان ریز با آن اندام های پیچیده و متنوع و رگ ها و اعصاب ، ظرافت این اندازه گیری خیره کننده است و هنگامی که به موجودات کوچک تر یعنی جانداران ذره بینی ، میکروب ها، ویروس ها و آمیب ها می رسیم ، ظرافت این اندازه گیری اوج می گیرد و در آن جا حتی یک هزارم میلی متر و کوچک تر از آن تحت حساب است و از آن فراتر هنگامی که به داخل اتم وارد می شویم،

جزء بیست و هفتم (۹۱)

تمام این مقیاس های اندازه گیری را باید دور بریزیم و اندازه ها به قدری کوچک می شود که به فکر هیچ انسانی نمی گنجد .

در عالَم طبیعت موجوداتی هستند که آفت یکدیگرند و هر کدام ترمزی در برابر دیگری محسوب می شود .

پرندگان شکاری از گوشت پرندگان کوچک تغذیه می کنند و از این که آن ها از حد بگذرند و به تمام محصولات آسیب برسانند ، جلوگیری می نمایند و لذا عمر طولانی دارند. ولی همین پرندگان شکاری ، بسیار کم تخم می گذارند و کم جوجه می آورند و تنها در شرایط خاصی زندگی می کنند ، اگر بنا بود با این عمر طولانی ،

ص:۶۲

جوجه های فراوان هم بیاورند ، فاتحه تمام پرندگان کوچک خوانده می شد .

تقدیر الهی و آزادی اراده انسان

ممکن است از آیه مورد بحث و شبیه آن ، این توهم یا سوءاستفاده پیش آید که اگر همه چیز را خداوند روی اندازه و حسابی آفریده است ، پس اعمال و افعال ما نیز مخلوق او است و بنابراین از خود اختیاری نداریم .

(۹۲) سوره قَمَر

گرچه اعمال ما به تقدیر و مشیت الهی است و هرگز خارج از محدوده قدرت و اراده او نیست ، ولی او مقدر ساخته که ما در اعمال خود مختار باشیم و لذا برای ما تکلیف و مسؤولیت قائل شده است که اگر اختیار نداشتیم ، تکلیف و مسؤولیت نامفهوم و بی معنی بود، بنابراین اگر ما در اعمال خود فاقد اراده و مجبور باشیم، این برخلاف تقدیر الهی است .پایان سوره قَمَر

ص:۶۳

سوره الرَّحْمن

سوره الرَّحْمن

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ اَلرَّحْمنُ

خداوند بخشنده .

از آن جا که این سوره بیانگر انواع نعمت ها و مواهب بزرگ الهی است ، با نام مقدس « رَحْمن » که رمزی از رحمت واسعه او است ، آغاز می شود ، چراکه اگر صفت « رحمانیت » او نبود ، این چنین خوان نعمت را برای دوست و دشمن نمی گسترانید .

۲ عَلَّمَ الْقُرْآنَ

قرآن را تعلیم فرمود .

و به این ترتیب نخستین و مهم ترین نعمت را همان « تعلیم قرآن » بیان می کند ، چه تعبیر جالب و پُرمحتوایی ، چراکه اگر درست بیندیشیم ، این قرآن مجید سرچشمه همه مواهب و وسیله وصول به هر

نعمت و بهره گیری از تمام نعمت های معنوی و مادی است و جالب این که بیان نعمت « تعلیم قرآن » را حتی قبل از مسأله « خلقت انسان » و « تعلیم بیان » ذکر کرده است ، درحالی که از نظر ترتیب طبیعی باید نخست اشاره به مسأله « آفرینش انسان » و بعد نعمت « تعلیم بیان » و سپس نعمت « تعلیم قرآن » شود ، اما عظمت قرآن ایجاب کرده که بر خلاف این ترتیب طبیعی نخست از آن سخن گوید .

نام « رَحْمن » بعد از نام « اللّه » گسترده ترین مفهوم را در میان

نـام هـای پروردگـار دارد ، زیرا می دانیم خداونـد دارای دو رحمت است : « رحمت عـام » و «رحمت خـاص » . نام « رَحْمن » اشـاره به « رحمت عـام » او است که همگـان را شامـل می شود و نام « رَحیم » اشاره به «رحمت خاص » او است که مخصوص اهل ایمان و طاعت است .

در این که خداونـد قرآن را به چه کسـی تعلیم کرده است ؟ مفسـران تفسـیرهای گوناگونی ذکر کرده انـد ؛ گاه گفته انـد : به جبرئیل و فرشتگان ، گاه گفته اند: به پیامبراسلام صلی الله علیه و آله و گاه گفته اند: به همه انسان ها و حتی جن.

جزء بیست و هفتم (۹۵)

و از آن جـا که این سوره بیانگر رحمت های الهی به جن و انس است و لـذا ۳۱ بار بعـد از ذکر بحث هایی از این نعمت ها از آن ها سؤال می کند : « کدامیک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید » ؟ مناسب همان تفسیر آخر است که خدا این قرآن را به وسیله پیامبر بزرگش محمد صلی الله علیه و آله به جن و انس تعلیم فرمود .

۳ خَلَقَ الْإِنْسانَ

انسان را آفرید .

مسـلما منظور از « اِنْسان » در این جا "نوع انسان" است نه حضـرت آدم ، چراکه در چند آیه بعد درباره او جداگانه سـخن می گوید و نه شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ، هرچند ایشان برترین و والاترین مصداق آن است .

گستردگی نعمت بیان که بعد از آن می آید نیز شاهد دیگری بر عمومیت معنی انسان است .

ذکر نام « انسان » بعد از « قرآن » ، قابل دقت است ، چراکه قرآن

مجموعه اَسـرار هستی به صورت تدوین است و انسان خلاصه این اَسـرار به صورت تکوین است و هر کدام نسـخه ای است از این عالَم بزرگ و پهناور .

نعمت زبان و قدرت سخن گفتن

۴ عَلَّمَهُ الْبیانَ

و به او بیان را تعلیم کرد .

« بَیان » از نظر مفهوم لغت ، معنی گسترده ای دارد و به هر چیزی گفته می شود که آشـکارکننده چیزی باشد ، بنابراین نه فقط نطق و سخن را شامل می شود که حتی کتابت و خط و انواع استدلالات عقلی و منطقی که مُبَیِّن مسایل مختلف و پیچیده است ، همه در مفهوم « بَیان » جمع است ، هرچند شاخص این مجموعه همان "سخن گفتن" است .

گرچه مـا به خاطر عادت به سـخن گفتن ، آن را مسأله ساده ای می دانیم ، ولی در واقع سـخن گفتن از پیچیـده ترین و ظریف ترین اعمال انسان است ، بلکه می توان گفت : هیچ کاری به این ظرافت و پیچیدگی

نیست ، زیرا از یـک سو دسـتگاه هـای صوتی برای ایجـاد اَصوات مختلف بایکـدیگر همکـاری می کننـد ، ریه هوا را در خود جمع می کنـد و آن را تـدریجا از حنجره بیرون می فرسـتد ، تارهای صوتی به صـدا درمی آینـد و صداهای کاملاً متفاوت که بعضـی نشانه رضا ، برخی خشم ، بعضـی اسـتمداد و برخی دیگر محبت یا عداوت است ، ایجاد می کنند ، سپس این صداها با کمک زبان ، لب ها ، دندان ها و فضای دهان ، حروف الفبا را با سرعت و ظرافت خاصی به وجود

می آورند و به تعبیر دیگر آن صدای ممتد و یکنواخت که از حنجره بیرون می آید ، به اَشکال و اندازه های مختلف بریده می شود و حروف از آن تشکیل می گردد .

از سوی دیگر مسأله وضع لغات پیش می آید که انسان بر اثر پیشرفت فکری لغات گوناگون برای انواع نیازهای مادی و معنویش وضع می کند و عجیب این که هیچ گونه محدودیتی برای انسان در وضع لغات نیست و تعداد زبان های موجود در دنیا به قدری زیاد است که دقیقا نمی توان آن ها را احصا کرد و حتی با گذشت زمان لغات و زبان های جدیدی تدریجا تشکیل می شود .

(۹۸) سوره الرَّحمن

بعضی تعداد زبان های موجود در دنیا را سه هزار زبان می دانند و بعضی این عدد را بالاتر از این ذکر کرده اند (۱) ، ولی به نظر می رسد که هدف ، شمارش اصول زبان ها بوده وَالاّ ـ اگر زبان های محلی را در نظر بگیریم ، مطلب از این هم فراتر خواهد بود تا آن جا که گاه دیده شده دو روستای مجاور با دوزبان مختلف محلی صحبت می کنند.

از سوی سوم مسأله تنظیم جمله بندی ها و استدلالات یا بیان احساسات از طریق عقل و فکر پیش می آید که روح بیان و نطق است و به همین دلیل سخن گفتن مخصوص انسان ها است .

درست است که بسیاری از حیوانات برای تفهیم نیازهایشان اَصوات مختلفی ایجاد می کنند ولی تعداد این اَصوات بسیار محدود و

۱- « دایره المعارف » فرید وجدی ، جلد ۸ ، صفحه ۳۶۴ ، ماده لغت .

گنگ و مبهم است ، درحالی که بیان به صورت گسترده و نامحدود در اختیار انسان ها قرار دارد ، چراکه خداوند قدرت فکری لازم را برای سخن گفتن به آن ها بخشیده است .

از این ها که بگذریم اگر نقش « بیان » را در تکامل و پیشرفت زندگی انسان ها و پیدایش و ترقی تمدن ها در نظر بگیریم ، یقین خواهیم کرد که اگر این نعمت بزرگ نبود ، انسان هرگز نمی توانست تجربیات و علوم خود را به سادگی از نسلی به نسل دیگر منتقل سازد و باعث پیشرفت علم و دانش و تمدن و دین و اخلاق گردد و اگر یک روز این نعمت بزرگ از انسان ها گرفته شود ، جامعه انسانی به سرعت راه قهقرا را پیش خواهد گرفت و هرگاه بیان را به معنی وسیع آن که شامل خط و کتابت و حتی انواع هنرها می شود ، تفسیر کنیم ، نقش فوق العاده مهم آن در زندگی انسان ها روشن تر می گردد .

این جا است که می فهمیم چرا بعد از نعمت خلقت انسان ، سخن از تعلیم بیان در این سوره که مجموعه ای از مواهب پروردگار است ، به میان آمده است .

(۱۰۰) سوره الرَّحمن

حرکت منظم و حساب شده ماه و خورشید

۵ اَلشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ بِحُسْبانٍ

خورشید و ماه برطبق حساب منظمی می گردند .

« حُسْبان » (بر وزن غفران) مصدر است و به معنی "حساب و نظم و ترتیب" می باشد و آیه محذوفی دارد و در تقدیر چنین است : « اَلشَّمْسُ وَالْقَمَرُ تَجْرِیانِ بِحُسْبانٍ » .

اصـل وجود خورشـید از بزرگترین نعمت هـا برای انسـان است ، چراکه بـدون نور و حرارت حاصل از آن زنـدگی در منظومه شمسـی غیرممکن است . هر جنبش و حرکتی در کره خاکی ما صورت می گیرد ، سرچشمه اصلی آن نور و حرارت خورشید است ، نمو و رشدگیاهان، تمام مواد غذایی، بارش باران ها، وزش بادها همه به برکت این موهبت الهی است .

ماه نیز به سهم خود نقش مهمی را در حیات انسان ایفاء می کند ،

جزء بیست و هفتم (۱۰۱)

علاوه بر این که چراغ شب های تاریک است ، جاذبه اش که سرچشـمه جزر و مد در اقیانوس ها است ، عاملی است برای بقاء حیات در دریاها و مشروب ساختن بسیاری از سواحل که رودخانه ها در مجاورت آن به دریا می ریزند .

و افزون بر همـه این هـا نظـام ثـابت حرکت این دو حرکت (یـا به تعـبیر دیگر حرکت مـاه به دور زمین و حرکت زمین به دور خورشـید) که سـبب پیدایش منظم شب و روز ، ماه و سال و فصول مختلف است ، سـبب نظم زندگی انسان ها و برنامه ریزی برای امور تجاری و صنعتی و کشاورزی است که اگر این سِیر منظم نبود ، زندگی بشر هرگز نظام نمی یافت .

نـه تنهـا حرکـت ایـن کرات آسـمانی نظـام بسـیار دقیقی دارد ، بلکه مقـدار جرم و جـاذبه آن هـا و فاصـله ای که از زمین و از یکـدیگر دارنـد ، همه روی حساب و « حُسْبان » است و به طور قطع هر کـدام از این امور به هم بخورد ، اختلالات عظیمی در منظومه شمسی و به دنبال

آن در نظام زندگی بشر رخ می دهد .

(۱۰۲) سوره الرَّحمن

منظومه شمسی ما از مخلوط (ظاهرا) درهم برهم مواد و مصالحی که با حرارت دوازده هزار درجه از خورشید جدا شده و با سرعتی غیر قابل تصور در فضای بی پایان پراکنده گشته ، به وجود آمده است .

اما در همین آشفتگی ظاهری و انقلاب جوی چنان نظم و ترتیب دقیق و منظمی ایجاد شده که امروزحتی دقایق و لحظات حوادث آینده آن را می توانیم پیش بینی کنیم و نتیجه این نظم و ترتیب، آن است که اوضاع فلکی ما هزارمیلیون سال است که به همین حال باقی مانده است.

این نکته نیز قابل توجه است که خورشید هر چند در وسط منظومه شمسی ظاهرا بدون حرکت و ثابت مانده است ، ولی نباید فراموش کرد که آن هم به اتفاق تمام سیارات و اَقمارش در دل کهکشانی که به آن تعلق دارد ، به سوی نقطه معینی (ستاره معروف وگا) در حرکت است و این حرکت نیز نظم و سرعت معینی دارد .

گیاهان نیز در برابر قوانین الهی متواضعند

جزء بیست و هفتم (۱۰۳)

۶ وَ النَّجْمُ وَ الشَّجَرُ يَسْجُدانِ

و گیاه و درخت برای او سجده می کنند .

« نَجْم » گاه به معنی "ستاره" می آید و گاه به معنی " گیاهان بدون ساقه" و در این جا به قرینه « شَجَر » (درخت) معنی دوم یعنی گیاهان بدون ساقه مدّنظر است . اصولاً ـ این واژه در اصل به معنی " طلوع" است و اگر به این گیاهان نیز « نجم » می گویند، به خاطر آن است که از زمین سربرمی آورند و اگربه ستاره نیز«نجم»گفته می شود،به خاطرطلوع آن است.

می دانیم تمام مواد غذایی انسان ها در اصل از گیاهان گرفته می شود ، با این تفاوت که قسمتی را انسان مستقیما مصرف می کند و قسمت دیگری صرف تغذیه حیواناتی می شود که جُزء مواد غذایی انسان ها است ، این معنی حتی در مورد حیوانات دریایی نیز صادق است ، زیرا آن ها نیز از گیاهان بسیار کوچکی تغذیه می کنند که میلیون ها میلیون از آن در هر گوشه و کنار دریا در پرتو نور آفتاب می روید و در لابلای امواج در حرکت است .

(۱۰۴) سوره الرَّحمن

به این ترتیب « نَجْم » انواع گیاهان کوچک و خزنده (مانند بوته کدو ، خیار و امثال آن ها) و « شَجَر » انواع گیاهان ساقه دار (مانند غلات و درختان میوه و غیر آن) را شامل می شود .

تعبیر « یَسْجُدان » (این دو سجده می کنند) اشاره به تسلیم بی قید و شرط آن ها در برابر قوانین آفرینش و در مسیر منافع انسان ها است ، مسیری که خدا برای آن ها تعیین کرده و آن را بی کم وکاست می پیمایند .

خدا آسمان رابرافراشت و برای هرچیز مقرراتی قرار داد

۷ وَ السَّماءَ رَفَعَها وَ وَضَعَ الْمیزانَ

و آسمان را برافراشت و میزان و قانون (در آن) گذاشت .

« آسمان » در این آیه خواه به معنی "جهت بالا" باشد ، یا " کواکب آسمانی" و یا "جوّ زمین" (یعنی قشر عظیم هوایی که گرداگرد این کره را فراگرفته و همچون سپری ، زمین را در مقابل اشعه زیانبار کیهانی و سنگ های آسمانی حفظ می کند و نیز گرمای آفتاب و رطوبت برخاسته از دریا را برای تشکیل ابرها و نزول باران در خود نگاه می دارد) هرکدام

باشد ، موهبتی است بزرگ و نعمتی است بی نظیر ، چراکه بدون آن زندگی کردن برای انسان محال است و یا ناقص .

جزء بیست و هفتم (۱۰۵)

آری نور و روشنایی که مایه گرما و هدایت و حیات و حرکت است ، از سوی آسمان می آید ، باران از طریق آسمان می بارد و نزول وحی نیز از آسمان است (در این صورت آسمان ، مفهوم اعم از مادی و معنوی دارد) .

«میزان» به معنی "هرگونه وسیله سنجش" است، سنجش حق از باطل، سنجش عدالت از ظلم و ستم، سنجش ارزش ها و سنجش حقوق انسان ها در مراحل و مسیرهای مختلف اجتماعی .

درست است که « میزان » در لغت به معنی "ترازو و وسیله وزن کردن سنگینی اجسام" است ، اما مسلما میزانی که در این آیه بعد از ذکر آفرینش آسمان به آن اشاره شده ، مفهوم گسترده ای دارد که هر وسیله سنجش و همه قوانین تکوین و تشریع را فرامی گیرد ، نه فقط وسیله سنجش وزن اجناس .

(۱۰۶) سوره الرَّحمن

۸ اَلاّ تَطْغَوْا فِی الْمیزانِ

تا در میزان طغیان نکنید (و از مسیر عدالت منحرف نشوید) .

شما نیز بخشی از این عالَم عظیم هستید و هرگز نمی توانید به صورت یک وصله ناهمرنگ در این جهان بزرگ زندگی کنید ، عالَم نظام و میزانی دارد ، شما هم باید نظام و میزان داشته باشید .

اگر میزان و قانون از عالَم بزرگ برچیده شود ، راه فنا و نابودی پیش می گیرد و اگر زندگی شما هم فاقد نظم و

میزان باشد ، رو به فنا خواهید رفت .

مسأله نظم و حساب در زندگی

در بـدن مـا بیش از بیست فلز و شـبه فلز به کار رفته است که هر کـدام با کیفیت خاص و کمیت معینی است و هر گاه کمترین تغییری در میزان و معیار آن ها رخ دهـد ، سـلامت ما به خطر می افتـد ، مثلاً در فصل گرما که انسان زیاد عرق می کنـد ، گاه گرفتار گرمازدگی می شود و بی آن که بیماری دیگری داشته باشد ، ممکن است تا سرحد مرگ پیش رود ،

جزء بیست و هفتم (۱۰۷)

درحـالی کـه علت آن مسأله بسـیار سـاده ای است و آن کم شـدن آب بـدن و نمـک خـون می باشـد و درمـان آن چیزی جُز نوشیدن آب و خوردن نمک اضافی نیست .

این یک نمونه ساده از نظم و حساب در ساختمان تن ما است ، گاه انـدازه گیری ها در ساختمان موجودات ظریف تر همچون سلول هـا و از آن ظریف تر اتم هـا به قـدری دقیق و ظریف است که یـک هزارم و گـاه یـک میلیونم میلی مـتر یـا میلی گرم ، سرنوشت ساز است تا آن جا که دانشمندان ناچارند برای این محاسبات دقیق از مغزهای الکترونیکی استفاده کنند

این درنظام تکوین است، چه بسا در جریان های اجتماعی نیز انحراف از قانون عدالت ، ملتی را در کام نیستی فروبَرَد .

قرآن مجیـد در چهارده قرن قبل با تعبیراتی که در آیات فوق خواندیم ، پرده از روی این حقیقت برداشـته و با جمله « وَ السَّماءَ رَفَعَها وَ وَضَعَ الْمیزانَ اَلّا تَطْغَوْا فِی الْمیزانِ » همه گفتنی ها را

ص:۷۳

گفته است و طغیان و سرپیچی از قوانین تشریعی را همسنگ طغیان و سرپیچی از قوانین تکوینی که حاکم بر آسمان ها است ، شمرده است .

چه تصویر جالبی قرآن در این آیات از جهان هستی و از عالَم انسانیت ارائه می دهد، نه تنها این جهان بلکه جهان آخرت نیز « یوم الحساب » است و روز « نصب موازین » بلکه در آن جا حساب و میزان به درجات دقیق تر از این جا است و به همین دلیل در روایات اسلامی به ما دستور داده شده است که حساب خودمان را برسیم ، پیش از آن که به حسابمان برسند و خویشتن را در میزان سنجش بگذاریم ، پیش از آن که ما را وزن کنند (حاسِبُوا اَنْفُسَکُمْ قَبْلَ اَنْ تُحاسَبُوا وَزِنُوها قَبْلَ اَنْ تُوزَنُوا) .

۹ وَ اَقیمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَ لا تُخْسِرُوا الْمیزانَ

وزن را بر اساس عدل برپادارید و در میزان کم نگذارید .

قابل توجه این که در این آیات سه بار کلمه « میزان » ذکر شده است ، با این که ممکن بود در مرحله دوم و سوم از ضمیر استفاده شود ،

این نشان می دهد که « میزان » در این سه آیه به سه معنی متفاوت است که استفاده از ضمیر ، جوابگوی آن نیست و تناسب آیات نیز چنین ایجاب می کنند ، چراکه در مرحله اول سخن از "میزان و معیار و قوانینی" است که خداوند در سراسر عالَم هستی قرار داده است .

و درمرحله دوم سخن از "عدم طغیان انسان ها در تمام موازین زندگی فردی و اجتماعی" است که طبعا دایره محدودتری دارد .

و در مرحله سوم روی مسأله "وزن به معنی خاص" آن تکیه کرده و

دستور می دهد که در سنجش و وزن اشیاء به هنگام معامله چیزی کم و کسر نگذارند و این مرحله محدودتر است

و به هر حال با توجه به این که همه این آیات در مقام ذکر نعمت های الهی است ، روشن می شود که وجود « میزان » چه در کل جهان هستی و چه در جامعه انسانیت و روابط اجتماعی و چه در کسب و کار و تجارت ، همه از نعمت های گرانبهای خداوند است .

۱۰ وَ الْاَرْضَ وَضَعَها لِلْاَنامِ

(۱۱۰) سوره الرَّحمن

و زمین را برای خلایق آفرید .

« اَنام » به معنی " انسان ها" ، " انس و جن" و "هرموجود ذی روح" می باشد .

البته جمعی از ارباب لغت و مفسران آن را به مطلق "خَلق" نیز تفسیرکرده اند، ولی قرائن موجود و خطاب های سوره که متوجه انس و جن است، نشان می دهد که منظور از آن در این جا همان " انس و جن" است .

آری این کره خاکی که دراین جابه عنوان یک موهبت مهم الهی ذکر شده و در آیات دیگر از آن به عنوان « مهاد » (گهواره) یاد گردیده، قرارگاه مطمئن وآرام وآماده ای است که برای غالب مااهمیتش درحالت عادی درک نمی شود، اما هنگامی که یک زمین لرزه کوچک همه چیز را به هم می ریزد و یا یک آتشفشان، شهری را زیر مواد مذاب و دود و آتش دفن می کند ، به این حقیقت پی می بریم که این زمین آرام چه نعمت و برکتی است .

۱۱ فیها فاکِهَهٌ وَالنَّخْلُ ذاتُ الْاَکْمامِ

که درآن میوه هاونخل های پرشکوفه است.

« فاکِهَه » به معنی "هرگونه میوه" است .

« اَکْمام » جمع «کِمْ» به معنای "غلافی است که میوه را می پوشاند" .

انتخاب این توصیف در مورد میوه درخت نخل که در آغاز در غلافی پنهان است و سپس غلاف می شکافد و خوشه نخل به طرز جالبی بیرون می ریزد ، ممکن است به خاطر زیبایی خیره کننده آن باشد و یا به خاطر منافعی که در همان غلاف نهفته است و دارای عصاره اسانس مخصوصی است که هم جنبه غذایی دارد و هم دارویی و از همه گذشته این غلاف همچون رَحِم مادر ، فرزندان نخل را تا مدتی در خود پرورش می دهد و از آفات حفظ می کند و هنگامی که توانستند راه خود را در برابر هوا و نور آفتاب ادامه دهند ، غلاف جدا می شود و کنار می رود .

از همه گذشته وضع خاص میوه این درخت که نخست در غلاف است و بعد به صورت خوشه ای بیرون می آید ، چیدن آن را سهل و آسان می سازد و اگر بنا بود درخت نخل با آن طول قامت ، میوه های

پراکنده ای مانند درخت سیب داشت ، چیدنش بسیار مشکل بود .

۱۲ وَ الْحَبُّ ذوُالْعَصْفِ وَ الرَّیْحانُ

و دانه هایی که همراه با ساقه و برگی است که به صورت کاه درمی آید و گیاهان خوشبو.

« حَب » به هرگونه دانه می گویند و « عَصْف » به معنی برگ ها و اجزائی است که از گیاهان جدا می شوند و گاه به وسیله بادها به هرسو پراکنده می گردد و به " کاه" نیز گفته شده است .

« رَیْحان » در این جا به معنی " گیاهان خوشبو " است .

دانه های غذایی خوراک انسان و برگ های تر و خشکش خوراک حیواناتی است که در خدمت انسان است و از شیر و گوشت و پوست و پشم آن ها بهره می گیرد و به این ترتیب چیزی از آن بی فایده و دور ریختنی نیست .

ازسوی دیگر گیاهان خوشبو و گل هارا نیز در زمین آفریده که مشام جسم و جان را معطر می کند و روح را آرامش می بخشد و به این وسیله نعمت هایش را بر انسان تمام کرده است .

جزء بیست و هفتم (۱۱۳)

۱۳ فَبِاَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ

پس کدامین نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید شما ای گروه انس و جن ؟

این آیه ۳۱ بار در سوره الرّحمن ذکر شده است که به وسیله آن خدا از بندگانش بر نعمت های خود اقرار می گیرد .

این استفهام ، استفهام تقریری یا انکاری است که در مقام اقرار گرفتن می آورند و لذا در روایتی از امام صادق به ما دستور داده شده است که بعد از ذکر این جمله عرضه داریم : « پروردگارا ما هیچ یک از نعمت های تو را تکذیب نمی کنیم » (لابِشَیْ ءٍ مِنْ آلائِکَ رَبِّ اُکَذِّبُ) .

گرچه در آیات گذشته تنها سخن از انسان ها به میان آمده است و مطلقا سخنی از طایفه جن در میان نبود، ولی آیات بعد نشان می دهد که مخاطب در ضمیر تثنیه (کُما) این دو گروهند.

شناخت نعمت ها، نردبان معرفت خداست

کمی دقت در نعمت هـای دوازده گـانه فوق (نعمت قرآن ، خلقت انسان ، تعلیم بیان ، حساب منظم زمان ، آفرینش گیاهان و انواع اشـجار ، آفرینش آسـمان ، حـاکمیت قوانین ، آفرینش زمین بـا ویژگی هـایش ، خلقت میوه هـا ، خلقت نخـل ، آفرینش حبوبـات و خلقت گـل هـا و گیاهـان معطر) بـا جزئیات و ریزه کاری ها و اَسـراری که در هریک نهفته است ، کافی است که حس شکرگزاری را در انسان برانگیزد و او را به دنبال عرفان و شناخت مبدأ این نعمت ها بفرستد .

و به همین دلیل خداوند متعال از بندگانش بعد از ذکر این نعمت ها نسبت به یک یک آن ها اقرار می گیرد .

آفرینش انسان از خاکی همچون سفال

۱۴ خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ صَلْصالٍ کَالْفَخّارِ

انسان را از گِلِ خشکیده ای همچون سفال آفرید .

« صَلْصال » در اصل به معنی "رفت وآمد صدا در اجسام

خشک" است ، سپس به خاک های خشکیده که وقتی اشاره به آن می کنند ، صدا می کند ، گفته شده است .

« فَخّار » از ماده « فخر » گرفته شده و به معنی کسـی است که بسـیار فخر می کند و از آن جا که این گونه اشـخاص آدم هایی توخالی و پر سـر و صدا هستند ، این کلمه به کوزه و هرگونه "سفال" به خاطر سر و صدای زیادی که دارد ، اطلاق شده است .

از آیات مختلف قرآن و تعبیرات گوناگونی که درباره مبدأ آفرینش

انسان آمده ، به خوبی استفاده می شود که انسان در آغاز خاک بوده (۵ / حج) سپس با آب آمیخته شده و به صورت « گل » درآمد (۲ / انعام) و بعد « گل بدبو » (لجن) شد (۲۸ / حجر) سپس حالت « چسبندگی » پیدا کرد (۱۱ / صافات) و بعدا به صورت « خشکیده » درآمد و حالت «صَلْصالٍ کَالْفَخّار» به خود گرفت (آیه مورد بحث) .

تعبیرات مزبور بیانگر یک واقعیت است که با مسائل تربیتی انسان پیوند مهمی دارد و آن این که ماده اولیه انسان بسیار بی ارزش و بی مقدار و از حقیرترین مواد روی زمین بوده، اما خداوند بزرگ از چنین ماده بی ارزشی چنان مخلوق پرارزشی ساخت که گُل سرسبدجهان آفرینش شد.

(۱۱۶) سوره الرَّحمن

۱۵ وَ خَلَقَ الْجانَّ مِنْ مارِجٍ مِنْ نارٍ

و جن را از شعله های مختلط و متحرک آتش .

« مارِج » در اصل از « مَرَج » به معنی " اختلاط و آمیزش" است و این جا منظور اختلاط شعله های مختلف آتش می باشد ، زیرا هنگامی که آتش شعله ور می شود ، گاه به رنگ سرخ ، گاه به رنگ زرد ، گاه به رنگ آبی و گاه به رنگ سفید درمی آید .

بیشترین موجوداتی که ما با آن سر و کار داریم ، آب و خاک و باد و آتش است . مبدأ آفرینش « انسان » ، آب و خاک بوده ، درحالی که مبدأ آفرینش « جن » باد و آتش است و این دوگانگی مبدأ آفرینش ، سرچشمه تفاوت های زیادی در میان این دو است .

۱۶ فَبِاَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ

پس کدامین نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید ؟

ص:۷۹

جزء بیست و هفتم (۱۱۷)

باز به دنبال نعمت هایی که در آغاز آفرینش انسان بوده ، جمله فوق را تکرار می کند .

۱۷ رَبُّ الْمَشْرِقَیْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَیْنِ

او پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب است .

درست است که خورشید در هر روزی از ایام سال از نقطه ای طلوع و در نقطه ای غروب می کند و به این ترتیب به تعداد روزهای سال مشرق و مغرب دارد ، ولی با توجه به حداکثر « میل شمالی » آفتاب و « میل جنوبی » آن در حقیقت دو مشرق و دو مغرب دارد و بقیه در میان این دو می باشد .

این نظام که مبدأ پیدایش فصول چهارگانه سال با برکات فراوانی است، در حقیقت تأکید و تکمیلی است برای آن چه در آیات قبل آمده ، آن جا که سخن از حساب سیر خورشید و ماه در میان است و همچنین سخن از وجود میزان در آفرینش آسمان ها می باشد و اشاره ای است به نعمت ها و برکاتی که از این رهگذر عاید انسان می شود .

(۱۱۸) سوره الرَّحمن

از آن چه گفتیم ، این نکته به خوبی روشن شد که چرا در بعضی آیات قرآن آمده است ؛ « فَلا اُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشارِقِ وَ الْمَغارِب : سوگند به پروردگار مشرق ها و مغرب ها » (۴۰ / معارج) .

زیرا در آن جا اشاره به تمام مشرق ها و مغرب های خورشید در عرض سال است ، درحالی که در آیه مورد بحث تنها به نهایت قوس صعودی و نزولی آن اشاره می کند .

ص:۸۰

۱۸ فَبِاَیِّ آلاءِ رَبِّکما تُکَذِّبانِ

پس کدامین نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید ؟

به هر حال بعد از ذکر این نعمت باز جن و انس را مخاطب ساخته و در خصوص نعمت های الهی ازآن ها اقرار می گیرد .

دریاها با ذخایر گرانبهایشان

۱۹ مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ یَلْتَقِیانِ

دو دریای مختلف را در کنار هم قرار داد ، در حالی که

با هم تماس دارند .

۲۰ بَیْنَهُما بَرْزَخٌ لا یَبْغِیانِ

امادرمیان آن دوبرزخی است که یکی بردیگری غلبه نمی کند.

« مَرَج » به معنی مخلوط کردن و یا فرستادن و رها نمودن است و در این جا به معنی فرستادن و در کنار هم قراردادن می باشد ، به قرینه جمله « بَیْنَهُما بَرْزَخٌ لا یَبْغِیانِ » .

در ادامه شرح نعمت های پروردگار سخن از دریاها به میان می آورد ، اما نه همه دریاها بلکه کیفیت خاصی در پاره ای از دریاها که هم پدیده ای است عجیب و نشانه ای است از قدرت بی پایان حق و هم وسیله ای است برای پدیدآمدن بعضی از متاع های مورد استفاده انسان ها.

منظور از این دو دریا به گواهی آیه ۵۳ سوره فرقان ، دو دریای آب « شیرین » و « شور » است ، آن جاکه می فرماید: « وَ هُوَ الَّذی مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ هذا عَذْبٌ فُراتٌ وَ هذا مِلْحٌ اُجاجٌ وَ جَعَلَ بَیْنَهُما بَرْزَخا وَ حِجْرا مَحْجُورا : او کسی است که دو دریا را در کنار هم قرار

داد ؛ یکی گوارا و شیرین است و دیگری شور و تلخ و در میان آن ها برزخی قرار داد تا با هم مخلوط نشوند » .

(۱۲۰) سوره الرَّحمن

منظور از این دو دریا چیست ؟

سابقـا در تفسیر سوره فرقان به این واقعیت اشاره کردیم که رودخانه های عظیم ، آب شیرین هنگامی که به دریاها و اقیانوس ها می ریزند ، معمولاً دریایی از آب شیرین در کنار ساحل تشکیل می دهند و آب شور را به عقب می رانند و عجیب این که تا مدت زیادی این دو آب شیرین و شور ، به خاطر تفاوت درجه غلظت به هم آمیخته نمی شوند .

در مسافرت با هواپیما به مناطقی که این رودخانه ها به دریا می ریزند ، منظره دریاهای آب شیرین و شور که در کنار هم قرار دارنـد و از هم جـدا هسـتند ، به خوبی از بالا نمایان است و هنگامی که کناره این آب ها به یکدیگر مخلوط شوند ، آب های شیرین تازه ، جای آن ها را می گیرند ، به طوری که این دو دریای جدا از هم ، دائما جلب توجه می کند .

جزء بیست و هفتم (۱۲۱)

جالب این که به هنگام مـد دریا که سـطح اقیانوس بالا می آیـد ، آب های شـیرین به عقب رانـده می شود و بی آن که با آب شور مخلوط گردند (مگر در مواقع خشـکسالی و کم آبی) و قسـمت زیادی از خشـکی را می پوشانند ، لذا ساحل نشینان در این مناطق با مهار کردن این آب های شـیرین ، نهرهای زیادی در منطقه ساحلی به وجود می آورند که به وسیله آن زمین های فراوانی مشروب می شود .

ص:۸۲

این نهرها که از برکت جزر و مد ساحلی و تأثیر آن در آب این نهرها به وجود می آید، در شبانه روز دوبار از آب شیرین پر و خالی می شود و وسیله بسیار مؤثری برای آبیاری مناطق وسیعی هستند.

گلف استریم و رودهای عظیم دریایی

در سراسر اقیانوس های جهان ، رودهای عظیمی در حرکت است که یکی از نیرومندترین آن ها «گلف استریم» نام دارد .

این رود عظیم از سواحل آمریکای مرکزی حرکت می کند و سراسر اقیانوس اطلس را می پیماید و به سواحل اروپای شمالی می رسد .

(۱۲۲) سوره الرَّحمن

این آب ها که از مناطق نزدیک به خط استوا حرکت می کنند ، گرم هستند و حتی رنگ آن ها گاه بارنگ آب های مجاور متفاوت است و عجیب این که عرض این رود عظیم دریایی (گلف استریم) در حدود ۱۵۰ کیلومتر و عمق آن چندصد متر می باشد . سرعت آن در بعضی از مناطق به قدری است که در یک روز ۱۶۰ کیلومتر راه را طی می کند .

تفاوت درجه حرارت این آب ها با آب های مجاور ، در حدود ۱۰ تا ۱۵ درجه است و لذا حاشیه غربی آن را دیوار سرد می نامند .

« گلف استریم » بادهای گرمی به وجود می آورد و مقدار قابل توجهی از حرارتش را به طرف کشورهای شمالی قاره اروپا می برد و هوای آن کشورهارا بسیار مطبوع می کند و شاید اگر این جریان نبود ، زندگی در آن کشورها بسیار سخت و طاقت فرسا بود .

« گلف استریم » یکی از این رودها است و در آب های پنج قاره جهان نظیر این جریان دریایی فراوان است .

جزء بیست و هفتم (۱۲۳)

و عامل اصلی آن تفاوت حرارت منطقه استوائی زمین و مناطق قطبی است که این حرکت را در آب دریاها به وجود می آورد .

این موضوع را با یک تجربه ساده می توان دریافت ؛ اگر ظرف بزرگ آبی داشته باشیم ، در یک طرف آن قطعه یخی قرار دهیم و در طرف دیگر قطعه آهن داغی و روی سطح آب کمی کاه بریزیم ، می بینیم جریانی در سطح این آب پیدا می شود و آب ها آهسته از آن منطقه گرم به سوی منطقه سرد حرکت می کنند ، عین این ماجرا در کل دریاهای جهان روی می دهد و سرچشمه پیدایش این رودهای دریایی است .

عجیب این که این رودهای عظیم دریایی با آبهای اطراف خود کمتر آمیخته می شوند و هزاران کیلومتر راه را به همان صورت می پیمایند و مصداق « مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ یَلْتَقِیانِ بَیْنَهُما بَرْزَخٌ لا یَبْغِیانِ » را به وجود می آورند .

و از آن جالب تر این که در محل برخورد این آب های گرم با

(۱۲۴) سوره الرَّحمن

آب های سرد مجاور ، پدیده ای رخ می دهد که برای انسان بسیار پرسود است ، زیرا در محل تقاطع این آب های گرم و سرد یک نوع حالت بی حسی یا مرگ دستجمعی برای حیوانات ذره بینی که در میان آب معلق هستند ، به وجود می آید و از این راه ماده غذایی فراوان و بی حساب جمع می شود که سبب جلب دسته های بزرگ ماهیان می گردد و به این ترتیب این منطقه یکی از بهترین مناطق صید ماهی در کره زمین است .

لذا یک تفسیر برای آیات فوق ، همین است و منافاتی با سایر تفسیرها ندارد و جمع میان همگی ممکن است .

۲۱ فَبِاَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ

پس کدامین نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید ؟

بار دیگر بندگان را مخاطب ساخته و در برابر این نعمت ها از آن ها سؤال می کند .

۲۲ یَخْرُجُ مِنْهُمَا الُّلؤْلُؤُ وَ الْمَرْجانُ

جزء بیست و هفتم (۱۲۵)

از آن دو لؤلؤ و مرجان خارج می شود .

« لؤلؤ » و « مرجان » دو وسیله جالب زینتی است و در طب و معالجه بیماری ها نیز استفاده می شود ، ضمنا مال التجاره و کالای خوبی است که از آن عواید زیادی به دست می آید و روی همین جهات به عنوان دو نعمت در آیات فوق به آن اشاره شده است .

اما « لؤلؤ » که در فارسی آن را « مروارید » گویند ، دانه شفاف و گرانبهایی است که در درون صدف در اعماق دریاها پرورش می یابد و هرقدر درشت تر باشد ، قیمتی تر است و در طب موارد استعمال گسترده ای دارد، اطبای پیشین از آن داروهایی را برای تقویت قلب و اعصاب و برطرف کردن انواع خفقان و حالت ترس و وحشت و تقویت کبد و رفع بدبویی دهان و سنگ های کلیه و مثانه و یرقان تهیه می کردند ، حتی در بیماری های چشم نیز از آن استفاده می نمودند .

« مرجان » موجود زنده ای است شبیه شاخه کوچک درخت که در اعماق دریاها می روید و تا مدت ها دانشمندان آن را نوعی گیاه

می پنداشتند ، ولی بعدا روشن شد که نوعی حیوان است ، هرچند به صخره های کف دریا می چسبد و گاه منطقه وسیعی را می پوشاند و تدریجا افزوده می شود و جزایری را تشکیل می دهد که به « جزایر مرجانی » معروف است.

(۱۲۶) سوره الرَّحمن

« مرجان » معمولاً در آب های ساکن نشو و نما می کند .

بهترین نوع مرجان زینتی ، مرجان سرخ رنگ است و هرقدر سرخ تر باشد ، قیمتی تر است و در تشبیهات شعرا در اشعارشان نیز بر همین اساس است و بدترین نوع مرجان ، مرجان سفید است که به طور فراوان یافت می شود و در میان این دو ، مرجان سیاه قراردارد.

« مرجان » نیز علاوه بر جنبه زینت ، استعمال طبی دارد و خواص زیادی برای آن ذکر کرده اند ، از جمله از آن داروهایی می سازند که برای تقویت قلب ، دفع سم افعی ، تقویت اعصاب ، معالجه اسهال و خونریزی های رحم ، بهره گیری می کنند و گفته اند برای بیماری صرع نیز مفید است .

جزء بیست و هفتم (۱۲۷)

۲۳ فَبِاَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ

پس کدامین نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید ؟

۲۴ وَ لَهُ الْجَوارِ الْمُنْشَأتُ فِی الْبَحْرِ کَالْاَعْلامِ

وبرای اواست کشتی های ساخته شده ای که در دریابه حرکت درمی آیند که همچون کوهی هستند .

« جَوار » جمع « جاریه » به معنای جریان و حرکت ، توصیفی است برای « کشتی ها » ، زیرا آن چه بیشتر مورد توجه

است ، همین جریان و حرکت کشتی ها است ، به همین جهت روی همین وصف تکیه شده است .

و این که کنیز را «جاریه» می گویند، به خاطر حرکت و کوشش او در انجام خدمات است و نیز اگر به دختر جوان، «جاریه» گفته می شود، به خاطر جریان نشاط جوانی در وجود او است.

« مُنْشَات » جمع « مُنْشَأ » اسم مفعول از « انشاء » به معنی ایجاد است و جالب این که در عین تعبیر به « مُنْشَات » که حکایت از مصنوع بودن کشتی به وسیله انسان می کند ، می فرماید : « وَ لَهُ » (از برای خدا است ...) اشاره به این که مخترعان و سازندگان کشتی از خواص خداداد که در مصالح مختلفی که در کشتی ها به کار می رود ، استفاده می کنند ، همچنین از خاصیت سیال بودن آب دریاها و نیروی وزش بادها بهره می گیرند و خدا است که در آن مواد و در دریا و باد این خواص و آثار را آفریده است .

(۱۲۸) سوره الرَّحمن

« اَعْلام » جمع « عَلَم » به معنی کوه است ، هرچند در اصل به معنی علامت و اثری است که از چیزی خبر می دهد و چون کوه ها از دور نمایان هستند ، از آن ها تعبیر به « عَلَم » شده است ، همان گونه که پرچم را نیز عَلَم می گویند .

به این ترتیب قرآن روی کشتی های بزرگ که بر صفحه اقیانوس ها و دریاها حرکت می کنند ، تکیه کرده است و برخلاف آن چه بعضی تصور می کنند ، کشتی های بزرگ مخصوص عصر موتور و بخار نیست، در داستان جنگ های یونانیان و کشورهای دیگر می خوانیم که از

کشتی های بسیار بزرگ نیروبر استفاده می کردند .

۲۵ فَبِاَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ

پس کدامین نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید ؟

۲۶ کُلُّ مَنْ عَلَیْها فانٍ

تمام کسانی که روی آن (زمین) هستند ، فانی می شوند .

چگونه « مسأله فنا » می توانـد در زمره نعمت های الهی قرار گیرد ؟ ممکن است از این نظر باشد که این فنا به معنی فنای مطلق نیست بلکه دریچه ای است به عالَم بقا و دالان و گذرگاهی است که شرط وصول به سرای جاویدان ، عبور از آن است .

منظوراز «مَنْ عَلَیْها» (کسانی که بر زمین هستند) انس و جن است.

حقیقت « فنا » چیست ؟

این که در آیات فوق خواندیم که جز خدا همه فانی می شوند ، به معنی نابودی مطلق نیست ، به این معنی که حتی روح انسان نیز نـابود می شـود و یـا خـاک هـای حاصـل از جسم او معـدوم می گردد ، چراکه آیـات قرآن تصـریح به وجود برزخ تـا روز رستاخیز می کند(۱)و از سوی دیگر بارها می گویـد که مردگان در قیامت از قبرها برمی خیزند (۲) و استخوان های پوسیده و « عظم رمیم » به فرمان خدا لباس حیات در تن می پوشند .(۳)

و این ها همه گواه برای این است که فنا در این آیه و آیات

۱- ۱۰۰ / مؤمنون . ۲ ۵۱ / یس . ۳ ۷۹ / یس .

۲- ۱۰۰ / مؤمنون . ۲ ۵۱ / یس . ۳ ۷۹ / یس .

۳- ۱۰۰ / مؤمنون . ۲ ۵۱ / یس . ۳ ۷۹ / یس .

مشابه ، به معنی به هم ریختن نظام جسم و جان و قطع پیوندها و برهم خوردن نظم عالَم خلقت وجانشین شدن عالَم دیگری به جای آن است .

۲۷ وَ یَبْقی وَجْهُ رَبِّکَ ذوُ الْجَلالِ وَ الْاِکْرامِ

و تنها ذات ذوالجلال و گرامی پروردگارت باقی می ماند .

« وَجْه » از نظر لغت به معنی صورت است که به

جزء بیست و هفتم (۱۳۱)

هنگام مقابله با کسی با آن مواجه و روبرو می شویم، ولی هنگامی که در مورد خداوند به کار می رود، منظور ذات پاک او است .

اما « ذوُ الْجَلالِ وَ الْاِکْرام » که توصیفی برای « وجه » است ، اشاره به صفات جلال و جمال خدا است ، زیرا « ذو الجلال » از صفاتی خبر می دهد که خداوند ، اجل و برتر از آن است، این صفات را «صفات سلبیه» می نامند و «اکرام» به صفاتی اشاره می کند که حسن و ارزش چیزی را ظاهر می سازد و به این قبیل صفات، « صفات ثبوتیه » خداوند می گویند ، مانند علم و قدرت و حیات او. بنابراین معنای آیه روی هم رفته چنین می شود ؛ تنها ذات پاک خداوندی که متصف به صفات ثبوتیه ومنزه ازصفات سلبیه است، دراین عالَم باقی وبرقرار می ماند .

ورود به آسمان ها فقط با ابزار مخصوص امکان پذیر است

۳۳ یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْاِنْسِ اِنِ اسْتَطَعْتُمْ اَنْ تَنْفُذوُا مِنْ اَقْطارِ السَّمواتِ وَ الْاَرْضِ فَانْفُذوُا لا تَنْفُذوُنَ اِلّا بِسُلْطانٍ

(۱۳۲) سوره الرَّحمن

ای گروه جن و انس! اگر می توانید از مرزهای آسمان ها و

زمین بگذرید، پس بگذرید، ولی هرگز قادر نیستید مگر با نیرویی (الهی) .

« مَعْشَر » از « عَشَر » به معنی عدد ده ، گرفته شده و چون عدد ده ، یک عدد کامل است ، واژه « مَعْشَر » به جمعیت کاملی گفته می شود که از اَصناف و طوایف مختلفی تشکیل گردد.

« تَنْفُذوُا » از ماده « نفوذ » در اصل به معنی پاره کردن و عبور کردن از چیزی است و تعبیر به « مِنْ اَقْطار » اشاره به این است که جوانب آسمان ها رابشکافید و ازآن بگذرید و به خارج آن ها سفر کنید .

« اَقْطار » جمع « قطر » به معنی اطراف چیزی است .

ضمنا مقدم داشتن « جن » در این جا ممکن است به خاطر این باشد که آن ها آمادگی بیشتری برای سیر آسمان ها دارند .

در این که آیه فوق ، مربوط به قیامت است یا دنیا و یا هر دو ؟

جزء بیست و هفتم (۱۳۳)

در میان مفسران گفتگو است و چون آیات قبل و بعد از آن ناظر به رویدادهای سرای دیگر است ، به نظر می رسد که این آیه نیز مربوط به فرار از چنگال عدالت الهی در قیامت باشد و مؤید آن بعضی از اخباری است که در منابع اسلامی در این زمینه نقل شده است .

در روز قیامت ، گنهکاران از سیمایشان شناخته می شوند

۴۱ يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسيماهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّواصى وَ الْاَقْدامِ

بلکه مجرمان با قیافه هایشان شناخته می شوندوآن گاه آن ها

ص:۹۰

راباموهای پیش سروپاهایشان می گیرند(وبه دوزخ می افکنند).

« سیما » در اصل به معنی علامت و نشانه است و هرگونه علامت و نشانه ای راکه در صورت و یا سایر نقاط بدن آن ها باشد، شامل می شود، ولی از آن جا که علایم خوشحالی و بدحالی بیشتر در صورت نمایان می گردد ، به هنگام ذکر این لفظ ، غالبا صورت ، تداعی می شود .

(۱۳۴) سوره الرَّحمن

کلمه « نَواصی » جمع « ناصیه » و در اصل به معنی موهای پیش سر و از ماده « نَصْأ » (بر وزن نَصْر) به معنی اتصال و پیوستگی است و « اَخذ به ناصیه » نیز به معنی گرفتن موی پیش سر است و گاه کنایه از غلبه و تسلط کامل بر چیزی است .

« اَقْدام » جمع « قدم » به معنی پاها است .

در قیامت گروهی دارای چهره های بشاش نورانی و درخشان هستند که بیانگر ایمان و عمل صالح آن ها است و گروهی دیگر صورت هایی سیاه و تاریک و زشت و عبوس دارند که نشانه کفر و گناه آن ها است ، چنان که در آیات ۳۸ تا ۴۱ سوره عبس می خوانیم : «وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ ضاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ وَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْها غَبَرَةٌ تَرْهَقُها قَتَرَةٌ : در آن روز چهره هایی درخشان و نورانی هستند و چهره هایی تاریک ، که سیاهی مخصوصی آن را پوشانیده است » .

گرفتن مجرمان با موی پیش سر و پاها ، ممکن است به معنی حقیقی آن باشد که مأموران عذاب این دو را می گیرند و آن ها را از زمین

جزء بیست و هفتم (۱۳۵)

برداشته ، با نهایت ذلت به دوزخ می افکنند و یا کنایه از نهایت ضعف و ناتوانی آن ها در چنگال مأموران عذاب الهی است ، که این گروه

را با خواری تمام به دوزخ می برند و چه صحنه دردناک و وحشتناکی است آن صحنه .

۶۸ فیهِما فاکِهَهٌ وَ نَخْلٌ وَ رُمّانٌ

در آن ها (در بهشت آخرت) میوه های فراوان و درخت نخل و انار است .

بدون شک « فاکِهَه » مفهوم گسترده ای دارد و همه انواع میوه را شامل می شود ولی اهمیت خرما و انار سبب شده که بالخصوص از آن دو نام برده شود و این که بعضی مفسران پنداشته اند که این دو میوه در مفهوم « فاکِهَه » داخل نیست ، اشتباه است ، زیرا علمای لغت آن را انکار کرده اند و اصولاً عطف خاص بر عام در مواردی که امتیازی موجودباشد،کاملاًمعمول است، چنان که در آیه ۹۸سوره بقره می خوانیم: « مَنْ کانَ عَدُوّا لِلّهِ وَ مَلائِکَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْریلَ وَ میکالَ فَاِنَّ اللّهَ

(۱۳۶) سوره الرَّحمن

عَدُوٌّ لِلْکافِرینَ : کسی که دشمن خدا و ملائکه و فرستادگان او و جبرئیل و میکائیل باشد (کافر است و) خداوند دشمن کافران می باشد » .

در این جا « جبرئیل » و « میکائیل » که دو نفر از فرشتگان خاص بزرگ خدا هستند ، بعد از ذکر کلمه « ملائکه » که عام است ، مورد توجه قرار گرفته اند .

ارزش غذایی میوه ها خصوصا خرما و انار

اما ذکر خصوص میوه ها از میان غذاهای بهشتی ، به خاطر اهمیتی است که میوه ها در تغذیه دارند ، تا آن جا که انسان را موجودی « میوه خوار » نامیده اند و نقش میوه ها در طراوت و شادابی و نشاط انسان

نه تنها ازنظر علمی بلکه از نظر تجربه عمومی مردم نیز آشکار است .

و اما ذکر درخت نخل به جای میوه آن ، ممکن است از این نظر باشد که درخت نخل ، علاوه بر میوه اش از جهات مختلف مورد استفاده است ، درحالی که درخت انار چنین نیست ، از برگ های نخل ، انواع وسایل زندگی از فرش گرفته تا کلاه و لباس و وسیله حمل و نقل و

تختخواب می بافند و از الیاف آن استفاده های مختلف می کنند ، بعضی از قسمت های آن خواص دارویی دارد و حتی از تنه آن به عنوان ستون برای بعضی عمارت ها یا پل برای عبور از نهرها استفاده می کنند .

و اما انتخاب این دو میوه از میان میوه های بهشتی ، به خاطر تنوع این دو می باشد ؛ یکی غالبا در مناطق گرم می روید و دیگری در مناطق سرد ، یکی ماده قندی دارد و دیگری ماده اسیدی ، یکی از نظر طبیعت ، گرم است و دیگری سرد ، یکی غذا است و دیگری برطرف کننده تشنگی .

درباره مواد حیاتی موجود در خرما و انواع ویتامین های آن که امروز کشف شده است و بالغ بر ۱۳ ماده حیاتی و ۵ نوع ویتامین است و همچنین سایر خواص آن ذیل آیه ۲۵ سوره مریم تحت عنوان یک غذای نیروبخش سخن گفته ایم(۱)

و اما انار در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به

۱- « تفسیر نمونه » ، جلد ۱۳ ، صفحه ۴۶ .

عنوان بهترین میوه ها (سَیِّدُ الْفاکِهَه) معرفی شده است (۱)

دانشـمندان غذاشـناس در این بـاره مطالب بسـیاری گفته انـد ، از جمله روی قـدرت پاک کننـدگی خون و وجود مقـدار قابل ملاحظه ای « ویتامین ث » در آن تکیه کرده اند .

فوایـد فراوان دیگری برای انار (شـیرین و ترش) در کتب آمده است ، از جمله تقویت معده ، دفع تب های صـفرایی ، یرقان ، بیماری خارش ، تقویت دید چشم ، رفع جراحات مزمن ، تقویت لثه و دفع اسهال است .

امام صادق فرموده : « اَطْعِمُوا صِبْیانَکُمُ الرُّمّانَ ، فَاِنَّهُ اَسْرَعُ لِشَبابِهِمْ : به کودکانتان انار دهید که موجب رشد سریع آن هاست » (۲).

.

جزء بیست و هفتم (۱۳۹)

و در حدیث دیگری نیز آمده است : « فَاِنَّهُ اَسْرَعُ لِاَلْسِنَتِهِمْ : زودتر به سخن می آیند » .(۳)

و در حدیث دیگری از امام باقر و امام صادق علیهماالسـلام آمده است که فرمودند: «ما عَلی وَجْهِ الْاَرْضِ ثَمَرَهٌ کانَتْ اَحَبَّ اِلی رَسُولِ اللّهِ صـلی الله علیه و آله مِنَ الرُّمّـانِ : هیـچ میوه ای در روی زمین نزد رسول خـدا صـلی الله علیه و آله محبوب تر از انـار نبود » .(۴)پایان سوره رَحْمن

۱- « بِحار الانوار » ، جلد ۶۶ ، صفحه ۱۶۳ .

۲- « بِحار الانوار » ، جلد ۶۶ ، صفحه ۱۶۴ و ۱۶۵ .

۳- « بِحار الانوار » ، جلد ۶۶ ، صفحه ۱۶۴ و ۱۶۵ .

۴- « کافی » ، جلد ۶ ، صفحه ۳۵۲ .

(۱۴۰) سوره واقِعَه

سوره واقِعَه

سوره واقِعَه

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ اِذا وَقَعَتِ الْواقِعَهُ

هنگامی که واقعه عظیم (قیامت) برپا شود،

۲ لَیْسَ لِوَقْعَتِها کاذِبَهٌ

هیچ کس نمی تواند آن را انکار کند .

« واقِعَه » به صورت سربسته اشاره به مسأله رستاخیز است و از آن جا که وقوعش حتمی است، ازآن تعبیر به «واقعه» شده است و حتی بعضی آن را یکی از نام های قیامت شمرده اند.

واژه «کاذِبَه» را در این جا بعضی به معنی مصدری گرفته اند ، اشاره به این که وقوع قیامت آن چنان ظاهر و آشکار خواهد بود ، که هیچ گونه جای تکذیب و گفتگو ندارد ، بعضـی آن را به معنی ظاهریش که اسم فاعل است ، تفسیر کرده اند و گفته اند : در

جزء بیست و هفتم (۱۴۱)

برابر وقوع رستاخیز ، تکذیب کننده ای وجود نخواهد داشت .

۳ خافِضَهٌ رافِعَهٌ

گروهی را پایین می آورد و گروهی را بالا می برد .

مستکبران گردنکش و ظالمان صدرنشین سقوط می کنند و مستضعفان مؤمن و صالح بر اوج قله افتخار قرار می گیرند و این است خاصیت یک انقلاب بزرگ و گسترده الهی .

لذا در روایتی از امام علی بن الحسین می خوانیم که در

تفسیر این آیه فرمود : « رستاخیزخافضه است، چراکه به خدا سوگند دشمنان خدا را در آتش ساقط می کند و رافعه است، چراکه به خدا سوگند اولیاءاللّه را به بهشت بالا می برد » .(۱)

۴ اِذا رُجَّتِ الْاَرْضُ رَجّا

این در هنگامی است که زمین به شدت به لرزه درمی آید .

(۱۴۲) سوره واقِعَه

۵ وَ بُسَّتِ الْجِبالُ بَسّا

و کوه ها در هم کوبیده می شود .

۶ فَکانَتْ هَباءً مُنْبَثّا

و به صورت غبار پراکنده درمی آید .

« رُجَّت » از ماده « رَجّ » (بر وزن حَجّ) به معنی حرکت دادن شدید است و « رَجْرَجَه » به اضطراب گفته می شود .

«بُسَّت» از ماده « بَسّ » (بر وزن حَجّ) در اصل به معنی نرم کردن آرد به وسیله آب است .

« هَباء » به معنی غبار است و « مُنْبَث » به معنی پراکنده ، بعضی گفته اند « هَباء » آن غبارهای بسیار کوچکی است که در فضا معلق است و در حال عادی دیده نمی شود ، مگر زمانی که نور آفتاب از روزنه ای به درون محل تاریکی بتابد .

اکنون باید اندیشید که آن زلزله و انفجار تا چه حد سنگین است که می تواند کوه های عظیم را که در صلابت و استحکام ، ضرب المثلند ،

۱- « نور الثقلین » ، جلد ۵ ، صفحه ۲۰۴ .

آن چنان متلاشی کند که تبدیل به غبار پراکنده کند و فریادی که از این انفجار عظیم برمی خیزد ، از آن هم وحشتناک تر است .

در قرآن درباره وضع کوه ها در آستانه قیامت ، تعبیرات گوناگونی آمده که مراحل مختلف انفجارکوه هارا نشان می دهد .

۷ وَ کُنْتُمْ اَزْواجا ثَلاثَهً

و شما به سه گروه تقسیم خواهید شد .

«زَوْج» همیشه به جنس مذکر و مؤنث گفته نمی شود ، بلکه به اموری که قرین هم هستند، نیز «زوج» اطلاق می شود و ازآن جاکه اصنافی ازمردم در قیامت و حشر و نشر، قرین یکدیگر هستند ، به آنها « اَزْواج » اطلاق شده است .

۸ فَاَصْحابُ الْمَیْمَنَهِ ما اَصْحابُ الْمَیْمَنَهِ

نخست « اصحاب میمنه » هستند ، چه اصحاب میمنه ای ؟

« مَیْمَنَه » از ماده « یُمْن » به معنی سعادت و خوشبختی گرفته شده و به این ترتیب گروه اول ، گروه سعادتمندانند .

تعبیر به « ما اَصْحابُ الْمَیْمَنَهِ » (چه گروه خوشبختی ؟) برای بیان این حقیقت است که حد و نهایتی برای خوشبختی و سعادت آن ها متصور نیست و این بالاترین توصیفی است که دراین گونه مواردامکان دارد، مثل این است که می گوییم: «فلان کس انسان است، چه انسانی»؟!

۹ وَ اَصْحابُ الْمَشْأَمَهِ ما اَصْحابُ الْمَشْأَمَهِ

گروه دیگر « اصحاب شوم » هستند ، چه اصحاب شومی ؟

« مَشْأَمَه » از ماده « شوم » به معنی بدبختی و شقاوت است .

گروهی بـدبخت و تیره روز و بیچـاره و بینوا که نـامه اعمالشان را به دست چپشان می دهنـد که خود نشانه و رمزی است برای تیره بختی و جرم و جنایت آن ها .

۱۰ وَ السّابِقُونَ السّابِقُونَ

و سومین گروه « پیشگامان پیشگام » .

۱۱ أُوْلئِکَ الْمُقَرَّبُونَ

آن هامقربانند .

جزء بیست و هفتم (۱۴۵)

« سابِقُونَ » کسانی هسـتند که نه تنها در ایمان ، پیشگامند ، که در اعمال خیر و صفات و اخلاق انسانی نیز پیشقدمند ، آن ها « اُسْوَه » و « قُدْوَه » مردمند و امام و پیشوای خلقند و به همین دلیل مقربان درگاه خداوند بزرگند .

بـدیهی است منظـور از « قُرْب » در این جـا "قرب مقـامی" است نه "قرب مکـانی" ، چراکه خداونـدمکان نـدارد و از مـا به ما نزدیک تر است .

۱۲ فی جَنّاتِ النَّعیمِ

در باغ های پرنعمت بهشت جای دارند .

تعبیر به « جَنّاتِ النَّعیم » انواع نعمت های مادی و معنوی بهشت را شامل می شود .

۱۳ ثُلَّهٌ مِنَ الْأَوَّلینَ

گروه کثیری ازامت های نخستین هستند .

۱۴ وَ قَلیلٌ مِنَ الْاخِرینَ

و اندکی از امت آخرین .

« ثُلَّه » چنـان که « راغب » در « مفردات » می گویـد ، در اصـل به معنی قطعه مجتمع از پشم است ، سپس به معنی جمـاعت و گروه به کار رفته است و در این جا به قرینه مقابله با « قَلیلٌ مِنَ الْاخِرینَ »، به معنی قطعه عظیم است .

طبق این دو آیه ، گروه زیادی از مقربان ، از امت های پیشـین هسـتند و تنها کمی از آن ها از امت محمـد صـلی الله علیه و آله می باشند .

ممکن است در این جـا این سؤال پیش آیـد که چگونه این مسأله بـا اهمیت فوق العـاده امت اسـلامی سازگاراست، با این که خداوند آن هارا بهترین امت خطاب کرده و فرموده است: « کُنْتُمْ خَیْرَ اُمَّهٍ ... » (۱۱۰ / آل عمران) .

پاسـخ این سؤال بـا توجه به دو نکته روشن می شود : نخست این که منظور از مقربـان ، همـان سـابقون و پیشـگامان در ایمـان هسـتند ، مسـلم است که در امت اسـلامی پیشگامان در پذیرش اسلام، گروه اندکی بودندکه نخستین آن ها از مردان علی و از زنان خدیجه بود ،

درحـالی که کثرت پیـامبران پیشـین و تعـداد امت هـای آن ها و وجود پیشـگامان در هر امت، سبب می شود که آن ها از نظر تعداد ، فزونی یابند .

دیگر این که کثرت عددی دلیل بر کثرت کیفی نیست و به تعبیر دیگر ، ممکن است تعداد سابقون این امت کمتر باشند ، ولی از نظر مقـام بسـیار برتر ، همـان گونه که در میـان خود پیـامبران نیز تفـاوت است : « تِلْکَ الرُّسُلُ فَضَّلْنا بَعْضَ هُمْ عَلی بَعْضٍ : ما بعضی از رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم » (۲۵۳ / بقره) .

۵۷ نَحْنُ خَلَقْناکُمْ فَلَوْلا تُصَدِّقُونَ

ما شما راآفریدیم، چراآفرینش مجدد را تصدیق نمی کنید؟

« لَوْ لا » به اصطلاح برای ترغیب و تحریک بر انجام کاری است .

می گوید: ما شما را خلق کرده ایم، چرا آفرینش مجدد یعنی معاد را تصدیق نمی کنید؟

این استدلال در حقیقت شبیه همان است که در آیه ۷۸ و ۷۹ سوره

(۱۴۸) سوره واقِعَه

« یس » آمده که قرآن در پاسخ یکی از مشرکان که استخوان پوسیده ای را در دست گرفته بود و می گفت : « چه کسی این استخوان ها را زنده می کند » ؟ می فرماید : « او برای ما مَثَلی زد و آفرینش نخستین خود را فراموش کرد و گفت: چه کسی استخوان های پوسیده را زنده می کند ؟ بگو : همان کس که آن را در آغاز آفرید و او ازهمه مخلوقات خودآگاه است » .

زارع ، خداوند است یا شما ؟

۶۳ اَفَرَأَیْتُمْ ما تَحْرُثُونَ

آیا هیچ درباره آن چه کِشت می کنید، اندیشیده اید ؟

۶۴ ءَاَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ اَمْ نَحْنُ الزّارِعُونَ

آیا شما آن را می رویانید ، یا ما می رویانیم ؟

آیات ۶۳ تا ۶۷ به سه دلیل دیگر که هرکدام نمونه ای از قدرت بی پایان خدا در زندگی انسان است ، اشاره می کند که یکی مربوط به " آفرینش دانه های غذایی" و دیگری " آب" و سومی " آتش" است ، زیرا سه رکن اساسی زندگی انسان را این ها تشکیل می دهد ، دانه های گیاهی

مهم ترین ماده غذایی انسان محسوب می شود و آب مهم ترین مایع آشامیدنی و آتش مهم ترین وسیله برای اصلاح مواد غذایی و سایر امور زندگی است .

۵ در آیه ۶۳ ، تعبیر به « تَحْرُثُون » از ماده « حَرْث » می کند که به معنی کشت کردن (افشاندن دانه و آماده ساختن آن برای نمو است) و در آیه دوم تعبیر به « تَزْرَعُونَه » از ماده « زراعت » می کند ، که به معنی رویانیدن است .

بدیهی است کار انسان، تنها کِشت است، اما رویانیدن ، تنها کار خدا است و لذا در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود : « لا یَقُولَنَّ اَحَدُکُمْ زَرَعْتُ وَ لْیَقُلْ حَرَثْتُ (فَاِنَّ الزّارِعَ هُوَ اللّهُ) : هیچ یک ازشما نگوید : من زراعت کردم ، بلکه بگوید : کِشت کردم (زیرا زارع حقیقی خدا است) » .

شرح این دلیل چنین است که انسان کاری را که در مورد زراعت می کند ، بی شباهت به کار او درمورد تولد فرزند نیست ، دانه ای را

می افشاند و کنار می رود ، این خداوند است که در درون دانه یک سلول زنده بسیار کوچک آفریده که وقتی در محیط مساعد قرار گرفت ، در آغاز از مواد غذایی آماده در خود دانه استفاده می کند ، جوانه زده و ریشه می دواند ، سپس با سرعت عجیبی از مواد غذایی زمین کمک می گیرد و دستگاه های عظیم و لابراتوارهای موجود در درون گیاه به کار می افتد و غوغایی برپا می کند ، ساقه و شاخه و خوشه را می سازد و گاه از یک تخم ، صدها یا هزاران تخم برمی خیزد .

دانشـمندان می گویند : تشـکیلاتی که در ساختمان یک گیاه به کار رفته ، از تشـکیلات موجود در یک شـهر عظیم صنعتی با کارخانه های متعددش شگفت انگیزتر و به مراتب پیچیده تر است .

آیا کسی که چنین قدرتی دارد ، از احیای مجدد مردگان عاجز است ؟

۶۵ لَوْ نَشاءُ لَجَعَلْناهُ حُطاما فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ

هرگاه بخواهیم آن را تبدیل به کاه درهم کوبیده می کنیم، به گونه ای که تعجب کنید .

جزء بیست و هفتم (۱۵۱)

«حُطام» از ماده «حَطْم» در اصل به معنی شکسـتن چیزی است و غالبا به شکسـتن اشـیاء خشک مانند استخوان پوسیده و یا ساقه های خشک گیاهان اطلاق می شود و در این جا منظور کاه است.

« تَفَكَّهُون » از ماده « فاكِهَه » و به معنی میوه است ، سـپس « فَكاهَت » به مزاح و شوخی و گفتن لطیفه ها که میوه جلسات انس است ، اطلاق شده ولی این ماده گاهی به معنی تعجب و حیرت نیز آمده است و آیه مورد بحث از این قبیل است .

می توانیم تندباد سـمومی بفرستیم که آن را قبل از بسـتن دانه ها خشک کرده و درهم بشکند یا آفتی برای آن مسلط کنیم که محصول را از بین ببـرد و نیز می توانیم سـیل ملـخ هـا را بر آن بفرسـتیم و یـا گوشه ای از یـک صـاعقه بزرگ را بر آن مسـلط سازیم، به گونه ای که چیزی جز یک مشت کاه خشکیده از آن باقی نماند و شما از مشاهده منظره آن در حیرت و ندامت فرو روید.

ص:۱۰۲

آیا اگر زارع حقیقی شما بودید ، این امور امکان داشت ؟ پس بدانید همه این برکات از جای دیگر است .

۶۶ اِنّا لَمُغْرَمُونَ

(به گونه ای که بگویید :) به راستی ما زیان کرده ایم .

۶۷ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ

بلکه ما به کلی محرومیم .

آیا اگر زارع حقیقی شما بودید ، چنین سرنوشتی امکان پذیر بود ؟ این ها نشان می دهد که این همه آوازه ها از او است و هم او است که از یک دانه ناچیز ، گیاهان پرطراوت و گاه صدها یا هزاران دانه تولید می کند ، گیاهانی که دانه هایش خوراک انسان ها و شاخ و برگش ، غذای حیوانات و گاه ریشه ها و سایر اجزایش درمان انواع دردها است .

این آب و آتش از کیست ؟

۶۸ اَفَرَأَیْتُمُ الْماءَ الَّذی تَشْرَبُونَ

آیابه آبی که می نوشید، اندیشیده اید ؟

۶۹ ءَاَنْتُمْ اَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ اَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ

آیا شما آن را از ابر نازل می کنید یا ما نازل می کنیم ؟

« مُزْن » به معنی ابرهای روشن است و بعضی آن را به ابرهای باران زا تفسیر کرده اند .

۶ این آیات وجدان انسان ها را در برابر یک سلسله سؤال ها قرار می دهد و از آن ها اقرار می گیرد و در واقع می گوید : آیا درباره این آبی که مایه حیات شما است و پیوسته آن را می نوشید ، فکر کرده اید ؟

چه کسی به آفتاب فرمان می دهد بر صفحه اقیانوس ها بتابد و از میان آب های شور و تلخ تنها ذرات آب خالص و شیرین و پاک از هرگونه آلودگی را جدا ساخته و به صورت بخار به آسمان بفرستد ؟

چه کسی به این بخارات دستور می دهد دست به دست هم دهند و فشرده شوند و قطعات ابرهای باران زا را تشکیل دهند ؟

چه کسی دستور حرکت به بادها و جابه جا کردن قطعات ابرها و فرستادن آن ها را بر فراز زمین های خشک و مرده می دهد ؟

(۱۵۴) سوره واقِعَه

چه کسی به طبقات بالای هوا این خاصیت را بخشیده که به هنگام سرد شدن ، توانایی جذب بخار را از دست دهد و در نتیجه بخارات موجود به صورت قطرات باران ، نرم و ملایم، آهسته و پی درپی بر زمین ها فرود آیند ؟

کسی که این قدرت را دارد که با وسایلی این چنین ساده ، آن چنان برکاتی برای شما فراهم سازد ، آیا قادر بر احیای مردگان نیست ؟ این خود یک نوع احیای مردگان است ، احیای زمین های مرده که هم نشانه توحید و عظمت خدا است و هم دلیل بر رستاخیز و معاد .

۷۰ لَوْ نَشاءُ جَعَلْناهُ اُجاجا فَلَوْلا تَشْکُروُنَ

هرگاه بخواهیم این آب گوارا را تلخ و شور قرار می دهیم ، پس چرا شکر نمی کنید ؟

«اُجاج» از ماده «اَجّ» در اصل از «اَجیج» آتش یعنی برافروختگی و سوزندگی آن گرفته شده است و به آبهایی که به خاطر شوری یا تلخی و حرارت ، دهان را می سوزاند ، اُجاج می گویند.

ص:۱۰۴

آری اگر خدا می خواست ، به املاح محلول در آب نیز اجازه می داد که همراه ذرات آب تبخیر شوند و دوش به دوش آن ها به آسـمان صعود کنند و ابرهایی شور و تلخ تشکیل داده ، قطره های بارانی درست همانند آب دریا شور و تلخ فرو ریزند ، اما او به قـدرت کامله اش این اجازه رابه املاح نداد ، نه تنها املاح در آب ، بلکه میکروب های موذی و مضـر و مزاحم نیز اجازه ندارنـد همراه بخـارات آب به آسـمان صـعود کرده و دانه هـای بـاران را آلوده سازنـد ، به همین دلیل قطرات باران هرگاه هوا آلوده نباشد، خالص ترین، پاک ترین و گواراترین آب ها است.

۷۱ اَفَرَأَیْتُمُ النّارَ الَّتی تُورُونَ

آیا درباره آتشی که می افروزید ، فکر کرده اید ؟

۷۲ ءَاَنْتُمْ اَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَها اَمْ نَحْنُ الْمُنْشِؤُنَ

آیا شما درخت آن را آفریده اید یا ماآفریده ایم ؟

۷ سـرانجام به هفتمین و آخرین دلیـل معـاد در این سلسـله آیات می رسـیم و آن آفرینش آتش است ، آتشـی که از مهم ترین ابزار

زندگی بشر و مؤثرترین وسیله در تمام صنایع است ، می فرماید : آیا هیچ درباره آتشی که می افروزید ، اندیشیده اید ؟

« تُورُوْن » از ماده « وَرْی » (بر وزن نَفْی) به معنی مستور ساختن است و به آتشی که در وسایل آتش افروزی نهفته است و آن را از طریق جرقه زدن بیرون می آورند ، « وَرّی » و « ایراء » می گویند .

توضـیح این که : از نظر علمی ثابت شده ، آتشـی که امروز به هنگام سوختن چوب ها مشاهده می کنیم ، همان حرارتی اسـت که درختان طی

سالیان دراز از آفتاب گرفته و در خود ذخیره کرده اند، ما فکرمی کنیم تابش پنجاه سال نور آفتاب بر بدنه درخت از میان رفته ، غافل از این که تمام آن حرارت در درخت ذخیره شـده و به هنگامی که جرقه آتش به چوب های خشک می رسد و شـروع به سوختن می کند ، آن حرارت و نور و انرژی را پس می دهد .

یعنی در این جا رستاخیز و معادی برپا می شود و انرژی های مرده از نو زنده می شوند و جان می گیرند و به ما می گویند :

جزء بیست و هفتم (۱۵۷)

خدایی که رستاخیز ما را فراهم ساخت ، قدرت دارد که رستاخیز شما انسان ها را نیز فراهم سازد .

(برای دستیابی به توضیح بیشتر در این زمینه، به بحث مشروحی که در جلد ۱۸ تفسیر نمونه ، صفحه ۴۶۱ تا ۴۶۷ مطرح شده است ، مراجعه کنید) .

جمله « تُوروُن » که به معنی آتش افروختن است ، گرچه معمولاً در این جا به استفاده از آتش زنه تفسیر شده است ، ولی هیچ مانعی ندارد که آتش گیره (هیزم) را نیز شامل شود ، زیرا به هر حال آتشی است پنهان که آشکار می گردد .

۷۳ نَحْنُ جَعَلْناها تَذْکِرَهً وَ مَتاعا لِلْمُقْوینَ

ما آن را وسیله یادآوری (برای همگان) و وسیله زندگی برای مسافران قرار داده ایم .

«مَتاع» به هر وسیله ای که انسان در زندگی خویش ازآن بهره مند می شود، اطلاق می گردد .

ص:۱۰۶

بازگشت آتش از درون درختان سبز از یک سو یادآور بازگشت روح به بدن های بی جان در رستاخیز است و از سوی دیگر این آتش تـذکری است نسبت به آتش دوزخ ، چراکه طبق حـدیثی پیغمبر گرامی اسـلام صـلی الله علیه و آله فرمود : « نارُکُمْ هذِهِ الَّتی تُوقِدُونَ جُزْءٌ مِنْ سَبْعینَ جُزْءً مِنْ نارِ جَهَنَّمَ : این آتشی که برمی افروزید ، یک جزء از هفتاد جزء آتش دوزخ است » (۱).

و امـاتعبیربه «مَتاعـا لِلْمُقْوین» اشاره کوتاه و پرمعنی به فوایـد دنیوی این آتش است ، زیرا در معنی « مُقْوین » دو تفسـیر آمـده ؛ نخست این که از ماده « قِواء » (بر وزن کتاب) به معنی بیابان خشک و خالی است ، لذا « مُقْوین » به کسانی می گویند که در بیابان ها گام می نهند و از آن جاکه افراد بادیه نشین غالبا فقیرند ، گاه این تعبیر در معنی "فقیر" نیز به کار رفته است .

تفسیر دوم این که از ماده « قوت » و به معنی نیرومنـدان است ، لذا واژه مزبور از لغاتی است که در دو معنی متضاد به کار می رود .

درست است که « آتش » و درختـان « آتش زنه » و « آتش گیره » مـورد اسـتفاده همگـان است ، ولی چون مسـافران برای دفع سرما و طبخ غذا مخصوصا در سفرهای قدیم به وسیله قافله ها بیش از همه محتاج به آن بودند ، روی آن تکیه شده است .

استفاده « اقویاء » از آتش نیز به خاطر گستردگی زندگی آن ها

۱- «تفسیرقرطبی»،جلد ۹،صفحه۶۳۹۲ .

روشن است ، مخصوصا اگر این بحث را به جهان امروز گسترش دهیم که چگونه حرارت ناشی از انواع آتش ها دنیای صنعتی را به حرکت درمی آورد و چرخ های عظیم کارخانجات را به گردش وامی دارد که اگر این شعله عظیم (که همه از درختان است ، حتی آتشی که از زغال سنگ و یا مواد نفتی گرفته می شود ، آن هم بی واسطه یا باواسطه به گیاهان بازمی گردد) روزی خاموش شود ، نه تنها چراغ تمدن ، که چراغ زندگی انسان ها نیز خاموش خواهد گشت .

(۱۶۰) سوره واقِعَه

بدون شک آتش یکی از مهم ترین اکتشافات بشر است ، در حالی که تمام نقش ایجاد در آن را آفرینش برعهده گرفته و نقش انسان در آن بسیار ناچیز و بی ارزش است و نیز بدون شک از زمانی که آتش کشف شد ، بشریت در مرحله تازه ای از تمدن خود گام نهاد .

آری قرآن مجید در همین یک جمله کوتاه به تمام این حقایق به صورت سربسته اشاره کرده است .

در مورد ذکر این نعمت های سه گانه (دانه های غذایی ، آب و آتش) ترتیبی رعایت شده که یک ترتیب کاملاً طبیعی است ، انسان نخست به سراغ دانه های غذایی می رود ، بعد آن ها رابا آب می آمیزد و سپس آن را با آتش طبخ و برای تغذیه آماده می کند .

۷۴ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِیمِ

حال که چنین است ، به نام پروردگار بزرگت تسبیح کن (و اورا پاک و منزه بشمار) .

آری خداوندی که این همه نعمت را آفریده است و هرکدام یادآور

توحید و معاد و قدرت و عظمت او است ، شایسته تسبیح و تنزیه از هرگونه عیب و نقص است .

نکته

دراین جا لازم است به چند حدیث پرمعنی درارتباط باآیات فوق از پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علی اشاره کنیم:

۱ در حدیثی از علی می خوانیم : « شبی از شب ها حضرت به هنگام نماز و خواندن سوره "واقعه"، وقتی به آیه « اَفَرَاَیْتُمْ ما تُمْنُونَ ، ءَاَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ اَمْ نَحْنُ الْخالِقُونَ » رسید ، سه بار عرض کرد : « بَلْ اَنْتَ یا رَبِّ : بلکه تو خالق انسان هستی ای پروردگار » و هنگامی که به آیه « ءَاَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ اَمْ نَحْنُ الزّارِعُونَ » رسید ، باز سه مرتبه عرض کرد : « بَلْ اَنْتَ یا رَبِّ : بلکه زارع حقیقی تویی ای پروردگار » و هنگامی که به آیه « ءَاَنْتُمْ اَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ اَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ » رسید ، باز سه مرتبه عرض کرد : « بَلْ اَنْتَ یا رَبِّ : تویی که باران را از ابرها فرومی فرستی ای پروردگار » ، سپس آیه « ءَاَنْتُمْ

اَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَها اَمْ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ » را تلاوت فرمود و سه مرتبه عرض کرد : « بَلْ اَنْتَ یا رَبِّ : تویی که درختان آتش زا را آفریده ای ای پروردگار » » (۱)

از این حدیث استفاده می شود که مناسب است انسان در برابر جمله هایی که به صورت استفهام تقریری در قرآن مجید آمده است،

۱- «روح المعانی»، جلد ۲۷، صفحه ۱۳۰ .

پاسخ مساعد دهد ، گویی که خدا با او سخن می گوید ، سپس حقیقت آن را در روح و جان خود زنده نماید و تنها به تلاوت بی روح و فاقد اندیشه و عمل قناعت نکند .

۲ در حدیث دیگری از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آمده است که فرمود : « لا تَمْنَعُوا عِبادَ اللّهِ فَضْلَ الْماءِ وَ لا کِلاءَ وَ لا نارا فَإِنَّ اللّهَ تَعالی جَعَلَهامَتاعا لِلْمُقْوِینَ وَ قُوَّهً لِلْمُسْتَضْعَفینَ : هرگز بندگان خدا را از آب اضافی که در اختیار دارید ، منع نکنید و نه از

جزء بیست و هفتم (۱۶۳)

مرتع اضافی و نه از آتش ، چراکه خداوند این ها را وسیله زندگی مسافران و مایه قوت نیازمندان قرار داده است »(۱)

۳ در حدیث دیگری می خوانیم : هنگامی که آیه «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظیمِ » نازل شد ، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: « اِجْعَلُوها فی رُکُوعِکُمْ : آن را ذکر رکوع خود قرار دهید » (در رکوع خود بگویید : « سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظیمِ وَ بِحَمْدِهِ ») .(۲)

۷۵ فَلاأُقْسِمُ بِمَواقِعِ النُّجُومِ

سوگند به جایگاه ستارگان و محل طلوع و غروب آن ها .

به هنگام نزول این آیات غالب مردم اهمیت این سوگند را نمی دانستند ، امروز برای ما روشن شده است که ستارگان آسمان هر کدام جایگاه مشخصی دارد و مسیر و مدار آن ها که طبق قانون جاذبه و

۱- « دُرُّالْمَنْثُور » ، جلد ۶ ، صفحه ۱۶۱ .
۲- « مَجْمَعُ الْبَیان » ، جلد ۹ ، صفحه ۲۲۴ .

دافعه تعیین می شود ، بسیار دقیق و حساب شده است و سرعت

(۱۶۴) سوره واقِعَه

سیر آن ها هرکدام با برنامه معینی انجام می پذیرد .

این مسأله گرچه در کرات دوردست ، دقیقا قابل محاسبه نیست ، اما در منظومه شمسی که خانواده ستارگان نزدیک به ما را تشکیل می دهد ، دقیقا مورد بررسی قرار گرفته و نظام مدارات آن ها به قدری دقیق و حساب شده است که انسان را به شگفتی وامی دارد .

هنگامی که به این نکته توجه کنیم که طبق گواهی دانشمندان تنها در کهکشان ما حدود یک هزار میلیون ستاره وجود دارد و در جهان کهکشان های زیادی موجود است که هرکدام مسیر خاصی دارند ، به اهمیت این سوگند قرآن آشناتر می شویم .

در صفحه ۳۳ از کتاب « اللّه و العلم الحدیث » می خوانیم : « دانشمندان فلکی معتقدند این ستارگانی که از میلیاردها متجاوزند که قسمتی از آن ها رابا چشم غیرمسلح می توان دید و قسمت (بسیار بیشتری) را جز با تلسکوپ ها نمی توان دید ، بلکه قسمتی از آن ها حتی با تلسکوپ هم قابل مشاهده نیست ، فقط با وسایل خاصی می توان از

جزء بیست و هفتم (۱۶۵)

آن ها عکسبرداری کرد ، همه این ها در مدار مخصوص خود شناورند و هیچ احتمال این را ندارد که یکی از آنها در حوزه جاذبه ستاره دیگری قرار گیرد ، یا با یکدیگر تصادف کنند و در واقع چنین تصادفی همانند این است که فرض کنیم یک کشتی اقیانوس پیما در دریای مدیترانه با کشتی دیگری دراقیانوس کبیر تصادف کند، درحالی که هردو کشتی به یک سو و باسرعت واحدی در حرکتند و چنین احتمالی اگر

محال نباشد ، لااقل بعید است » .

با توجه به این اکتشافات علمی از وضع ستارگان ، اهمیت سوگند بالا روشن تر می گردد .

۷۶ وَ اِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظیمٌ

و این سوگندی است بسیار بزرگ ، اگر بدانید .

تعبیر به « لَوْ تَعْلَمُونَ » (اگر بدانید) به خوبی گواهی می دهد که علم و دانش بشر در آن زمان این حقیقت را به طور کامل درک نکرده بود و این خود یک اعجاز علمی قرآن محسوب می شود

(۱۶۶) سوره واقِعَه

که در عصری که شاید هنوز عده ای می پنداشتند ستارگان میخ های نقره ای هستند که بر سقف آسمان کوبیده شده اند ، یک چنین بیانی آن هم در محیطی که به حق محیط جهل و نادانی محسوب می شد ، از یک انسان عادی محال است .

۷۷ اِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَریمٌ

که آن قرآن کریمی است .

توصیف « قُرْآن » به « کَریم » (با توجه به این که « کرم » در مورد خداوند، به معنی احسان و انعام و در مورد انسان ها به معنی دارا بودن اخلاق و افعال ستوده و به طور کلی اشاره به محاسن بزرگ است) نیز اشاره به زیبایی های ظاهری قرآن از نظر فصاحت و بلاغت الفاظ و جمله ها و هم اشاره به محتوای جالب آن است ، چراکه از سوی خدایی نازل شده که مبدأ و منشأ هر کمال و جمال و خوبی و زیبایی است .

حال ببینیم قسم عظیمی که در آیه قبل آمده ، برای چه منظوری

ذکر شده است ؟ در واقع این آیه پرده از روی آن برداشته است .

جزء بیست و هفتم (۱۶۷)

و به این ترتیب به مشرکان لجوج که پیوسته اصرار داشتند این آیات ، نوعی کهانت است و یا اَلْعَیاذُ بِاللّه سخنانی است جنون آمیز ، یا همچون اشعار شاعران یا از سوی شیاطین است ، پاسخ می گوید که این وحی آسمانی است و سخنی است که آثار عظمت و اصالت از آن ظاهر و نمایان است و محتوای آن حاکی از مبدأ نزول آن می باشد و آن چنان این موضوع عیان است که حاجت به بیان نیست .

۷۸ فی کِتابٍ مَکْنُونٍ

که در کتاب محفوظ جای دارد .

در همان « لوح محفوظ » در « علم خدا » که از هرگونه خطا و تغییر و تبدیل ، محفوظ است ، بدیهی است کتابی که از چنان مبدئی ، سرچشمه می گیرد و نسخه اصلی آن در آن جا است ، از هرگونه دگرگونی و خطا و اشتباه مصون است .

تنها پاکان به حریم قرآن راه می یابند

۷۹ لا یَمَسُّهُ اِلَّا الْمُطَهَّرُونَ

(۱۶۸) سوره واقِعَه

و جزپاکان نمی توانندآن رامس کنند .

بسیاری از مفسران به پیروی از روایات و احادیثی که از امامان معصوم علیهم السلام وارد شده ، این آیه را به عدم جواز مسّ کتابت قرآن بدون غسل و وضوتفسیرکرده اند .

بعضی نیز آن را اشاره به این معنی می دانند که حقایق و مفاهیم عالی قرآن را جز پاکان درک نمی کنند ، همان گونه که در آیه ۲ سوره بقره

می خوانیم : « ذلِکَ الْکِتابُ لا رَیْبَ فیهِ هُدًی لِلْمُتَّقینَ : این کتاب شکی در آن نیست و مایه هدایت پرهیزگاران است » و به تعبیر دیگر حداقل پاکی که داشتن روح حقیقت جویی است ، برای درک حداقل مفاهیم آن لازم است و هرقدر پاکی و قداست بیشتر شود ، درک انسان از مفاهیم قرآن و محتوای آن افزون خواهد شد .

ولی هیچ منافاتی در میان این دو تفسیر وجود ندارد و ممکن است همه در مفهوم آیه جمع باشد .

۸۰ تَنْزیلٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمینَ

جزء بیست و هفتم (۱۶۹)

این چیزی است که از سوی پروردگار عالمیان نازل شده .

خدایی که مالک و مربی تمام جهانیان است، این قرآن را برای تربیت تمام انسان ها بر قلب پاک پیامبرش نازل کرده است و همان گونه که در جهان تکوین، او مالک و مربی است، در جهان تشریع نیز هرچه هست، از ناحیه او می باشد .

۸۱ اَفَبِهذَا الْحَدیثِ اَنْتُمْ مُدْهِنُونَ

آیا این سخن را (این قرآن را با اوصافی که گفته شد) سست و کوچک می شمرید ؟

« هذَا الْحَدیث » (این سخن) اشاره به قرآن است و « مُدْهِنُون » در اصل از ماده « دُهْن » به معنی روغن است و از آن جا که برای نرم کردن پوست تن و یا اشیاء دیگر آن را روغن مالی می کنند ، کلمه « اِدْهان » به معنی مدارا و ملایمت و گاه به معنی سستی و عدم برخورد جدی آمده است و نیز از آن جا که افراد منافق و دروغگو غالبا زبان های

نرم و ملایمی دارند ، این واژه احیانا به معنی تکذیب و انکار نیز به کار رفته است و هر دو معنی در آیه فوق محتمل است . اصولاً انسان چیزی را که باور دارد ، جدی می گیرد ، اگر آن را جدی نگرفت ، دلیل بر این است که آن را باور ندارد .

(۱۷۰) سوره واقِعَه

ویژگی های چهارگانه قرآن مجید

از چهار توصیفی که در آیات فوق درباره قرآن ذکر شد ، چنین می توان نتیجه گرفت که عظمت قرآن از یک سو به خاطر "عظمت محتوای آن" و از سوی دیگر "عمق معانی" و از سوی سوم "قداستش" که جز پاکان و نیکان به آن راه نمی یابند و از سوی چهارم "جنبه تربیتی" فوق العاده ای است که دارد ، چراکه از جانب ربّ العالمین نازل شده است .

پایان سوره واقِعَه

ص:۱۱۵

سوره حَدید

آیات ژرف اندیشان

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ سَبَّحَ لِلّهِ مافِی السَّمواتِ وَالْأَرْضِ وَ هُوَالْعَزیزُ الْحَکیمُ

آن چه درآسمان هاو زمین است، برای خداتسبیح می گویند و او عزیز و حکیم است .

این سوره با یک بخش توحیدی که جامع حدود « بیست وصف » از اوصاف الهی است ، آغاز می شود . اوصافی که شناخت آن ها سطح معرفت انسان را بالا می برد و به ذات مقدس خدا آشنا می کند ، اوصافی که هر کدام به گوشه ای از صفات جلال و جمال او اشاره دارد و هرقدر اندیشمندان بیشتر در آن بیندیشند ، به حقایق تازه ای دست می یابند .

چنان که در حدیثی از امام علی بن الحسین می خوانیم : « وقتی درباره توحید از حضرتش سؤال کردند، در پاسخ فرمود: خداوند

متعال می دانست که در آخر زمان اقوامی می آیند که در مسایل تعمق و دقت می کنند،لذاسوره اخلاص و آیات آغازسوره حدید تا «عَلیمٌ بِذاتِ الصُّدوُر» را نازل فرمود ، پس هرکس طالب ماورای آن باشد ، هلاک می شود » .(۱)

از این حدیث استفاده می شود که این آیات حداکثر معرفت ممکن را به تشنه کامان می دهد .

۱- « نور الثقلین » ، جلد ۵ ، صفحه ۲۳۱ .

نخستین آیه این سوره با تسبیح و تنزیه خدا شروع شده است .

« تَسْبیح » در اصل از ماده « سَبْح » (بر وزن مَسْح) به معنی حرکت سریع در آب و هوا است ، « تسبیح » نیز حرکت سریع در مسیر عبادت پروردگار است .

حقیقت تسبیح ، عبارت است از نفی هرگونه عیب و نقص و گواهی همه موجودات جهان به پاکی ذات مقدس او از هرگونه عیب و نقص یا به خاطر این است که آن چنان نظم و حساب و حکمت و

عجایب و شگفتی ها در نظام همه آن ها به کار رفته که همگی با زبان حال ذکر حق می گویند و تسبیح و ثنای او می خوانند و فریاد می کشند که آفریدگار ما قدرتش بی انتها و حکمتش بی پایان است یا این که تمامی ذرات جهان از نوعی درک و شعور برخوردارند به طوری که در عالَم خود تسبیح و حمد خدا می گویند هرچند ما بر اثر محدود بودن اطلاعات از آن بی خبریم .

شرح بیشتر درباره حمد و تسبیح عمومی موجودات جهان را در جلد ۱۲ تفسیر نمونه ذیل آیه ۴۴ سوره اسراء (صفحه ۱۳۳ تا ۱۳۶) مطالعه فرمایید .

این نکته نیز لازم به یادآوری است که « ما » در جمله « سَبَّحَ لِلّهِ ما فِی السَّمواتِ » معنی وسیع و گسترده ای دارد که همه موجودات جهان را اعم از صاحبان عقل و جاندار و بی جان را شامل می شود .

۲ لَهُ مُلْکُ السَّمواتِ وَ الْأَرْضِ یُحْیی وَ یُمیتُ وَ هُوَ

(۱۷۴) سوره حَدید

عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدیرٌ

مالکیت (و حاکمیت) آسمان ها و زمین از آنِ او است ، زنده می کند و می میراند و او بر هر چیز قادر است .

مالکیت خداوند نسبت به عالم هستی ، مالکیت اعتباری و تشریعی نیست ، بلکه مالکیت حقیقی و تکوینی است ، یعنی او به همه چیز احاطه دارد و همه جهان در قبضه قدرت او و تحت اراده و فرمان او است ، لذا به دنبال آن سخن از زنده کردن و میراندن و توانایی بر هرچیز به میان آمده است .

تفاوت « عزت » و « قدرت » در این است که عزت ، بیشتر توجه به "درهم شکستن مدافع" دارد و قدرت ، " توجه به ایجاد اسباب" ، بنابراین دووصف مختلف محسوب می شوند،هرچنددرریشه توانایی باهم مشترکند.

جمله « یُحْیی وَ یُمیتُ » به صورت فعل مضارع دلیل بر استمرار مسأله حیات و مرگ در طول همه زمان ها است و اطلاق این دو ، نه تنها شامل حیات و مرگ انسان در این جهان می شود ، که شامل هرگونه حیات و مرگ از عالَم فرشتگان گرفته تا موجودات زنده دیگر و حیوانات و گیاهان ، نه تنها حیات دنیا که حیات برزخی و رستاخیز را نیز دربرمی گیرد ، آری حیات و مرگ در تمام اشکالش به دست قدرت او است .

جزء بیست و هفتم (۱۷۵)

۳ هُوَ الْاَوَّلُ وَ الْاخِرُ وَ الظّاهِرُ وَ الْباطِنُ وَ هُوَ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلیمٌ

اول و آخر و ظاهر و باطن او است و از هر چیز آگاه است .

ص:۱۱۸

توصیف به « اَوَّل » و « آخِر » بودن ، تعبیر لطیفی است از ازلیت و ابدیت او ، زیرا می دانیم او وجودی است بی انتها و واجب الوجود ، یعنی هستیش از درون ذات او است نه از بیرون ، تا پایان گیرد یا آغازی داشته باشد و بنابراین از ازل بوده و تا ابد خواهد بود .

او سرآغاز و ابتدای عالَم هستی است و او است که بعد از فنای جهان نیز خواهد بود .

بنابراین تعبیر به « اَوَّل » و « آخِر » ، هرگز زمان خاصی را

(۱۷۶) سوره حَدید

دربرندارد و اشاره به مدت معینی نیست .

توصیف به «ظاهِر» و «باطِن» نیز تعبیر دیگری از احاطه وجودی او نسبت به همه چیز است، از همه چیز ظاهرتر است، زیرا آثارش همه جا را فرا گرفته و از همه چیز مخفی تر است، چون کُنه ذاتش بر کسی روشن نیست .

یکی از نتایج این امور همان است که در پایان آیه آمده است : « وَ هُوَ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلیمٌ » زیرا کسی که از آغاز بوده و تا پایان باقی است و در ظاهر و باطن جهان است ، قطعا از همه چیز آگاه و مطلع می باشد .

جمع اضداد در صفات خدا

بسیاری از صفات است که در ما انسان ها و موجودات دیگر غیرقابل جمع است و به صورت صفات متضاد جلوه می کند ، مثلاً ـ اگر من اولین نفر در میان جمعیت باشم ، قطعا آخرین نفر نخواهم بود ، اگر ظاهر باشم ، پنهان نیستم و اگر پنهان باشم ، ظاهر نخواهم بود ، همه این ها به خاطر آن است که وجود ما محدود است و یک وجود محدود

جز این نمی تواند باشد ، اما هنگامی که سخن به صفات خداوند می رسد ، اوصاف دگرگون می شوند و تغییر شکل می دهند ، در آن جا ظاهر و باطن باهم جمع می شود و همچنین آغاز و انجام و با توجه به لایتناهی بودن ذات مقدسش جای تعجب نیست .

غفلت و بی خبری تا کی ؟

۱۶ اَلَمْ یَأْنِ لِلَّذینَ امَنُوا اَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللّهِ وَ ما نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَ لا یَكُونُوا كَالَّذینَ اوُتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلُ فَطالَ عَلَیْهِمُ الْاَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثیرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ

آیا وقت آن نرسیده است که دل های مؤمنان در برابر ذکر خدا و آن چه از حق نازل شده است ، خاشع گردد ؟ و مانند کسانی نباشند که قبلاً به آن ها کتاب آسمانی داده شد، سپس زمانی طولانی بر آن ها گذشت و قلب های آن ها قساوت پیدا کرد و بسیاری از آن ها گنهکارند .

« یَأْنِ » از ماده « اَنْی » و از ماده « اِنا » و از ماده « اَنا » به معنی نزدیک شدن و حضور وقت چیزی است .

«تَخْشَعَ» ازماده «خشوع» به معنی حالت تواضع و ادب جسمی و روحی است که دربرابرحقیقت مهم یا شخص بزرگی به انسان دست می دهد.

روشن است یاد خداوند اگر در عمق جان قرار گیرد و نیز شنیدن آیاتی که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است ، هرگاه به درستی تدبر شود ، باید مایه خشوع گردد ، ولی قرآن گروهی از مؤمنان را در این جا سخت

ملامت می کند که چرا در برابر این امور خاشع نمی شوند ؟ و چرا همچون بسیاری از امت های پیشین گرفتار غفلت و بی خبری شده اند ؟ همان غفلتی که نتیجه آن قساوت دل است که ثمره اش فسق و گناه است.

آیا تنها به ادعای ایمان قناعت کردن و از کنار این مسائل مهم به سادگی گذشتن و تن به زندگی مرفه سپردن، در ناز و نعمت زیستن و دایم مشغول عیش و نوش بودن، با ایمان، سازگار است ؟

جمله « طالَ عَلَیْهِمُ الْأَمَدُ » (زمان بر آن ها طولانی شد)

جزء بیست و هفتم (۱۷۹)

ممکن است اشاره به فاصله زمانی میان آن ها و پیامبرانشان باشد و یا طول عمر و درازی آرزوها و یا عدم نزول عذاب الهی در زمان طولانی و یا همه این ها ، چراکه هریک می تواند عاملی برای غفلت و قساوت و آن هم سببی برای فسق و گناه گردد .

در حدیثی از امیر مؤمنان علی آمده است : « لا تُعاجِلُوا الْأَمْرَ قَبْلَ بُلُوغِهِ فَتَنْدَمُوا وَ لا یَطُولَنَّ عَلَیْکُمُ الْأَمَدُ فَتَقْسُوا قُلُوبُکُمْ : در هیچ کاری قبل از فرا رسیدن زمان آن عجله نکنید که پشیمان می شوید و فاصله میان شما و حق ، نباید طولانی گردد که قلوب شما قساوت می یابد » .(۱)

در حدیث دیگری از زبان حضرت عیسی مسیح می خوانیم : « لا تُکْثِرُوا الْکَلامَ بِغَیْرِ ذِکْرِ اللّهِ فَتَقْسُوا قُلُوبُکُمْ ، فَاِنَّ الْقَلْبَ الْقاسی بَعیدٌ مِنَ اللّهِ وَ لا تَنْظُرُوا فی ذُنُوبِ الْعِبادِ کَاَنَّکُمْ اَرْبابٌ

۱- « بحار الانوار » ، جلد ۷۸ ، صفحه ۸۳ ، حدیث ۸۵ .

وَ انْظُروُا فی ذُنُوبِکُمْ کَاَنَّکُمْ عَبیدٌ وَ النّاسُ رَجُلانِ : مُبْتَلی وَ مُعافی ، فَارْحَمُوا اَهْلَ الْبَلاءِ وَ احْمَدوُا اللّهَ عَلَی الْعافِیَهِ : بدون ذکر خداوند زیاد سخن مگویید که موجب قساوت قلب است و قلب قساوتمند از خدا دور است و به گناهان بندگان همچون ارباب نسبت به بنده اش نگاه نکنید ، بلکه به گناهان خویش بنگرید همچون بنده ای در برابر مولی، مردم دو دسته اند: گروهی مبتلا و گروهی اهل عافیت، نسبت به مبتلایان ترحم کنید و خدا را بر عافیت سپاس گویید » (۱)

۱۷ اِعْلَمُوا اَنَّ اللّهَ یُحْیِی الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها قَدْ بَیَّنّا لَکُمُ الْآیاتِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ

بدانید خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده می کند ، ما آیات (خود) را برای شما بیان کردیم شاید اندیشه کنید .

زنده شدن قلب های مرده با ذکر الهی و پیدا کردن حیات

معنوی در پرتو خشوع و خضوع در مقابل قرآن ، شباهت زیادی به زنده شدن زمین های مرده به برکت قطرات حیاتبخش باران دارد .

در حقیقت این آیه هم اشاره ای است به زنده شدن زمین های مرده به وسیله باران و هم زنده شدن دل های مرده به وسیله ذکراللّه و قرآن مجید که از آسمان وحی بر قلب پاک محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است و هر دو شایسته تدبّر و تعقّل است .

در حدیثی از امام کاظم آمده است : « خداوند

۱- «مجمع البیان»، جلد ۹، صفحه ۲۳۸ .

دل های مرده را به نور حکمت زنده می کند ، همان گونه که زمین های مرده را به باران های پربرکت » .(۱)

افراد گنهکاری که با شنیدن آیه «اَلَمْ یَأْنِ ...» ، توبه کردند

آیه « اَلَمْ یَأْنِ لِلَّذینَ امَنُوا ... » از آیات تکان دهنده قرآن مجید است که قلب و روح انسان را در تسخیر خود قرار می دهد ، پرده های

(۱۸۲) سوره حَدید

غفلت را می دَرَد و فریاد می زند آیا موقع آن نرسیده است ک...قلب های باایمان در برابر ذکر خدا و از آن چه از حق نازل شده ، خاشع گردد ؟ و همانند کسانی نباشند که قبل از آن ها آیات کتاب آسمانی را دریافت داشتند ، اما بر اثر طول زمان ، قلب های آن ها به قساوت گرایید ؟

لذا در طول تاریخ ، افراد بسیار آلوده ای را می بینیم که با شنیدن این آیه ، چنان تکانی خوردند که در یک لحظه با تمام گناهان خود وداع گفتند و حتی بعضا در صف زاهدان و عابدان قرار گرفتند ، از جمله سرگذشت معروف « فُضَیْل بن عَیاض » است .

« فضیل » که در کتب رجال ، به عنوان یکی از راویان موثق از امام صادق و از زهاد معروف ، معرفی شده و در پایان عمر در جوار کعبه می زیست و همان جا در روز عاشورا بدرود حیات گفت ، در آغاز ، راهزن خطرناکی بود که مردم از او وحشت داشتند .

روزی از نزدیکی یک آبادی می گذشت ، دخترکی را دید و به او علاقه مند شد . عشق سوزان دخترک ، فضیل را وادار کرد که شب هنگام

۱- « بحار الانوار » ، جلد ۷۸ ، صفحه ۳۰۸ .

جزء بیست و هفتم (۱۸۳)

از دیوار خانه او بالا رود و تصمیم داشت به هر قیمتی که شده ، به وصال او نایل گردد ، در این هنگام بود که در یکی از خانه های اطراف ، شخص بیداردلی مشغول تلاوت قرآن بود و به همین آیه رسیده بود : « اَلَمْ یَأْنِ لِلَّذینَ امَنُوا اَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللّهِ ... » این آیه همچون تیری بر قلب آلوده فضیل نشست ، درد و سوزی در درون دل احساس کرد ، تکان عجیبی خورد ، اندکی در فکر فرورفت ، این کیست که سخن می گوید ؟ و به چه کسی این پیام را می دهد ؟ به من می گوید : « ای فضیل ! آیا وقت آن نرسیده است که بیدار شوی ، از این راه خطا برگردی ، از این آلودگی خود را بشویی و دست به دامن توبه زنی » ؟ ناگهان صدای فضیل بلند شد و پیوسته می گفت : « بَلی وَ اللّهِ قَدْ آنَ ، بَلی وَاللّهِ قَدْ آنَ : به خدا سوگند وقت آن رسیده است ، به خدا سوگند وقت آن رسیده است » .

او تصمیم نهایی خود را گرفته بود و با یک جهش برق آسا ، از صف اَشقیا بیرون پرید و در صفوف سُعَدا جای گرفت ، به عقب برگشت

(۱۸۴) سوره حَدید

و از دیوار بام فرود آمد و به خرابه ای وارد شد که جمعی از کاروانیان آن جا بودند و برای حرکت به سوی مقصدی با یکدیگر مشورت می کردند ، می گفتند : فضیل و دار و دسته او در راهند ، اگر برویم ، راه را بر ما می بندند و ثروت ما را به غارت خواهند برد . فضیل تکانی خورد و خود را سخت ملامت کرد و گفت : « چه بد مردی هستم ، این چه شقاوت است که به من رو آورده ؟ در دل شب به قصد گناه از خانه بیرون آمده ام و قومی مسلمان از بیم من به کنج این خرابه گریخته اند » .

روی به سوی آسمان کرد و با دلی توبه کار این سخنان را بر زبان جاری ساخت : « اَللّهُمَّ اِنّی تُبْتُ اِلَیْکَ وَ جَعَلْتُ تَوْبَتی اِلَیْکَ جِوارَ بَیْتِکَ الْحَرامِ : خداوندا ! من به سوی تو بازگشتم و توبه خود را این قرار می دهم که پیوسته در جوار خانه تو باشم ، خدایا ! از بدکاری خود در رنجم و از ناکسی در فغانم ، درد مرا درمان کن ، ای درمان کننده همه دردها و ای پاک و منزه از همه عیب ها ! ای بی نیاز از خدمت من و ای بی نقصان از خیانت من ! مرا به رحمتت ببخشای و مرا که اسیر بند هوای خویشم ، از این بند رهایی بخش » !

جزء بیست و هفتم (۱۸۵)

خداوند دعای او را مستجاب کرد و به اوعنایت هافرمود و ازآن جابازگشت و به سوی مکه آمد ، سال ها در آن جا مجاور بود و از جمله اولیاء گشت .(۱)

۱۹ وَ الَّذینَ امَنُوا بِاللّهِ وَ رُسُلِهِ اوُلئِکَ هُمُ الصِّدّیقُونَ وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ اَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ وَالَّذینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِایاتِنا اوُلئِکَ اَصْحابُ الْجَحیمِ

کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آوردند، آنها صدیقین و شهداء نزد پروردگارشان هستند، بر آن ها است پاداش (اعمال)شان ونور(ایمان)شان وکسانی که کافرشدند و آیات ما را تکذیب کردند ، اصحاب دوزخند .

« صِدّیق » صیغه مبالغه از « صدق » و به معنی کسی است که

۱ « روح البیان » ، جلد ۹ ، صفحه ۳۶۵ .

سرتاپا راستی است ، کسی که عملش ، گفتارش را تصدیق می کند و نمونه کامل صداقت است .

« شُـهَداء » جمع « شـهید » و از ماده « شهود » به معنی حضور توأم با مشاهده است ، خواه با چشم ظاهر باشد یا چشم دل و اگر به گواه ، شاهد یا شـهید اطلاق می شود ، به خاطر حضور و مشاهده صـحنه است ، همان گونه که اطلاق این واژه بر « شهیدان راه خدا » ، به خاطر حضورشان در میدان جهاد است .

اما در آیه مورد بحث، ممکن است به معنی شـهادت بر اعمال بوده باشد ، همان گونه که از آیات دیگر قرآن استفاده می شود که پیـامبران، گواه اعمـال امت هـای خود هسـتند و پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله گواه بر آن ها و بر امت اسـلامی است و مسلمانان نیز شاهد و گواه بر اعمال مردمند (۱)

بنابراین مقام « شُهَداء » (گواهان بر اعمال) مقام

والایی است که برای افراد باایمان است .

بعضـی نیز احتمـال داده انـد که « شـهداء » در این جـا به همـان معنی شـهیدان راه خـدا است ، یعنی افراد مؤمن ، اجر و پاداش شهیدان را دارند و به منزله شـهداء محسوب می شوند ، لذا در روایتی آمده است : کسی خدمت امام صادق آمد و عرض کرد : « اُدْعُ اللّهَ اَنْ یَرْزُقَنِی الشَّهادَهَ : از خدا بخواه که شهادت را به من روزی

۱- برای کسب اطلاعات بیشتر به جلـد ۱۴ تفسـیر نمونه ، ذیل آیه ۷۸ سوره حـج و نیز جلد ۳ ، ذیل آیه ۴۱ سوره نساء مراجعه نمایید .

کند » . امام فرمود : « اِنَّ الْمُؤْمِنَ شَهیدٌ وَ قَرَأَ هذِهِ الْآیَهَ : مؤمن ، شهید است ، سپس همین آیه را قرائت فرمود » (۱)

به هرحال خداوند مؤمنان راستین را در این جا به دو وصف ، توصیف می کند ؛ نخست وصف « صدّیق » و دیگری « شهید » و این نشان می دهد که منظور از مؤمنان در آیه مورد بحث ، مقام بالایی از ایمان است وگرنه یک مؤمن عادی چگونه می تواند این دو

(۱۸۸) سوره حَدید

وصف را به خود اختصاص دهد ؟

دوران پنجگانه عمر انسان

۲۰ اِعْلَمُوا اَنَّمَا الْحَیوهُ الدُّنْیا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زینَهٌ وَ تَفاخُرٌ بَیْنَکُمْ وَ تَکاثُرٌ فِی الْاَمْوالِ وَ الْاَوْلادِ کَمَثَلِ غَیْثٍ اَعْجَبَ الْکُفّارَ نَباتُهُ ثُمَّ یَهیجُ فَتَریهُ مُصْفَرّا ثُمَّ یَکُونُ حُطاما وَ فِی الْاْخِرَهِ عَذابٌ شَدیدٌ وَ مَغْفِرَهٌ مِنَ اللّهِ وَرِضْوانٌ وَ مَا الْحَیوهُ الدُّنْیااِلّامَتاعُ الْغُرُورِ

بدانید زندگی دنیا، تنها بازی و سرگرمی و تجمل پرستی و تفاخردر میان شما و افزون طلبی دراموال و فرزندان است، مانندبارانی که محصولش کشاورزان رادرشگفتی فرومی برد، سپس خشک می شود ، به گونه ای که آن را زرد رنگ می بینی، سپس تبدیل به کاه می شود و در آخرت، یا عذاب شدید است یا مغفرت و رضای الهی و (به هر حال)

۱- « نور الثقلین » ، جلد ۵ ، صفحه ۲۴۴ .

زندگی دنیا چیزی جز متاع غرورنیست .

جزء بیست و هفتم (۱۸۹)

« غفلت » ، « سرگرمی » ، « تجمل » ، « تفاخر » و « تکاثر » دوران های پنجگانه عمر انسان را به شرح زیر تشکیل می دهند :

۱ مرحله « کودکی » است که زندگی در هاله ای از غفلت و بی خبری و لعب و بازی فرو می رود (لَعِبٌ) .

۲ مرحله « نوجوانی » که در آن سرگرمی جای بازی را می گیرد و در این مرحله ، انسان به دنبال مسائلی است که او را به خود سرگرم سازد و از مسائل جدی دور دارد (لَهْوٌ) .

۳ مرحله « جوانی » و شور و عشق و تجمل پرستی (زینَهٌ) .

۴ مرحله « توجه به کسب مقام و فخر » (تَفاخُرٌ) .

۵ مرحله « توجه به افزایش مال و نفرات و جمع آوری ثروت » (تَکاثُرٌ) .

مراحل نخستین ، تقریبا بر حسب سنین عمر مشخص است ولی مراحل بعد در افراد ، کاملاً متفاوت می باشد و بعضی از آن ها مانند مرحله تکاثر اموال ، تا پایان عمر ادامه دارد ، هرچند بعضی معتقدند که

(۱۹۰) سوره حَدید

هر دوره ای از این دوره هـای پنجگانه ، هشت سال از عمر انسان را می گیرد و مجموعا به چهل سال بالغ می گردد و هنگامی که به این سن رسید ، شخصیت انسان ، تثبیت می گردد .

این امر نیز کاملاً ممکن است که بعضی از انسان ها شخصیتشان در همان مرحله اول و دوم متوقف گردد و تا پیری در فکر بازی و سرگرمی و معرکه گیری باشند و یا در دوران تجمل پرستی متوقف گردد و فکر و

ذکرشان تا دم مرگ ، فراهم کردن خانه و مرکب و لباس زینتی باشد ، این ها کودکانی هستند در سن کهولت و پیرانی هستند با روحیه کودک .

سپس باذکر یک مثال آغاز و پایان زنـدگی دنیا را در برابر دیـدگان انسان ها مجسم ساخته، می فرمایـد : « کَمَثَلِ غَیْثٍ اَعْجَبَ الْکُفّارَ نَباتُهُ ثُمَّ یَهیجُ فَتَریهُ مُصْفَرّا ثُمَّ یَکُونُ حُطاما » .

« کُفّـار » در این جا به معنی افراد بی ایمان نیست ، بلکه به معنی کشاورزان است ، زیرا کفر در اصل به معنی پوشانـدن است و چون کشاورز ، بذرافشانی کرده و آن را زیر

جزء بیست و هفتم (۱۹۱)

خاک می پوشاند ، از این رو به او « کافر » می گویند .

« یَهیـجُ » از ماده « هیجان » در لغت به دو معنی آمـده است ؛ یکی خشک شـدن گیاه و دیگری به حرکت درآمـدن و جوش و خروش . ممکن است این دو معنی به یـک ریشه بـازگردد ، زیرا هنگامی که گیاه خشک شـد ، آماده جـدایی و پراکنـدگی و حرکت و جوش و خروش می شود .

« حُطام » از ماده « حَطْم » به معنی شکسـتن و خرد کردن است و به اجزای پراکنـده کاه، «حُطام» گفته می شودکه همراه تندباد به هرسو می دود .

آری مراحلی را که انسـان در طی هفتاد سال یا بیشتر طی می کنـد، در چنـد ماه در گیاهان ظاهر می شود و انسان می توانـد بر لب کشتزار بنشیند و گذشت عمر و آغاز و پایان آن را در دیداری کوتاه بنگرد .

سپس به بازده عمر و نتیجه و محصول نهایی آن پرداخته و می افزاید : « وَ فِی الْآخِرَهِ ... اِلّا مَتاعُ الْغُرُورِ » .

ص:۱۲۹

« مَتاع » به معنی هرگونه وسایل بهره گیری است ، بنابراین جمله

(۱۹۲) سوره حَدید

« دنیـا ، متـاع غرور است » ، مفهومش این است که وسـیله و ابزاری است برای فریبکـاری ، فریب دادن خویشـتن و فریب دادن دیگران و البته این در مورد کسانی است که دنیا را هـدف نهایی قرار می دهنـد و به آن دل می بندند و بر آن تکیه می کنند و آخرین آرزویشـان وصول به آن است ، امـا اگر مواهب این جهان مادی، وسـیله ای برای وصول به ارزش های والای انسانی و سعادت جاودان باشد، هرگز دنیا نیست، بلکه مزرعه آخرت و پلی برای رسیدن به آن هدف های بزرگ است .

اما اگر این مواهب مادی، تغییر جهت دهنـد و نردبانی برای رسـیدن به اهداف الهی گردند، سـرمایه هایی می شوندکه خداآن هاراازمؤمنان می خرد و بهشت جاویدان و سـعادت ابدی به آن ها می بخشد: «اِنَّ اللّهَ اشْتَری مِنَ الْمُؤْمِنینَ اَنْفُسَهُمْ وَ اَمْوالَهُمْ بِاَنَّ لَهُمُ الْجَنَّهَ ... » (۱۱۱ / توبه) .

بـدیهی است توجه به دنیـا و مواهب آن به عنوان یـک « گـذرگاه » یـا یـک « قرارگاه » ، دو جهت گیری مختلف به انسان می دهـد که در یکی وسـیله بیـداری و آگـاهی و ایثـار و فـداکاری و برادری و گـذشت و در دیگری مـایه نزاع و فساد و تجاوز و بیدادگری و طغیان و غفلت است .

جزء بیست و هفتم (۱۹۳)

«غُروُر» در اصـل از مـاده «غُر» به معنی اثر ظـاهری چیزی است ، سـپس به حـالت غفلت ، اطلاق شـده است که در ظاهر، انسان هوشیار است اما در حقیقت بی خبر است و به معنی فریب و نیرنگ نیز استعمال می شود .

ص:۱۳۰

مصیبت های دوگانه ای که گریبانگیر انسان ها می شود

۲۲ ما اَصابَ مِنْ مُصیبَهٍ فِی الْاَرْضِ وَ لا فی اَنْفُسِکُمْ اِلاّ فیکِتابٍ مِنْ قَبْلِ اَنْ نَبْرَاَها اِنَّ ذلِکَ عَلَی اللّهِ یَسیرٌ

هیچ مصیبتی درزمین و نه در وجودشماروی نمی دهد، مگر این که همه آن ها قبل از آن که زمین را بیافرینیم، در لوح محفوظ، ثبت است و این امر برای خداوند آسان است.

مصائبی که در زمین رخ می دهد همچون زلزله ها، سیل ها، طوفان ها و آفات مختلف و همچنین مصائبی که در نفوس انسان ها واقع می شود ،

(۱۹۴) سوره حَدید

مانند مرگ و میرها و انواع حوادث دردناکی که دامان انسان را می گیرد، همه آن ها از قبل مقدر شده است و در لوح محفوظ (۱)، ثبت است .

ولی باید توجه داشت که مصائبی که در این آیه به آن اشاره شده ، تنها مصائبی است که به هیچ وجه قابل اجتناب نیست و مولود اعمال انسان ها نمی باشد .

شاهد این سخن آن که در آیه ۳۰ سوره شوری می خوانیم: « وَ ما اَصابَکُمْ مِنْ مُصیبَهٍ فَبِما کَسَبَتْ اَیْدیکُمْ وَ یَعْفُوا عَنْ کَثیرٍ : هر مصیبتی به شما رسد ، به خاطر اعمالی است که انجام داده اید و بسیاری را نیز عفو می کند » .

با توجه به این که آیات ، یکدیگر را تفسیر می کنند ، هنگامی که این دو آیه در برابر هم قرار گیرد ، نشان می دهد مصائبی که دامنگیر

۱- « لوح محفوظ » ، علم بی پایان خدا و یا صفحه جهان خلقت است .

انسان می شود ، بر دو گونه است : مصائبی که مجازات و کفاره گناهانش است و بسیارند ، ظلم ها ، بیدادگری ها ، خیانت ها ، انحرافات و ندانم کاری ها و امثال آن ، سرچشمه بسیاری از مصائب خود ساخته ما است .

ولی بخشی از مصائب است که ما هیچ گونه نقشی در آن ها نداریم و به صورت یک امر حتمی و اجتناب ناپذیر ، دامان فرد یا جامعه ای را می گیرد . حساب این دو از هم جدا است و لذابسیاری ازانبیاء، اولیاء و صلحاء گرفتار این گونه مصائب می شدند. این مصائب فلسفه دقیقی دارد که در بحث های خداشناسی و عدل الهی و مسأله آفات و بلاها به آن اشاره کرده ایم .

بحث مشروح تری در این زمینه ذیل آیه ۳۰ سوره شوری (جلد ۲۰ تفسیر نمونه صفحه ۴۴۰) مطرح شده است .

دلیل بروز مصیبت های حتمی

۲۳ لِکَیْلاتَأْسَوْا عَلیمافاتَکُمْ وَ لاتَفْرَحُوابِمااتیکُمْ وَ اللّهُ لا یُحِبُّ کُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ

این به خاطر آن است که برای آن چه از شما فوت شده،

تأسف نخوریدوبه آن چه به شماداده است،دلبسته و شادمان نباشید و خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد.

این دو جمله کوتاه در حقیقت یکی از مسائل پیچیده فلسفه آفرینش را حل می کند ، چراکه انسان همیشه در جهان هستی با مشکلات و گرفتاری ها و حوادث ناگواری روبرو است و غالبا از خود سؤال می کند : با این که خداوند مهربان و کریم و رحیم است ، این

حوادث دردناک برای چیست ؟

قرآن می گوید : « هدف این بوده که شما دلبسته و اسیر زرق و برق این جهان نباشید » .

منظور این بوده که موقعیت این گذرگاه و پلی که نامش دنیاست و نیز موقعیت خودتان در این جهان را گم نکنید ، دلباخته و دلداده آن نشوید و آن راجاودانه نپندارید‌که این دلبستگی فوق العاده،بزرگترین دشمن سعادت شما است، شما را از یاد خدا غافل می کند و از مسیر تکامل بازمی دارد .

این مصائب زنگ بیدارباشی است برای غافلان و شلاقی است

جزء بیست و هفتم (۱۹۷)

بر ارواح خفته ، رمزی است از ناپایداری جهان و اشاره ای است به کوتاه بودن عمر این زندگی .

این بدان معنی نیست که انسان به مواهب الهی در این دنیا ، پشت پا بزنند و یا از آنها بهره نگیرد ، مهم این است که اسیر آن نگردد و آن را هدف و بهره اصلی خود نشمرد .

«مُخْتال» از ماده «خیال» گرفته شده و به معنی متکبراست، زیرا تکبر ازخیال فضیلت و پنداربرتری بردیگران، پیدا می شود و « فَخُور » صیغه مبالغه ازماده«فخر»به معنی کسی است که بسیاربردیگران فخرفروشی می کند.

تنها کسی گرفتار این حالات می شود که مست ناز و نعمت گردد، ولی وجود آفات و مصائب برای آن ها که قابل بیداری و هدایتند ، این مستی و آثار آن را از بین می برد .

افراد باایمان باتوجه به اصل فوق ، هنگامی که به نعمتی از سوی خدا می رسند ، خود را امانتدار او می دانند ، نه از رفتن آن غمگین می شوند ، نه از داشتن آن مست و مغرور ، در حقیقت آن ها خودرا مانند مسؤولان بیت المال می دانند که یک روز اموال زیادی را دریافت و روز دیگر هزاران هزار پرداخت می کنند ، نه از دریافتش ذوق زده می شوند و نه از پرداختش غمگین .

و چه تعبیر جالبی دارد امیرمؤمنان علی درباره همین آیه ، آن جا که می گوید : « تمام زهد در میان دوجمله از قرآن است، آنجاکه خداوند متعال می فرماید: " این برای آن است که برای آن چه از دست داده اید ، غمگین نشوید و به آن چه خدا به شما داده ، دلبسته و مغرور نباشید" ، بنابراین هرکس بر گذشته تأسف نخورد و به آن چه در دست دارد، دلبسته نباشد، زهد را از هر دو طرف در اختیار گرفته است » .(۱)

نکته دیگر این که توجه به این اصل که ناکامی ها با زندگی انسان از آغاز عجین بوده است و طبق سنت حکیمانه ای مقدر شده است و دنیا پیوسته فراز و نشیب دارد ، انسان را برای تحمل شدائد ، شجاع و در برابر حوادث سخت ، صبور و مقاوم می سازد ، به او آرامش خاطر می دهد و از بی تابی ها و جزع ، مانع می گردد .

ولی باز تأکید می کنیم این تنها در مورد مصائب غیر قابل اجتناب است وگرنه مصیبت ها و ناکامی هایی که تنها معلول گناهان و سهل انگاری خود انسان است ، از این بحث خارج می باشد و راه مقابله با آن ها ، موضع گیری های صحیح در برنامه های زندگی است .

۱- « نهج البلاغه » ، کلمات قصار ، کلمه ۴۳۹ .

۲۴ اَلَّذینَ یَبْخَلُونَ وَ یَأْمُرُونَ النّاسَ بِالْبُخْلِ وَ مَنْ یَتَوَلَّ فَاِنَّ اللّهَ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمیدُ

همان ها که بخل می کنند و مردم را نیز دعوت به بخل می نمایند و هرکس (از این فرمان) روی گردان شود (به خدا زیانی نمی رساند)زیرا خداوند بی نیازوشایسته ستایش است.

لازمه دلبستگی شدید به مواهب دنیا ، تکبر و غرور است و لازمه تکبر و غرور ، بخل ورزیدن و دعوت دیگران به بخل است ، اما بخل ورزیدن به این دلیل که سرمایه کبر و غرور خود را ، این اموال می داند و هرگز نمی خواهد آن را از دست دهد و اما دعوت دیگران به بخل ، برای این است که اولاً ـ اگر دیگران سخاوتمند باشند ، او رسوا می شود و ثانیا چون بخل را دوست دارد ، مبلّغ چیزی است که به آن عشق می ورزد .

(۲۰۰) سوره حَدید

گرچه « بُخل » در آیه فوق ، بیشتر ناظر به بخل در انفاق مالی است ، ولی این واژه مفهوم گسترده ای دارد که بخل در علم و ادای حقوق و مانند آن را نیز شامل می شود .

اهداف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی بعثت انبیاء

۲۵ لَقَدْ اَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَیِّناتِ وَ اَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْکِتابَ وَ الْمیزانَ لِیَقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ وَ اَنْزَلْنَاالْحَدیدَ فیهِ بَأْسٌ شَدیدٌ وَ مَنافِعُ لِلنّاسِ وَلِیَعْلَمَ اللّهُ مَنْ یَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَیْبِ اِنَّ اللّهَ قَوِیٌّ عَزیزٌ

مارسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و باآن ها کتاب (آسمانی)و میزان(شناسایی حق و قوانین عادلانه)نازل کردیم

تـا مردم قیام به عـدالت کننـد و آهن را خلق کردیم که در آن قوت شدیـدی است و منافعی برای مردم ، تا خداونـد بدانـد چه کسی او و رسولانش را یاری می کند ، بی آن که او را ببیند ، خداوند قوی و شکست ناپذیر است .

جزء بیست و هفتم (۲۰۱)

«بیِّنات» (دلایل روشن) معنی گسترده ای دارد که شامل معجزات و دلایل عقلی می شود که انبیاء با آن مجهز بودند .

منظور از « کِتـاب » همـان کتب آسـمانی است و از آن جا که روح و حقیقت همه، یک چیز است، تعبیر به «کِتاب»، به صورت مفرد می کند ، هرچند با گذشت زمان و تکامل انسان ها ، محتوای آن کامل تر می شود .

«میزان» به معنی وسـیله وزن کردن و سـنجش است که مصداق حسـی آن،ترازوهایی است که وزن اجناس راباآن می سـنجند، ولی مسـلمادر این جـا منظور، مصـداق معنوی آن است ، یعنی چیزی که تمـام اعمـال انسـان ها را می توان با آن سـنجید و آن احکام و قوانین الهی و یا آیین او به طور کلی است که معیار سنجش نیکی ها و بدی ها و ارزش ها و ضدارزش هااست.

«بَأْس» در لغت به معنی شدت و قوت و قدرت است و به مبارزه و جنگ نیز گفته می شود .

(۲۰۲) سوره حَدید

به این ترتیب پیـامبران بـا سه وسـیله مجهز بودنـد ؛ دلایل روشن ، کتب آسـمانی و معیار سـنجش حق از باطل و خوب از بـد و مانعی نـدارد که مثلاً قرآن مجیـد هم « بیّنه » (معجزه) باشـد و هم کتاب آسـمانی و هم بیان کننده احکام و قوانین ، یعنی سه بعد در یک محتوا .

هدف سیاسی از اعزام این مردان بزرگ با این

ص:۱۳۶

تجهیزات کامل ، همان « اجرای قسط و عدل » است .

دومین هـدف که فرهنگی می باشـد، تعلیم و تربیت است، چنـان که در آیه ۲ سوره جمعه آمـده است: « او کسـی است که از میان مردم درس نخوانده، رسولی فرستاد تا آیاتش را بر آن ها بخواند و آن هارا تزکیه کند و کتاب و حکمت بیاموزد » .

هدف دیگر که اجتماعی می باشد، شکسـتن غُل و زنجیرهای اسارت است ، چنان که در آیه ۱۵۷ سوره اعراف می خوانیم : « پیامبر اسـلام ، بارهای سنگین را از دوش آن ها برمی دارد و غل و زنجیرهایی را که بر دست و پا و گردنشان بود، می شکند » .

جزء بیست و هفتم (۲۰۳)

هـدف چهارم ، تکمیل ارزش های اخلاقی است ، چنان که در حدیث معروفی آمده است : « بُعِثْتُ لِاُتَمِّمَ مَکارِمَ الْاَخْلاقِ : من برای تکمیل فضایل اخلاقی مبعوث شده ام » .(۱)

نکته جالب در جمله « لِیَقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ » این است که از خود جوشـی مردم ، سـخن می گویـد . نمی فرمایـد : هـدف ، این بوده که انبیاء ، انسان ها را وادار به اقامه قسط کنند ، بلکه می گوید : هدف این بوده که مردم مجری قسط و عدل باشند .

آری مهم این است که مردم چنان ساخته شوند که خود مجری عدالت گردند و این راه را با پای خویش بپویند .

ولی از آن جا که به هر حال در یک جامعه انسانی ، هرقدر سطح

اخلاق و اعتقاد و تقوا بالا باشد ، باز افرادی پیدا می شوند که سر به طغیان و گردنکشی برمی دارند و مانع اجرای قسط و عدل خواهند بود ، لذا در ادامه آیه می فرماید : « ما آهن را نازل کردیم که در آن قوت شدیدی است و نیز منافعی برای مردم » (وَ اَنْزَلْنَا الْحَدیدَ فیهِ بَأْسٌ شَدیدٌ وَ مَنافِعُ لِلنّاسِ) .

۱ « بحار الانوار » ، جلد ۷۱ ، صفحه ۳۷۳ .

(۲۰۴) سوره حَدید

آری تجهیزات سه گانه انبیاء الهی ، برای اجرای عدالت ، وقتی می تواند به هدف نهایی برسد که از ضمانت اجرایی آهن و « بَأْس شَدید » آن برخوردار باشد .

منظور از «مَنافِع» ، هرگونه بهره ای است که انسان از آهن می برد و می دانیم اهمیت آهن در زندگی انسان ها به اندازه ای زیاد است که با کشف آن ، دوران تازه ای در تاریخ زندگی بشر شروع شد که به "دوران آهن" معروف است ، زیرا با این کشف ، چهره زندگی انسان در تمام زمینه ها دگرگون گشت و این خود بیانگر ابعاد واژه « مَنافِع » در آیه فوق است .

سپس به یکی دیگر از اهداف ارسال انبیاء و نزول کتب آسمانی و همچنین آفرینش وسایلی همچون آهن اشاره کرده ، می فرماید :

جزء بیست و هفتم (۲۰۵)

(وَ لِیَعْلَمَ اللّٰهُ مَنْ یَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَیْبِ) .

منظور از علم خداوند در این جا ، تحقق عینی علم او است ، یعنی تا آشکار شود چه کسانی به یاری خدا و مکتب او به پا می خیزند و قیام به قسط می کنند و چه کسانی از این وظیفه بزرگ ، سر باز می زنند .

به این ترتیب مسأله آزمون و امتحان انسان ها و جداسازی صفوف و تصفیه ، یکی دیگر از اهداف بزرگ این برنامه بوده است .

برای او ممکن است با یک اشاره همه جهان را زیر و رو کند و تمامی دشمنان را نابود و اولیائش را پیروز گرداند ، ولی هدف اصلی که تربیت و تکامل انسان ها است ، از این طریق حاصل نمی گردد ، لذا آن ها را دعوت به یاری آیین حق کرده است .

قلمرو « منطق » و « زور »

آیه فوق ترسیم گویایی از چهره اسلام در زمینه تعلیم و تربیت و گسترش عدل و داد و اجرای قسط در جامعه انسانی است .

نخست از «بیّنات» و دلایل روشن و « کتب آسمانی » و « معیار

(۲۰۶) سوره حَدید

سنجش ارزش ها و بیان احکام و قوانین » کمک می گیرد یعنی پایه را بر انقلاب فکری و فرهنگی می گذارد و از عقل و منطق، استمداد می جوید .

اما اگر این ها مؤثر نیفتاد و کار به بن بست کشید ، یعنی زورمندان قلدری پیدا شوند که نه در برابر « بیّنات » سر تسلیم فرود می آورند و نه برای کتاب و میزان ، ارزشی قائلند ، در این جا نوبت به « حدید » که در آن « بأس شدید » است ، می رسد و با سلاح بر مغز این گردنکشان می کوبند تا در برابر قسط و عدل ، تسلیم شوند و البته از یاری مردم باایمان در این مسیر ، کمک گرفته می شود .

در حدیثی از امام باقر می خوانیم : « اَلْخَیْرُ کُلُّهُ فِی السَّیْفِ وَ تَحْتَ السَّیْفِ وَ فیظِلِ السَّیْفِ: خوبی ها تمام در شمشیر است و زیر شمشیر و در سایه شمشیر » .(۱)ایان سوره حَدید

ص:۱۳۹

۱- «فروع کافی»، جلد۵ ، صفحه۸، حدیث۱۱.

فهرست مطالب

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ص:۱۴۳

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ص:۱۴۴

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹